

11



Handwritten text on a small label or piece of paper, possibly a library or archival tag. The text is written in blue ink and includes the following characters:
25
VIA
TO
VIA

۹۳

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب مفاوضات شاه محمد قاسم گلندهر شاهزاده افغان علی قندهار

مؤلف حاج آقا میرزا محمد علی گلندهر قندهار

موضوع: شماره قفسه

شماره ثبت کتاب: ۹۷۳۱۹

کتابخانه مجلس شورای ملی	۲۵
	۷۱۸

- ۱
- ۲
- ۳
- ۳
- ۵
- ۶
- ۸
- ۷
- ۶
- ۱
- ۱۱
- ۱۱
- ۱۱
- ۳۱
- ۵۱
- ۶۱
- ۸۱
- ۷۱
- ۶۱
- ۲
- ۱۲
- ۲۲
- ۲۲
- ۳۲
- ۵۲

۹۳

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب مفاوضات شاه محمد قاسم گلزار شاه ایران علی قندر

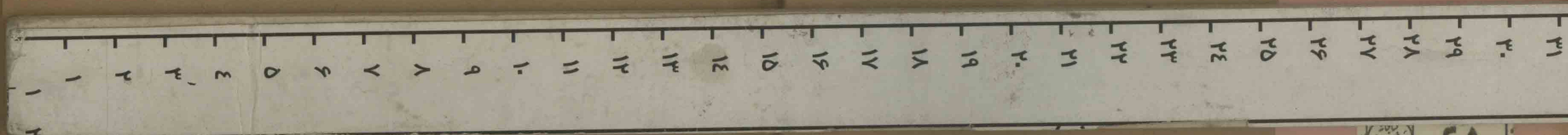
مؤلف صاحب شاه محمد قاسم گلزار قندر

موضوع

شماره ثبت کتاب

۹۷۳۱۹

شماره قفسه



کتابخانه مجلس شورای ملی

۲۵

۷۱۸

مفاوضات

۱۳۲۸ھ

یعنی ۴

مکاتیب حضرت شاه محمد کاظم قلندر و حضرت شاه تراب علی قلندر

قدس سرہما الاطهر

مولفہ حضرت مولانا شاہ محمد حبیب حیدر قلندر کا کوڑی

امہ اللہ تعالیٰ بالخیر و الطیر

سب بایش حکیم مزاعبد شکور صاحب کا کوڑی باہتمام مولوی محمد وسیم الدین صاحب کا کوڑی

منصرم مطبع

دب مطبع ریاست رامپور مطبع شہد

قیمت فی جلد

۲۵
۸



کتاب و علم المقتدره

بفضل خالق کائنات کاتب فیض آیت حضرت میرزا محمد کاظم
و حضرت شاه تراب قلندر قدس الله سره با الطیبات باسم تعالی



ترتیب لطیف حضرت مولانا شاه محمد حسین قزوینی دامنه است با تخریر و نظر
فرمایش مقبول مبارکگاه غفره حکیم مزارع عبدالرشک صاحب دامنه است

در مطبعه دارالکتاب
در مطبعه دارالکتاب



الحمد لله الذي ارسل الرسل وانزل عليهم الصلوات العلية واظهر
 فيهم الحقائق والمعارف الخفية والصلوة والسلام على سيدنا و مولانا
 محمد اوضح لنا الشريعة والطريقة والحقيقة بالطرق المرضية وعلى اله
 واصحابه و اولياء ائمة الذين وصلوا و وصلوا الطالبين الى مقامات
 العرفان في كل بكرة وعشيرة **أما بعد** ميگويد بنده احقر اصغرا فردا **بسم الله**
 خوشه چين خرمين فيض وكرامت آگين حضرت قدسي منزلت صدر العلماء بدر العرفان مشدي
 و استادى مولانا حافظ شاه **علی انور قلندر عليه رحمة من الله العلي الاكبر** كه اين مكاتيب
 شريف و صحائف لطيف حضرت قطب الارشاد و خوث الافراد كاشف اسرار صوفيه
 معنی واقف رموز آگاهی و خدا و انی تهافت تسليم و ادی سببه را ناظم لقب الغیب صاحب
 شاه محمد كاظم قلندر نور الله مرقدہ الاطره كہ بظلمت انام و خلفائے كرام و غیر ہم سال
 فرموده بودند متضمن اسرار خفیه و علوم بدیعه اند و مشتمل بر شواهد عجیبه و معارف غریبه

جامع فصاح و فوائد و وظائف و حاوی دقائق سلوک و لطائف الحق که در وقت
 خویش بموجب کشف صحیح پیر و مرشد خویش سیدی حضرت سید شاه باسط علی قلندر
 اله آبادی علیه الرحمة من الله الباری قطب الارشاد بودند و همه اولیای زمان از
 ایشان استفادہ می نمودند در متاخرین مثل ایشان کم کسی بر خاسته ذات شریفش
 معدن نسبت و طریقہ همه خانوادہ بود و طالب هر سلسلہ حسب استعداد خود از ویستفادہ
 می ربود. برینے ازین مکاتیب بضمین کتاب مستطاب **اصول المقصود و کشف الیقین**
فی حال نظام الدین القاری که هر دو از تالیفات منیف و تصنیفات شریف خلیف
 اکبر و خلیفہ جانشین ایشان قدوة العارفين زبدة الکاملین شبلی زمانہ باین زبده وانه ذوالسلطان
 الازهر مرشد حضرت شاه **تراب علی قلندر** عطر الله تریبہ الانوار اند از نظر ناظرین که شریفند
 و اکثرے از آنها که منتشر بودند تا حال مستورا ماندند فقیر حقیر که سلسلہ ارادش بسبب واسطه
 بحضرت ایشان می پیوند آرزو می دیرینه مکنون خاطر داشت که مکتوبات قدسی
 ایشان را یکجا کرده کتابی مستقل سازد و براس طالبین حق و فائزین ذات مطلق بدین زبده
 و تبرکے بے بهار سازد لیکن بضمون صدق مشحون کل امر مهون با و قاتقا تویش نور
 و داعیہ قلبی بوجه کثرت مشاغل از قوت بفعول نے انجامید پس درین زمان بعبایت این زبده
 و توجه مرشدی عثمان بہت بجانب جمع و تالیفش منعطف ساختم و در آخر آنها چند مکاتیب
 ریختہ خانہ عیسوی ہنگامہ مرشدنا حضرت شاه **تراب علی قلندر** قدس سرہ الاطره کہ
 در بیان حقائق زبان حق بیان داشتند و صاحب خلافت کبری و ولایت عظمی چشمہ
 فیوض بیکران و سر حلقہ قلندران دوران بودند از خانہ کتاب مستطاب **مطالع الیقین**
 و بعضے از جاہاے دیگر بعد تفحص بسیار بدست آورده نیز شامل مکتوبات ہذا ساختم و در ہنگام

باسم تاریخ مفاوضات کردم الله تعالی ازینها خطی و افرو نصیب متکاثر بقلوب طالبان عموماً بنسب این درگاه عالیجاه کاظمیه خصوصاً عطا فرماید و عارفان و کاملان را انشراح و ابتهاب بخاطر افکند و برکت جمع و تالیف بدانین سرگشته بادیه طلب را که مصداق حال و سست است همه صبح وصل جو یان من و شام ناسیدی بکه سیاه بخت بچشم شب من سحر ندارد - در سلک دامن گرفتگان و حلقه بگوشان این طائفه عالیة شمار دو خطی نصیب ازین نعمت عظمی و مقصد کبری در کار و سکنه و بروز قیامت زمره خاتم ایشان مشهور است یا محیط الكل یا کھفت الوری یا الله العرشین یا رب الثری یا کن انیس القلب و اختتم لی بخیر انت شافی انت کافی انت کاشف

عرضداشت اول بجنوب حضرت پیروم شد خود در بیان فوائد عزالت و باز ماندن ازین تعبیل ارشاد و ذکر زیارت حضرت سرور کائنات صلی الله علیه و سلم و تعلیم فرمودن آنحضرت شغله را و دلنگ بودن خود از بروج اهل دنیا بغرض سفارش بهار ارجه کسیت را و از وی حصول تفریق از غنایات

بسم الله الرحمن الرحیم - بجناب عالی متعالی مد ظله العالی - بعد از بندگی و نیاز میرساند - عنایت نامه مع برادر عزیز رسید مغز ساخت الحمد لله که برادر من بسیار مشکور آمد - و توجهات مبارک زیاده از حوصله مشت خاک شد امید از جناب مرشد پاک بهین بود و از بهین توجهات زنده ام و حکم شد که عزالت امسال موقوف کنند موقوف کردم مگر اندک دل شکست برآید که بر عسی آن محبوب شیدا و هوشش لکمه دل مطمئن کردم و اراده عزالت ازین راه بود که بنی با حق نسبت عجیب واقع شده است که بے عزالت قوی نمیشود که نجاب همه محو در محو است و بهر حال عزالت منجر است که چندی در یاد حق بیایم و شغل اسما موجب طه ببارت که دست مبدارید شام چیره را که بد میباشد ببارت شام ۱۲

عزالت و استقامت و عزالت بود از نیض اسما چندان کار نبود و اگر بے شغل اسما عزالت میکنم قنق میشود فی الجمله عزالت را استعداد میباشده بودند و بزرگ جبر از مدته پریشانی میشود خصوص درین کسب قلندریه که بدن هم در وسعتی میکنند قبل ازین بر اقبابت که خطی تمام داشتیم و حالاً هم اگر چه دو بالا است مگر بسبب آمد و رفت سفارشان کسیت را سخته پیدا شده بود و خیل دل تاریک شده از احکاح بزرگان نجاب چاره نداشتیم خدای فرغ کرد باز بصفتی دل قاصر بودم و از مراقبه فیض دیگری هم میرسید که از ذکر نیافتیم یکبار جناب رسالت پناه را صلی الله علیه و سلم دیدم با چند یاران از یاران جدا شده با من عزالت کردند و فرمودند که کرد دل خود نور سفید رنگ ملاحظه کرده باشند باز فرمودند که شما چگونه ملاحظه دارند عرض کردم که مایه سح نه بینم یعنی همه رنگها محو میکنم فرمودند که ازین توجه عالی تر توجه نیست بخدا قبله من بهمان طور مشغول میمانم انجا همه کس است بزرگ جبر و خفی کم می پروازم و این معنی در عزالت ترقی میکنند و کم خوردن بسیار تقویت میدهد شوق چله را موجب بهین بود مگر شاید از ریاض خفی چیز حضرت مرشد دیده که منع فرمودند نعوذ بالله من شرور النفسنا و من سیئات اعمالنا از دقائق ریاض و حب جاه خبر ندارم اینقدر کجا ترکیب نفس نصیب ما شده است خصوصاً درین زمانه و از خنایا بے شرک امین نیستیم اللهم احفظنا دل از ملاقات مردم ملول میشود و در نیوالا که از ان عالم مناسبت کم شده بود ازین سبب قصد عزالت کرده بودم حالاً عرض میکنم که خواه ناخواه ارشاد فرمایند مثل شاه علی مرحوم و سر انجام پذیرد و در سال آیند شیط خیر و صلاح و امر مرشد بجا خواهد آمد و در انشاء الله تعالی - امسال بصبر خواهم گذرانید و هر که بهم میرسد از شومی استعداد است نیت المؤمن خیر من عمله کاش نیت هم صحیح است پناه بچشم بخدا از شر باغ نفس خویش بدیهای حال خویش بگم بار خدایا حضور تادار ما را ۱۲ نیت مؤمن بهتر از عمل است

دهند که بر بهمان بزم و مشور شوم و بر اے خط تکلیف راے بنده رام دم اینجا تقدیرنگ
 کردند که ناگفته به وسال گذشته از راجه جیو شکایت کرده بودم که مردم ماراننگ میکنند
 گفتند صاحب هر چه فرمایند قسم خدا من بجا خواهم آورد بشرط بسیار مبالغه کردند لیکن همه
 خلاف بود که سه سال شده است که چند کسان را بعد محنت بسیار از گفته مانو که کنا نیند
 حالا از دو سال خط ماضع است و پیش نمی شود در حق ما بسیار خوب شد و حال مردم
 هم کم می آیند و نوشتن من بر مرشد روشن است که ما را بسیار گران است فرمایش کرد
 از کسی که صادق باشد چه جاس اهل دنیا که سراسر نفاق دارند و دل همیشه مائل بنام او می
 چه ازین عالم و چه از ان عالم بجز نیستی و نامرادی نمیخواهد اگر مرشد فضل فرماید در همین مشاوه
 و رضا بزم و درین دنیاے چند روزه بسبب عسرت و تنگدستی بدر اهل دنیا نروم
 و هر چیز که مرا از فقر حقیقی باز دارد و خدای دفع کن اگر چه زن و فرزند باشد این بود تفصیل احوال
 که در عریضه میر محمد عرض کرده بودم هر چند سخن تمام نشد لیکن بر ضمیر انور گذارتم - فقط
 عرضداشت دوم در طلب کتاب شرح جام جهان نما و ذکر موقوف
 بودن در عطاے خرقه بمیر قطب علی باز عنایت کردن باو شان
 بوجه اسم شدن حدیث **مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ**
 بسم الله الرحمن الرحيم - بجناب حضرت مرشد خداوند نعمت مد ظله العالی - خاکپاے خادمان
 حضور فقیر محمد کاظم بعد از عجز و نیاز میرساند - شکر است که از خیریت مزاج مبارک
 مرعه گذاشتیم اطلاع بهم رسید مگر از مردمان ناظم اینجا و تقرآن صوبه بستی از مظلوم
 که شنیده شد خدشه پیدا شد خداکن که چنان شود رویه این دیار پوچ واقع است
 همیشه افضل مرشد همه جا باید اینجا نیز بصبر و شکر میگذرد لاله صاحب راے
 له بکسر یا فتح میم یعنی خوراک این لفظ ترکی است و کسا یکبار آید از آنرا یعنی روزی در آن ختمند نویسنده خط است معنی از آن است

مفصل ظاهر خواهند کرد بهر حال امیدوار فضل و کرم می باشم که این دو مهالے چند تبار در
 بسر شود کتاب شرح جام جهان نما اکثر بخاطر میگذرد اگر مناسب باشد بدست صاحب
 عنایت شود انشاء الله تعالی بوجه احسن بامانت تمام نقل برداشته ارسال خدمت خواهد
 و الا صاحب راے نقل کرده همراه آرند لیکن کدام آنکه پر از دو امر متعدد است بخاطر خوب
 نه شرح مشهور که همه سیاه چهار دو اثر دارد که آن اینجا نیز هست میر قطب علی اینجا آمده اند
 باراده ترک لباس و بخدمت شریف از خوف اینجانه نرسیدند بنده متوقف ام از آنکه
 حال درویشان بکس لایق است که همه محبوبات دنیوی و اخروی را گذاشته بر نفس ظفر
 یافته باشد و این خود طالبان اینوقت را معلوم که هنوز از عقوبت دنیا نگذشته اند نسبت
 بامولی چگونه میسر آید محض طریقت را دام دنیا میکنند ناچار بودم که این حدیث رسید
مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ پس حواله میکنم و بخداے سپارم و خود نیز اگر چه بر نفس ظفر
 نیافته ام لیکن امیدوارم که از توجهات مرشد از همه دنیا و آخرت بگذرم و دلیل آنست
 که توجه مرشد بسیارے باجم چنانچه سه بار مکرر بات در پیش آمدند و مرشد باز در باطن حال
 درویشان بمن دادند و دعایاے کردند که بالفعل نیستم آینه خواهم بود از توجه مرشد انشاء الله تعالی
 عرضداشت سوم در باره ارسال داشتن شرح فتوح الغیب است دعا
 اینی از نفس استفسار بعضی شرائط چله و طلب کتاب شرح لمعات
 بسم الله الرحمن الرحيم - بجناب عالی متعالی مد ظله العالی - بعد اداے آداب بندگی و نیاز
 میرساند شکر که احوال اینجا بخیریت است و خیریت مزاج مبارک مع عنایت نامرعه صاحب
 طالب شاه معلوم شد و عریضه نیز مع قدرے احوال و کتاب شرح فتوح الغیب بدست
 طالب شاه رسیده باشد تازه نیست که استقامتے که اهل سلوک را باید در نفس خود نمویا
 له بکسر یا فتح میم یعنی خوراک این لفظ ترکی است و کسا یکبار آید از آنرا یعنی روزی در آن ختمند نویسنده خط است معنی از آن است

ازین موجب شکایت نفس شوم خود در جناب عالی دارم و این معنی همیشه تازه میباشد
تا هوای تازه است ایمان نه نیست پس چه باید کرد و لاجرم گریه بر سر رسیدن منم که تقدیر
آسی در سر ما چگونه است در انتظار جواب هستم هر چه ارشاد شود نفس منوز رام نشده
در اکثر امور سولت دارد لاله شتاب را که که مرد تیز فم و عارف و محب فقر است
جناب عالی مفصل عرض خواهد کرد امید دارم که این عزیز نیز در نظر مبارک مقبول شود طبیعت
منتشر بود بر همین قدر مختصا کردم که ایشان زبانی عرض خواهند کرد در شرائط بعضی چله که
ناخن و لب از خود تراشیدن بموجب فرموده بعضی اهل دعوت ممنوع است شتاب
عرض خواهند کرد در سال رسیدن لیکن شرح لمعات را امید دارم هستم فقط

عرضداشت اول بخدمت شاهزاده خود حضرت شاه مسعود علی قلی قندار
در باره فضیلت جماعت اذان پنج وقته و فضیلت هفت اذان زاید از
معمول در شب جمعه و نماز چاشت اشراق و ضروری بودن غزلیت

بسم الله الرحمن الرحیم - جناب سید مسعود علی صاحب - بعد بندگی التماس آنکه نماز جماعت
هر قدر که میر آید مع چند یاران و برادران ضروری است و اذان هر پنج وقت بر کسی
گفتن ضروری است و در روز پنجشنبه وقت شب سوازه اذان وقت عشا هفت اذان
گفته شود و کس جمع شده بگویند خواه یکی هر هفت بگویند خواه هفت کس یک بگویند
که بسیار نیک است و براسه دفع شیاطین جن و انس و غیره نافع مانع عمل میکنم و
یک وقت طعام با برادران و مسافران هر قدر که باشد باید خورد و دستار خوانی کلا
باید ساخت که ازین هم برکات بسیار است و بی دستار خوان نباید خورد و برائے
ذکر و عبادت چله یک حجره دو حجره خواه ناخواه در گوشه درگاه باید ساخت که ضروری است

و نماز چاشت و اشراق و در و بعد نماز پنجگانه بطالبان ضرور ارشاد باید کرد و یک دست
مشق تنهایی باید کرد که اهم مطالب است فقط -

عرضداشت دوم در بیان اختیار کردن غزلیت است دعائیک سرخامی توجیه ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - حضرت قبله و کعبه من مدظله العالی - از محمد کاظم بعد سلام و نیاز آنکه
آنکه احمد شد که خیریت حاصل است و سلامتی ذات عالی مع فرزندان و وابستگان محو باید
پیش ازین خط بدست سا بوث شاه نوشته بودم او شان بطرف لاهر پور رفتند تازه
احوال نیست مگر در نیولا اسمی از اسما را در اختیار کرده غزلیت گرفته ام میخواهم که تا
یک سال بهین طور بگذرد خدا میسر آرد مگر در وقت نماز عصر اگر کسی بیاید آنوقت ملاقات
میشود یا کسی از راه دور آمده باشد بنا چاری اتفاق ملاقات میشود امیدوارم توجیه حضرت
پیروم شد قدس سره و آن قبله است که این غزلیت بخیر و خوبی تمام شود و احوال انجا روشن
مفصل عرض خواهند کرد بنده بسبب اعتکاف چیزی ننوشت موقوف زبانی شاه
موصوف داشت باقی تا دست او ملاقات از دو کلمه خیر تها یاد و شاد بوده باشم
بخدمت سید خدابخش صاحب و سید فضل امام صاحب سلام بسبب غزلیت
اعتکاف جواب خط علیحده ننوشت شاد و سبحانه همه صاحبان را سلامت فقط

عرضداشت سوم ذکر نه ختم شدن غزلیت ارسال متکای آهنی بطور تحفه است دعائیک

بسم الله الرحمن الرحیم - جناب حضرت صاحب قبله و کعبه من مدظله العالی - بعد از سلام
و نیاز معروض آنکه گرامی نامه رسید بر کیفیت مر قومه اطلاع دست داد و سبحانه بیان
یاد آوریم سلامت دارد احوال قرصنداری و غیره زبانی شاه حفیظ دریافته دل گرفته
او سبحانه زود از قرصنداری مخلصی و بد پیش ازین احوال اعتکاف نوشته بودم یقین که

بمطالعه شریف رسیده باشد تا حال از آن فراغت نشده و کیفیات دعا را نشان
 تعالی وقت ملاقات رو برو عرض خواهد کرد و بالفعل نوشتن آنرا مناسب نیست
 احوال مفصل اینجا زبانی شاه حفیظ صاحب دریافت خواهد شد یک متکلمه است
 شخصی مراند کرده بود چون خوش اسلوب بود بکار نقره و زر درست کرده لایق این
 فقیر نبود خواست که چیز نیکو بجای نیکو برسد لهذا بخدمت فرستاده شد امید که قبول
 افتد و یک کوزه قند نیز بخدمت ارسال داشته خواهد رسید بخدمت سید خورشید
 و سید فضل امام و سید مظفر علی و سید غضنفر علی و قلند بخش صاحب علی و بر خوداران
 سلام و نیاز و باقی خیریت است - فقط -

مکتوبات با اسم سامی حضرت سید شاه سلطان مهدی قلند نمبر
 حضرت سید شاه محمد وارث قلند برادر بزرگ حضرت پیر مرشد ایشان
 مکتوب اول در اجازت خواندن دعا و بابت العظمت با اعتصام
 و ترک جلالی در خواندن عمل یا شیخ عبدالقادر شیبانی

بسم الله الرحمن الرحيم سيد صاحب سلطان مهدی صاحب سلامت - از محمد کاظم
 سلام و دعا با برسد اگر بابت العظمت با اعتصام و اختتام بخواند بسیار خوب است
 ما چنین خوانده ایم درین راه محنت شرط است و اسم یا شیخ عبدالقادر
 شیبانی ترک جلالی کرده بخواند نقش نیز همچین گوشت شیبانی شرط نیست و اگر کسی
 خواند همه شرط چله بسیار نافع است شمارا هر چیز که آسان باشد عمل آرد و اگر توان
 ذکر الهی قایم کند بر دل که بدیگر عملها محتاج نشوند ازین عملها چه مقصود دارند طایبان
 باینها میل ندارند براسه شفا میسر میان دعا یا باید کرد که هنوز آرام باشی

در اے ثبات مایع متعلقان در راه حق با وجود افلاس متوجه باید شد و باید دید که
 کے ملاقات میسر آید - فقط -

مکتوب دوم در مانعت آمدن ایشان موقوف داشتن زکوة اسما

بسم الله الرحمن الرحيم مقبول حق سید سلطان مهدی سلامت - از محمد کاظم
 سلام و دعا های ذوق و شوق برسد خطا شاید نرسید وقت آمدن شما نیست
 برگز قصد نباید کرد نصاب زکوة اسما را بالفعل موقوف دارند در ذکر خفی و تصور که
 گفته ایم مشغول باشند اینجا وقت قبض است از آمدن شما با دشمنی نخواهد رسید
 چه ضرور در خاطر جمعی همه چیز میتوان شد در حق ما دعا یا کنید که پای مانع شود - فقط -

مکتوب سوم در بیان مشکل بودن مشغولی در حالت بتدی و مانعت آرام

بسم الله الرحمن الرحيم مقبول حق سید سلطان مهدی جیوسلمه الله تعالی - از محمد کاظم سلام
 دعا برسد و قوی مشغولی در حالت بتدی است خصوصاً بتدی را بالفعل آنچه میداند
 از اقسام پاس انقباس و تصور نور سفید کرد دل مشغول باشد و بطریقه که منظور است سیر

کردن درین گریز و نرسد بصدور بیخ بر مکان باشد خواه بر آستانه فقط - زکوة

مکتوب چهارم در بیان زکوة یا رحیم مفید آن را شیخ خلاق و جمله امور مع طریق

بسم الله الرحمن الرحيم مقبول حق سید سلطان مهدی جیوسلمه الله تعالی - از محمد کاظم سلام
 جهاد و خطر رسانیده باشد بر همان شغلها که گفته ام عمل باید کرد و از ذکر و مراقبه بدیگر
 و مراقبه متوجه نشوند - براسه تسخیر حله خلاق و دیگر فوائد اسم یا رحیم الی آخره هر قدر که خواند
 شود و زکواتها مکرر داده شود تا بچهل زکوة که بطور معمول برسد بهتر است یک قسم زکوة
 هم هست یک روز چهار هزار و چهار صد و چهل و چهار بار با شرا بخوانند و این قسم زکوة

مکرر دهند درین قسم اسم ذات نمیخوانند صرف اسم تنها بخوانند با شرط روزه و ترک
جلالی و جمالی و خلوت گاهی این اسم را با این قسم زکوة دهند و گاهی بطوریکه با اسم ذات
است بخوانند الغرض چند لکه بار این اسم خوانده شود که بسیار مفید است در جمله امور بدیهه
چیزها مشغول نباید شد و هر جا که روند بطرف کن و غیره حق سبحانه تعالی مددگار شماست
فقیر را مع متعلقان بدعا یاد خواهند داشت مگر آنکه این اسم را سهل ندانند که از خواندن
بسیار اسما کافی است اگر بسیار خوانن شود خواهند دانست احوال اینجا بدستور است
دعا خواهند کرد که حق سبحانه تعالی از بلاهای غیره بلاها مع متعلقان محفوظ دارد فقط

**مکتوب پنجم در استدعای دعا که گذشت دید و نه ضروری بودن
خواندن موکلات در زکوة یا رحیم و فائز زکوة این اسم**

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر جان من مقبول حق سید سلطان مهدی جیو سلامت - از فقیر
محمد کاظم بعد از سلام و شوق آنکه مهربانی نامه بدست شیخ بهاء رسید دریافت
احوال گردید احوال فقیر بدستور است تا حال صورت گذشت به نشده دعا با فرمایند
که گذشت شود اسم یا رحیم را هر قدر که زکوة دهند بهتر است لیکن موکلات را همراه زکوة
خواندن حاجت نیست و ترکیب دعا حیدری گاهی نوشته خواهد شد و برای تسخیر اسم
یا رحیم کافی است هر قدر که زکوة خواهند داد فائز تسخیر هم خواهد داد - والسلام فقط

مکتوب ششم در شکایت علم تحریر حال مفصل خود

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب من سید سلطان مهدی جیو سلامت - از محمد کاظم سلام
و شوق دیدن ما مطالعه نمایند عجب است که جهاد آمد احوال خود ننوشتند نظایر آنکه
امام صاحب مشغول بودند یا از ما فراموشی شد که بجز نوشتن نپرداختند الخیر فیما وقع

توجه باقی باشد گاهی بر تقیم احوال مشروطاً توجه دارند و احوال اینجا و صنبلی معاش بدستور
تکلیفات روز بروز زیاده الحمد لله علی کل حال گاه گاهی بنجاب شاه متوجه شد پیش ازین
متوجه شده بودند دریافت شده بود که دید گذشت شد از قسمت و برگذشت حالا اگر متوجه
دریابند که چه میفرمایند آنچه باید نوشت و اسلام فقط -

مکتوب هفتم در تفسیر حال مشغولی ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر جان من سید سلطان مهدی جیو سلمه از محمد کاظم سلام دعا
شوق و ذوق مطالعه نمایند شغلها اینک گفته بودم بهمان قسم بعمل آمده یا نه گاهی یک وقت شام
متوجه میشوند چگونه بنیند همه احوال باید نوشت احوال دیده بدستور است تکلیفات روز
بروز زیاده شهادت و سه بار در واقعه دیده بودند که دیده بدست آمده ظهور آن هنوز نشده
این از شامت ماست اگر باز استخاره کرده شود و بجد تمام بنجاب شاه رجوع کرده شود
و شش رکعت نماز که بیک سلام منقول است خوانن شود مناسب است و السلام فقط
مکتوبات با اسم گرامی حضرت شاه میر محمد قلندر برادر خور و خویش در حال ملازمت
شان صدر فیه مکتوبات در بیان اینکه از مفارقت صوری اندک و این یا در حق غافل نباشد

بسم الله الرحمن الرحيم - عزیزان جهان سکین من شیخ میر محمد جیو در یاد محبوب محفوظ باشند
احمد بقدر که بشکر و صبر میگذرد ایشان نیز چنین بگذرانند و مفارقت صوری که رود ادعین
حکمت بود موصلت باطنی مسدود نیست گاه گاهی بنیم نمیدانم که باز که خواهیم دید
یا محسوب محفوظ باید ماند و چندی این خیال خود را تماشا باید کرد و در بنجیده نباید شد مر آن
مفارقت ایشان حیرت رود ادعین معلوم نیست که ایشان چون می باشند همچون باشند
و هرگز غفلت نشود از مفارقت براسه آزمایش است معلوم شد که محبت مانع نباشد
مراد از ایشان سیدی حضرت شاه باسط علی قلندر قدس سره الغرض بوده اند -

عین حقیقی بود راضی بر صفت با بدو اسلام فقط -
 مکتوب دوم در شکایت نیایدن پاسخ مکتوب و بیان خواستهای ایشان ^{تعلیم مشغولی} رفع
 بسم الله الرحمن الرحیم و اما یکسان مانند حال دوران غم مخور و عزیز جانها فراموش ساز
 مینوا با سلامت از هیچ بیسج در نیاید چیزی هیچ چیز آنکه بصدق دل دعای بکن
 دعای شتاقانه موصول بادرقیمه نوشتم جواب چنان نوشتند در وقت روانگی آنچه گذشت
 گذشت بعد چند روز در خواب دیدم که یکجا شدم التفات آن عزیز بجانم خود نیافتم و خود
 هم از خود بی التفاتی کردم در همین آن واقعه بد ریافت ب التفاتها رفته روداده گریخت
 پیدا شد از آن روز تا تحریر بی یاد نمیگذرد در حال جدا آنها محض حکمت و گردش روزگار است
 تنبیه تمام شد غیر از رضا سوگند از حق تعالی همه جا در همه حال بیدارم و آزاد و پیوسته
 بشود ذات بخت مستغرق کند عزیز من غفلت نباید گذرانید خود را در ریاض لطیف نورانی
 که عالم همه موج اوست باید دانست و همیشه این دیدم پیش نظر باید داشت که نفعی و اثبات
 مدت است باینطور که وقت نفعی جمیع تعینات وجود را نیست و اندوختن همان وجود صاف
 را که بخت است باقی بیند و بهمان وجود خود قائم بیند بلکه خود را نه بیند لیکن موقوف به بخت
 صرف هم کفایت میکند وقت شب برخاسته و منوکره مشغول شود بلکه بیاس انفسا ذکر
 باشد غیر محبوب منزله نباشد منزله براس این میگویم که یکدم مشغولی او به از همه است و نیز
 در مشغولی تنزیه فناست و بقای بقا در هیچ همه در شبیه است و در تنزیه فراغت
 از همه است هرگز فاضل نیاید شد مقصود من از ملاقاتها دور کردن غفلت است نه ملاقات
 شما از حق و حق از شما راضی باد راضی باد و بلاقات یکدیگر که الحسب الله است
 سرور کند و شما را همیشه خیر کند و احوال غفلت و یاد و خلل و غیر خلل نیز باید نوشت و اگر

غفلت شود چند روز یا مفتحه ابواب الی آخره صد بار باید خواند وقت شب بالتجا
 تمام بخدا براس خدا سبب قوی است براس دفع غفلت و ترقی نسبت مگر آنکه موقوف
 بر تنزیه و تشبیه نیست بهر طور که مناسب انداز مشغولها غفلت نشود چه در خلوت چه در
 زیاده بهین زیاده است - فقط مکتوب سوم در بیان آنکه مراد از قرب تسکین
 از قید هستی است رفتن به بالا اوستی و وعده یکجائی خود با ایشان در دنیا و آخرت
 و شریک کردن در نعمت معرفت و تعلیم مشغولی و تصور محبت - بسم الله الرحمن الرحیم
 در طریقت هر چه پیش ساک آید خیر اوست - عزیز جانها و یار نزدیک بدل من در شهود حق
 محفوظ و از آفات صوری و مضموی محفوظ باشم - از دعا گوی و سعی شما محمد کاظم دعوات حق
 پرستیها و مخلصی از خود پرستیها مطالعه با چون نامه محبت رسید اندک بوسی رستن از تعینات
 و همیه عالم که همه تویی و عاشق و محب خود خودی از نامه می آید بسیار سرد شد ^{اللهم}
 آنچه ایما بود که ترقی نیست ترقی چه فهمیده اند این معنی نیست که بجای برسی بلکه هر بار که خود را
 دانی و بینی حق را دانی و بینی و همین دانائی و بینائی بجای رسد که تمام روز و شب منظور دین
 جان باشد و سواست این معنی هیچ مقصود نباشد و نشنیده اند قرب نه بالاز بستی
 رفتن است به قرب حق از قید هستی رستن است - رستن چیست خود را او دیدن یعنی آنچه
 که آنرا خود میداند بعینه آن را محبوب دانند حق از جاسه خواهد آمد و شما بجای نخواهد
 رسید که ترقی باشد بلکه و هم غیرت بردارید تمام شد و وقتیکه خطر یاد تعینات بگذرد بدانکه
 خود یا خود میکنی بلکه باید پرسید نصیحت خود را باید کرد که تو کیستی و یاد تعینات چه میکنی
 از تو بیرون است و از که جدائی زبانه نادان لای دل من ترا حق میخواهد تو تعینات را از خود
 فراموش نساخته چه فائده باری بگو اگر حق را هیچ چیز یاد نیست چرا که همه او را حاضر است

و اگر غیر آنی پس از تو چه خواهد شد چنانچه بجای یاران حق را یاد کنی که بسبب آن از خود
 برهی و بزنگ حق رنگین شوی این فهمید پیش نظر دارید و جهان را گذران محض دانسته
 شوید و خود را مرده پندارسته به طرف که بر بند بر دیدگان خبردار باشید که در حرکت سگ
 خود غیر نظر نیارید و یاران را فانی دانسته فراغت کنید و من علی الدوام التجا بجناب الهی
 میکنم که شمارا در شه و خود نسبت دهد و از غیر خود وحشت و براس من ایشان نیز گویند
 و خاطر جمع دارند هیچ چیز از شما جدا نیست و من شما همیشه یکجا خواهم بود چه در دنیا و چه در آخرت
 بگذر قلبی و تصور دریای عجب بی رنگی اکثر مشغول باشند - و باید دانست که گرد من درون
 من دریای هستی اوست و تعیین من جناب است پس جناب هم و دریای هستی هم خود
 غیر اصلا در میان نیست براس دفع رنج کلمه لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم
 اگر با نصد بار خواند شود در و اول و آخر مفید است - جان من بفضل الهی شمارستید
 شکر است و گاه گاهی که رنج تعینات میگردد مقتضای عمر است خاطر جمع دارند - و همین
 دارید که وجود شما مثل تخم است عالم از عرش تا فرش و خشت این تخم است و تخم چیست تعیین
 بی رنگی است خواه خود را بنظر وجود خود صورت محبوب بی رنگ دانند و خواه بنظر کلیت جهان
 صورت بی رنگی دانند بهر حال چه در آفاق که عبارت از عالم است چه در نفس که عبارت
 از صورت عنصری است غیر باری نیست و غیر باری نباشد و ما با خدا اقرار است که نعمت معرفت
 بشما نخورم او علم معرفت بشما داد عمل هم داد و عمل چیست که اکثر این آفاق و یا نفس را در ذات
 الهی مستغرق بیند چنانکه کوزه از رخ پر کرده در آب اندازند چه کوزه خورد که وجود شما است
 و چه کلان که مجموع عالم است و در درون و برون این کون ذات را دیدن باین عمل حاصل باشد
 انشاء الله تعالی روز بروز ذوق در ذوق خواهند یافت بلکه اکثر وجود را در ذات غرق نمایند

چرا که موجب رنج همین وجود شماست چون حق در وجود شما قائم خواهد شد هرگز غیر نخواهد
 گذاشت سعی کنید که این معنی علی الدوام بخاطر یاد باشد و غیر این معنی اگر بگذرد در همین دریا آرزو
 نیز غوطه دهند و حق شاد دارد و یک خط پیشتر نوشته نگاه داشته بودم آن هم میرسد
 این خطوط را بار بار باید خواند و عمل باید کرد بفضل الهی حق یار است یار است یار است مددگارا
 است خاطر جمع باد خاطر جمع باد خاطر جمع باد نقطه مکتوب چهارم در تعلیم شغل براس
 از دید شوق و طریق شه و دیگر حقایق و معارف - بسم الله الرحمن الرحیم
 محبوب جان جانا من قبول دل دوستان و عارفان برادر من سلمه الله تعالی من الآفات
 از دعا گوئی شاد عاصی خیریت ظاهر و باطن شما بجناب حق قبول باد الحمد لله بهر حال و آد شما
 بهم همین مطلوب و همچنین با دیارب العباد خطوط مکرر رسیده فرصت جواب نبود بدریافت
 خوشنودی خوشوقت شدید شکر است خدا همیشه خوش دارد و با استماع تکلیفات ظاهر از اگر سنگی
 و بیماری و شدت سرما امان میخواهم و خدا قدم محبت ثابت از و بالفعل براس از دید شوق
 شغل منو بسیم بسیار معقول و مفید و نیز مشروط بخلوت نیست باید دانست که انسان بنظر
 و آئینه ذاتی است که جامع است بجمع صفات صفات را حدی و نهایت نیست بجمیع
 اصول صفات همه هفت اند و باقی فرع اینها که حیات و علم و سمع و بصر و اراده و قدرت
 و کلام است و ذات را باین نسبت حی و علیم و سمیع و بصیر و مرید و قدیر و کلیم نامند پس ذات
 باین اعتبار در همه اشیا ساری است لیکن بے حلول و اتحاد بلکه چون ظهور شما در آئینه یا
 جبریل بصورت دحیه کلبی اگر چه ظهور تمام و کمال این صفات نزد نادان در تمام اشیا از
 جماد و غیره سوائے حیوان و انسان دیده نشود شما معذور و آرید و بکار خود پر و آرید مختصر
 اینکه صورت شما صورت آن ذات جامع است پس بے باید که متوجه بقتضیات صورتی

سوائے ضرورت نباید شد و باقی همه اوقات در شهود معنی صرف باید کرد یا بگذران پس
 طریق شهود ذکر عنوینیم بخاطر باید داشت وقت فرصت بهر جلسه که باشد دم را با سم
 ذات کشیده متوجه درون بجای قلب یا بجای ناف دائره تصور کرده باید گفت از
 دل که الله حی - الله علیم - الله سمیع - الله بصیر - الله مرید - الله قدیر - الله ^{کلمه}
 چند بار که دم قبول کند و محض آسان باشد و هرگز قصد زیاده کشیدن نباید کرد و بعد
 همین اسما گفته آهسته آهسته بگذرد همین ده بار یا پانزده بار تا پنجاه دم صبح و شام یا
 وقت خلوص معده از طعام و بعد هر نماز سه دم علی الحساب نیز باید کرد - و طریق شهود
 اینکه حیات خود را همان حیات و در کلام خود همان کلیم و در سمع همان سمیع و در بصیرت
 بصیر و در اراده کردن که فلان جا بروم و فلان کار بکنم همان مرید و در قوت و حرکت و فعل
 همان قدیر دانسته باشد و حاضر بیکه ازینها و وقتیکه خلوت محض میر آید همه نامها و همه
 آنها فراموش کرده ساعتی باید نشست شهود ذات بحت این است لیکن این محض
 انقطاع از خلق در کار است و آن در خلق باشد و یار است پس محب را غافل نباید بود چنانچه
 خلوت و چه در انجمن هر چند شمارا فم و استعداد کامل است هیچ احتیاج اینها نیست لیکن خواه
 نخواه مشغول باید شد بسیار ذوق و ترقی در کار خود در عین آن بهنگامه شکر خواهند یافت
 مفصل اگر نویسم در شرح آن کتابی تیار شود ناچار بر فم شما گذارم و السلام -
 و مجلس را باید گفت که خواه خواه بطور مذکور مشغول باشد و آسید و ارم از خدا که شمارا مقصود
 رساند و من دعا گویم شما هم برسم خاطر جمع دارند ازین رنج و راحت و صحبت ناچسب
 ملول نشوند از تقدیرات محبوب دانسته راضی یا صابر باید بود و عالم را محض برسم خیال
 باید دانست و یار و برادر را همه فراموش باید کرد و من از ان برادر فراموش کردنی نیستم

خاطر جمع دارند آشنایه کوسه دو سیم یاد من عین یاد حق است و خود را بجایزه و بس
 درین عالم مسافر راه باید دانست و خواستش را باید دریافت که هیچ کدام باقی نماند
 و اگر باشد در فکر دفع آن باشید و سوائے این شغل هیچ نباید خواند مگر نماز و وظیفه ضروری
 حرز یانی و آیین شغل را حرز جان و وظیفه دائمی باید کرد و بر اوقات معین موقوف نیست
 و صلوة التبیح در هفته اگر میسر آید خواه بطور اول خواه دوم هر دو صحیح است لیکن طور سابق
 خوب است باید کرد و دیگر هیچ شغل در کار نیست و کار بخدا باید سپرد و سخن کم باید گفت
 ازین شغل همه فوائد که شمارا منظور باشد خواهد شد و این خط بجلس را همه خواهند نمود
 بعینه او شان را هم همین نویسم حال آنکه از نمیکند و تا کجا شرح دهم و هم مفصل با مجمل میشود
 چنانچه مجمل مفصل بود بهر حال در شهود حق شاد باشد و در شهود اشیا س فانی گویا
 هم غیر نخواهد بود و خوش نباید شد اگر به تعلق باشد رضا نکه نیست این راه راحت
 است بیافت محبوبیت حق و علم محوس است که ازین علم همه تعینات را از بصارت بصیرت
 محو باید کرد و الغرض در هر چه که باقی دانند زیاده اوقات صرف باید کرد و در فانی بقدر
 و تنها آمدن و رفتن خود یاد باید داشت زیاده شمارا خیر باد و جمیع شرور دور دور آیین یار
 غفور و منظور است که نام این عالم شما محمد عظم باشد چنانچه در حقیقت اسم عظم است
 تا مطابق شود هو الظاهر هو الباطن و همین جاری باید کرد فقط -
 مکتوب پنجم شعر حال او مقام حضرت ایشان بیان کیفیت فنا استغناء و تقوی معارف
 بسم الله الرحمن الرحیم - یار و فادار دور از چشم ظاهر و نزدیک از باطن سلامت - بعد از دعا
 دفع تشویشات عالم که حق تعالی بیکبارگی از صفحه خاطر شان محو سازد و غیر از وحدت بی نظیر
 نباشد خیر و سلام باد خط مسرت نظر رسید مسرور کرد منتظر دیگر نیزه مستم همیشه همین طور

نوشته باشند مدت است که در خواب هم نمی بینم گاه گاهی از سخنان شما که چیزی
 بیاد می آید بطور قصه بهار دانش میگذرد ایشان میگویند که شخصی عجیبی دید تا در
 بهانجا بود آخر هیچ نبود مثل کسی که در خواب معشوقی پیدا کند و بیدار شود و نیاید از غرض
 نمیدانم که چه بودم و کیستم و کجا بودم و از شما باز ملاقات خواهد شد یا نه بلکه این هم خیال
 ملاقات شما پیش ازین چه کرد که حالا توقع کنم صاحب این بازی اگر مددی میکند البته
 قریب است که پرواز کنم و این جهان را چون تصویر بیکار ساخته هیچ التفات نکنم باید
 بالفعل اکثر حیرت میباشم کاتب چنین و گاهی چنان اگر اینها محو شود و چون بنمایم
 که بود یا راجد مانده من و تو فرشته و خدا مانده چنان من از یاد بازی گرفتار
 نیاید شد و متوجه بازی او شده فراموشش نباید ساخت و پیوسته جهان را طلسم و
 یا خواب تصور کرده باشند که همه جمعیت است و بشغله از اشغال هر قدر که میسر آید و وقت
 مشغول باید ماند و باید دانست که من ذایم لطیف و کثرت همه و هم ماست او را گذشتن
 چه قدر کار است و یاد کردن چه ضروری که پیدا شده بتدریج از علم و عمل رفع باید کرد و از
 محبوب مدد باید خواست و هرگز اینجانب را یاد نکنند و بدانند که برادر من و ششم در خواب
 بیدار شدم غلط بودم یعنی را پیوسته ورزش باید کرد انشاء الله تعالی می رسیدن
 یعنی دوست و دشمن و مکروه مرغوب و اینجا و آنجا و ذوق و آمدن و مردن و زمین و آسمان
 فردا همه برابر شود بلکه خبر نباشد چنانکه بزرگ گوید غم نیستی ندارم نه مراد هستی هم
 نفس است می آرامم عمر نیست میگذرم - در ماه آینده انشاء الله تعالی بچله ناد علی چند
 دیگر خود میگذرم و دوا سے دل میکنم و در حق ایشان بسیار دعا میکنم معلوم
 که تسکین میشود یا نه اگر در عین شکر دل ایشان بحق متوجه تر است قبول است و الا خدا

قبول کند باید نوشت و در دیار بخت بی رنگی بار بار غوطه باید خورد فقط مکتوب ششم
 در بیان تعلق طبیعت خود از عدم دریافت حال ایشان و چند سخنان حقائق
 و معارف انیکه طالبان حق محبوبانند بسم الله الرحمن الرحیم - برادر از جان بهترین
 سلمه الله تعالی از دعا گوی بے ریاد دعا سے خیر و عافیت ظاهر و باطن برسد مدت شد
 که از احوال باطن ایشان اطلاع ندارم طبیعت متعلق است در ابتدا سے رفتن بجزی
 تر و سخت لاحق بود بلکه صلوة الحاجت با چند کسان خواندم و اسم ذات نیز از خدا
 که خیر شد و همیشه خیر باد - جان من بهر حال محبوب را در خود و خود محبوب باشد بلکه نمیدانم
 که چه نویسم و چه باشد سید سبحان الله میان صاحب علی آنجا هستند گاهی تنهاتر
 احوال شان باید پرسید که فهم شان تا کجا رسیده و اکثر مشغول میباشند یا نه و
 لذت می یابند اگر عقده داشته باشند حل باید کرد شمارا هم از دیدار او شان ذوق
 پیدا خواهد شد که طالبان حق محبوبانند که از دیدار او شان سرور عظیم است باقی اگر مرا
 پرسی این بیت اغلب است سرگرم چه پرسی از احوال دل زارم چه خیر خود
 ندارم اینقدر از خود خبر دارم - خدا حافظ و ناصر ما و شما باد معامله با دریا سے افتاده کران
 پدید نیست اکثر غرق میباشم باز در ساحل می بینم عجیب حالی است و راه گم میکنم جان
 معامله با تو چگونه است خدا خوش دارد این دعا گوید ستور در دعا با مشغول است قبول
 مکتوب هفتم در بیان شغل شهود ذات بخت مقصد خلوت بے شرایط
 بسم الله الرحمن الرحیم - محب من محبوب من جان من جانان من با همه ذوق حق محفوظ
 و از آفات محفوظ سلمه الله تعالی از هیچ دریغ برادر فقیر شما دعوات سلامتی جان ایمان
 و سلام برسد محبت نامه رسید او سبحان باین یاد آورید در جهان شادوار و دوار

فقیه رسانا و جان من پیوسته در شهود ذات بخت به کیفیت که آنجا هم اضافات کم است
 باشند و اگر نزول فرمایند از مرتبه عقل تا مرتبه انسان فردا فردا خود را ملاحظه فرمایند انقضای
 شما اید در مرتبه و جوب که فوق آن مرتبه نیست در مرتبه امکان که تحت آن دیگر نیست یعنی در
 ازل توتی و در این غیر تو نیست پس صورت این سخن اینکه شما دریا اید قدیم به تغیر و تبدل آن
 کما کان از روی حقیقت و بحسب صورت مجموع دائره کون از اعیان و ارواح و مثال
 حس باین تغیر و تبدل پس خود در خود باشند و این سخن را یاد دارند تا که ملکه و حال شود اگر چه
 این معنی بران محبوب خوب روشن است مگر چه نویسیم الا حدیث دوست که نکره میگویم و تکرار
 این مکتوب بر دل بسیار باید کرد من بدعا به خیر شما متوجه ام به فتور و خلیکه نویسنده عالی
 از ذوقیات نباشد و فقیر را که در سکوت می بیند در حقیقت ساکنی است گویا گویا نیست
 گنگ اراده است که چند روز در ذره خود خلوت محض کنم لیکن به شراط دیگر سوائه صوم
 انشاء الله تعالی دعا های بسیار خواهم کرد ایشان نیز متوجه باشند اینجا جوگوشه تصنیف
 شیخ صوفی که مختصر است طول و منهج العابدین مشتاق شما می باشد زیاد چه نویسم غیر آنکه خود
 بر بهیت مجموعی محبوب بنیند و تفصیل صورت و به صورت نکنند مگر گاه گاهی که این نیز در وقت

دارد و اسلام و الا کرام فقط مکتوب شتم در بیان رفتن خود بر اهل حل چند خوا
 در سلوک طریقه نقشبندیه بخدمت مولانا ذوالفقار علی صاحب ساکن دیوه
 و ملاقی شدن در آنجا با مولوی احمدی صاحب ساکن کرسی و ترکیب نماز شکر

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب من محب من جان من جهان من سلامت از دعا گوئی و تقوی
 شما سلام و دعای جمعیت عافیت ظاهر و باطن برسد از دریافت افتادن مع سپ و دعا
 استغفار و بر حفظ حق سبحانه تعالی و باز بر آمدن بخیر الحمد لله الی همیشه از آفات دو جهان

محفوظ دارد و نمیدانم که باز کی ملاقات خاطر خواه خواهد شد خدا نصیب کند بعد از رونمایی
 ایشان بنده بر اسی چند خاطر که طریقی نقشبندیه و اشم بخدمت مولوی ذوالفقار علی صاحب
 ساکن دیوه که از یاران سید لعل صاحب کن بر بیلی هستند رفتم و در قصبه دیوه در خدمت
 ایشان پنج شش روز ماندم بسیار توجهات فرمودند که توقع نداشتم و خطرات بخوبی رفع
 شد محض اصطلاح بود در خواست طریق ایشان کردم فرمودند حاضر است لیکن چند روز
 با خود را بسیار ند چون خود را سپردن اختیار نیافتم ناچار قصد بالفعل موقوف کردم درین
 گفتگو شده که ما و او شان هر دو مخلوق شدیم فرمودند که شما را از من فیض خواهد شد یا که ما را
 از شما با ابلت تمام پیش آمدند چون قصد طریقت ایشان کردم گفتند بودن شما غنیمت است
 بر طریقت چه موقوف است هرگز نمیگذاشتند که ناگاه آدمی از خانه مضطرب رسید ایشان
 دانستند که همراه مولوی صاحب بلکه اراده داریم و آنجا نیز صحبت طالب علمان ظاهر بود
 ازین سبب دل وحشت کرد و خصمت شدید لیکن محبت بسیار پیدا شد و یکی دیگر از یاران سید
 لعل صاحب ساکن کرسی احمدی نام هما نجا بودند از ملاقات او شان هم بسیار مخلوق شدیم
 استفسار احوال در طریقت و منازل شان کردیم و طریق خود گفتیم و شنیدیم موافق افتاد
 گفتند ازین که شما میدانید کس پیش زفته است چه احتیاج اخذ طریق است گفتیم برای چند
 دوستان گفتند ما حاضر ایم غایبان مشتاق شما هم شده ایم و ایشان نیز دو برادر اند
 محمدی و احمدی نام حق پرست اند لیکن سبحان الله در سفر چند روز این بار بسیار فوائد
 حاصل شد چند عمل هم گرفته ام باقی فرصت نیست که بنویسم بر ملاقاتها و اشم خدا نصیب کند
 و کتاب شرح جام جهان نما بموجب طلب بنده از حضور سپردم شد و نظاره عالی آمده
 و شاه کونین وفات کردند رحمة الله علیه در روز عاشورا چهار رکعت بنام امامین باید خوانند

نام اصلی ایشان شاه کفایت اندست و لقب شاه کونین ایشان از خلفای سیدی حضرت شاه باسط علی قلندری
 سر بوده اند و ایشان در وضع آدمی و در شخصیات بهر نوع و نوع است ۱۲

در هر رکعت بعد فاتحه سوره اخلاص پانزده بار و نیز چهار رکعت دیگر باید خواند بعد فاتحه
 اذ از لرزمت الارض بچار و اخلاص سه بار اگر تمام عشره خوانده شود بهتر و الا روز
 عاشورا شیخ نجم الهدی و دیگر صاحبان اگر بخوانند بهتر و دیگر حالات را موقوف بر ملاقا
 داشته فقط مکتوب هم در تعلیم مشاهده ذات اینک در خلاص از مشاهده صفا
 عجلت نباید کرد که مغز سلوک همین است بسم الله الرحمن الرحیم - عزیز از جان من
 سلمه الله تعالی من الآفات از خیر خواه و دعا گوئی مجبور محمد کاظم دعا سے عافیت
 جسم و جان موصول باد خط مسرت نظر رسید بدریافت صحت مسرور گردید خدا همیشه
 صحیح دارد و فراتحه تمام دهد تا بخوبین وجه داد مشاهده ذات بدینند بالفعل که معامله
 با صفات است اینها بسیار و گوناگون اند و حالات اقسام پنج و راحت از نسیا
 میرسد مضائقه نباید دانست و غافل نباید بود و جلدی نباید کرد هر چند بوقت خود
 انشاء الله تعالی آرام که مشاهده ذات صرف است نیز نصیب شما میشود بالفعل سهل
 اینکه اگر باور شده باشد بهتر و الا براس خاطر با بر صورت مجموعی خود نظر داشته باشد
 خواه باین فهم که همانست که باین صورت ظاهراست و یا اگر در فهم نیاید صرف نظر در
 تانی بجز نظر قائم شود خدا شاهد است که همین نقطه تعیین شما کافی خواهد بود براس جمعیت
 دلی و چون نظر را گرفت شخصیکه باین صورت است محیط عالم خواهد شد و دیگر
 حالات عجائب رو خواهند داد و این رایج خلوت شرط نیست مگر کم سخن کرده شود
 جان من این سخن را یاد دارند و خود را محبوب گذارند زیاد نوشته فضل است اگر
 هوش دارد در یابید که سخن اصل مختصر و جامع همه است بعد تحقیق دریافت خواهد شد
 که همه بهانه است از طرق مختلف مقصد همین است الغرض من شمارا همین نصیحت میکنم

که اگر متوجه صورت شوند بهمین صورت و اگر نه در ریاضه سیرنگی که میدانند این صورت
 غرق بینند و این دو سخن مغز سلوک است از دست ندیند گو که بالفعل لذت ندیدند
 موقوف بر غفلت ترک همه است غفلت منع است غافل نباشند و هر یکیکه از نماز و ادعیه
 نوشته ام اگر وقت مساعدت کند و قوت یاری دهد خواهند کرد و من از دعا غافل نیکنم
 همیشه دعا گویم و هر چند میخواهم که بسیار نویسم لیکن خاطر خواه بعد مطالعه یافته نمیشود خدا
 رو بر نصیب کند آمین با محمد عظیم اگر ملاقات شود بعد سلام ترتیب صلوة التبیح بگفت
 اگر بعل آرد بهتر و الا خیر و نیز مسبجات عشر هم باید گفت فقط
 مکتوب هم در بیان اینکه بطور از یاد حق غافل نباید ماند و تعلیم
 صلوة التبیح و وظائف دیگر که تمهذوق و شوق است -
 بسم الله الرحمن الرحیم - عزیز از جان من هر چه گویم بهتر از آن سلمه الله تعالی من الآفات
 از دعا گوئی خیر خواه و اقی شما محمد کاظم بعد از دعوات خیریت باطن ظاهر کشوف با کمال
 که میگذرد و اکثر دعا سے محبت حق بر ایشان میکنم امید است که قبول شود و نسبت ایشان
 با حق افزون شود خدا بر جا در سایه عنایت خود ایشان را و ما را و جمیع دوستان دارد
 خطر رسید مسرور گردانید و سبحانه باین یاد آوریدها مسرور بنذوق خود در دجان من
 سرشته محبت نشود که از خلاق عوام کم شود از خدا سے کریم که حاضر و ناظر است پسته
 دعا سے ترقی نسبت باید کرد تا مقدر و بطور سے از طور بهای یاد از ذکر و فکر و مراقبه
 غافل نباید بود **بارے نہ ہمت** بارے نہ ہر نام **چاہی بدہ را کہے رام تہی**
 بدہ رہے - مضطر نباید شد خدا سے سبب سببے میازد کہ ما شما صرف در یاد او جان
 قافی را بگذرانیم و چیزیکه باعث تضرع اوقات است بکلی بگذرد خاطر جمع باد - عاشقا

بدوست است اقرار و در شغل عالم بزرگی همه موجودات را بتدریج و بتکلف از ساختن قلوب
 باید ساخت و امیدوار فیضان باید بود و هر لحظه و هر لحظه بجز باری نباید دید و فهمید چه در اطلاق
 و چه در تقید **تو باش اصلایمین عین وصال** تو در و گم شو **همین عین کمال** که گمشدن
 چیست خود را غرق در یاس و وحدت باید دید **من و ما و شما هم هست یک چیز**
 که در وحدت نباشد هیچ تمیز و یک نماز گاه گاهی باید خواند و مزید شوق بوسیله
 این باید خواست و اگر هر روز یا شب میسر آید سبحان الله طریق آن نیت که اولاً
 کند که نیت آن اصلی اربع رکعات صلوة التبیح الله اکبر بعد پانزده بار
 کلمه تجید خوانن الحمد و قلیا باید خواند بعد ده بار کلمه تجید خوانده در رکوع باید شد و آنجا
 بعد تسبیح رکوع کلمه مذکوره ده بار خوانده باز ایستاده ده بار باز در سجده ده بار باز در سجد
 و سجده ده بار باز در سجده ده بار یک رکعت شد و در دوم و سوم و چهارم نیز همین طور لیکن
 قبل الحمد پانزده بار بخوانند و باقی ده ده بار بخوانند من هم خوانم و میخوانم مدشوق است
 و کلمه تجید آنست که روز جمعه بعد از یمانی میخوانند یعنی سبحان الله والحمد لله الى آخره
 و سبحان الله بحمد سبحان الله العظیم بحمد که بعد هر نماز صد بار گوید و شوق
 است و نیز لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملائک و له الجحیم و عیبت
 و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر صد بار یک نیت
 خواه بر در خواه شب مدشوق است اگر عمل آرد بهتر خواهد بود و در هر چهار رکعت مذکور
 چهار قل باید خواند فقط

مکتوب یازدهم و تعلیم مشغولی آیه کریمه هو معکم و اولاد و وظایف
 مختلف مع رفعت از عوالم و حال خود و عدم غنا و شیخ و از حال ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - بعزیز جانها و محبوب لها یار دور افتاده صورت نزدیک معنی
 که خدایش سلامت دارد تا وقتیکه ما را در دوستان او را مطلوب است هیچ در هیچ
 چه نویسد و چه دعا کند و چه تدبیر کند که کار با قضا و قدر افتاده است و الا میگردم آنچه
 میگردم تا هم از دعا گفتن گویند یا نیندن موقوف نیستم **انه قریب عجیب و بلا حاجت**
 جدی را و سبحانه همه جا در همه حال از حضور خود غافل نکند و بجز چند روزه باطل معتقد
 و عاقل نگذارد و توفیق کار فردا امروز دهد خط ایشان بعد از مدتی رسید و ازین طرف
 هم وقت روانگی آدم غفلت بود جان من خود بهتر میداند که این کالبد عنصری گذشتنی است
 و چند بار کاره متعلق این وجود فانی هستم و الارواح مرا که علوی و ربانی است
 با این خیال و در هر چه نسبت روح همیشه از مبدأ خود که ذات الهی است جدا نیست
 زینهار زینهار جان من خود را عین کالبد نباید دید بلکه همیشه خود را هستی لطیف محیطی است ^{داد}
 و بفکر عمیق تصور باید کرد و تفکر کنید که این بدن نیستی عین دریای محیطی است که معکم
 اشارت بدوست گاهی ازین فکر خالی نباشید که من دریای محیطی ازلی و ابدی چون
 و بزرگ و اصلا جدا نیستم و قالب همه امواج است و همه در است و بغیر تمام وقتی
 از اوقات خواه شب خواه روز مشغول باشید و بدن خود را و همه عالم را درین دریا
 غوطه باید داد خود را دریا تصور باید کرد این عبادت دلی است و عبادت بدنی نیز از نماز
 و وظائف هر چه میسر آید عادت باید کرد و در نماز فجر در میان سنت و فرض صد بار
 سبحان الله و بحمد سبحان الله العلی العظیم و بحمد استغفر الله
 و چهل بار یا حی یا قیوم لا اله الا انت استک ان تحیی قلبی بنور
 معرفتک ایها الله باید خواند و سوره منزل صرف تقسیم اوقات کرده در شمار
 اله تحقیق که او تعالی نزدیک است قبول کننده و قبول کردن لائق ۱۲

مازده بار باید خواند بعد نماز صبح سه بار و بعد دیگر نماز پا دو دو بار و بانفت
العظمة بگذارید احتیاج نیست بجای آن درودیکه میرسد مداومت باید کرد
که شنیده ام که هر که این درود را مداومت کند از عذاب گور و سوال منکر نکیر و غیره آنچه
که بعد از قتل از قالب خواهد شد آسان شود و سکرات موت و غیره بسیار فرود آید
و در بنده نیز چهل و پنج بار تقسیم اوقات بخوانم و قبله گاه را نیز بگویم بخوانند و والد صاحب
و مردم خانه شما را بگویم و یکی از خواص او آنست که دیو و پری نزدیک نیاید از نجسیت
بانفت العظمة احتیاج نیست جان من هر قدر که این درود استعمال خواهد کرد و بان
تصور مذکور مشغول خواهد شد خدا میداند و الله که کار دنیا و عقبی و حضور مولی همه بخیر خواهد شد
و شب بیدار شده هر چه که میسر آید از عبادت ظاهری و باطنی باید کرد و دعا و زاری بجای
مبدی حقیقی براس فراغت کار باید کرد و صلوة الحاجت باید خواند انشاء الله تعالی
قریب است که بوقوع آید شما را منظر ارحم بجانب است از خود چه نویسم که غیر
از حسرت و ندامت هیچ ندارم گاه گاه خطره اله آباد میرسد نمیدانم که بشا ملاقات شود
یا نه خصوص این حادثات پیغم زیاد مضطر کرده اند تقدیر الهی در میان است از علم
عمل یا هیچ نمی کشاید و نمیدانم که کیستم و چرا میم و کجا میم و چه میگویم مگر مجلایمیدانم که آنم و براس
آنم و در آنم و از آنم و فعل ما و صفات ما و ذات ما همه آنست در پنج ما و راحت ما از آنست
و در آنست که کنون نمیتم در خود نه هستم نه هستم یا رم نه محمودم نه مستم و قتیکی
ما را بخود آشنا میکند بهتر از خود نمی بینم و قتیکی ما را با میگذارد بدتر از خود نمی بینم
سبحان الله نهی عجز و زهیه حیرت و زهیه یافت این سخن من نه از حیرانی و پریشانی است
بلکه عین یافت و جمعیت دانائی است نادانی من دانائی و دانائی من نادانی است

سبحان الله چه می نویسم و بکه می نویسم جان من براس رخصت ایشان خطی به محمد محفوظ نوشته ام
اگر رخصت دهند غنیمت است چندس دیگر شاید ملاقات میسر آید بعد از آن من کجا
و شما کجا تصور مذکور از وقت از اوقات باید کرد و تا عمر فراموش نباید کرد و این کافی خواهد بود
در طریقت فقیر همیشه متوجه احوال خود انگاشته نزدیک خود دانند وقت را انتظار است

مکتوب از و هم در بیان معنی شعر مولوی - کاسه چشم حریصان پر نشد و مضنا

بسم الله الرحمن الرحیم - سبحان برابر و عزیز پدر سلمه الله تعالی از خوابان خیریت و جمعیت
و باطن برادر فقیر شما سلام و دعوات برسد باره ماینر از فراموش کرد و نیناشدم از آنکه
خطی به راز و نیاز بطیفیل علی نوشتند و منع کردند که بکس ظاهر نشود آخر ما دیدیم و پیش
نیز شنیدیم محمد حسین چیزها می گفتند و نزول کردن آن محبوب از لامکانی بکمان مقید که نیز از
در آن در یاست معلوم شد مبارک باد اگر قانع نشده باشند که نزدیک ما سیر شدن
عیب است مولوی معنوی رحمة الله علیه میفرماید کاسه چشم حریصان پر نشد
تا صدق قانع نشد پر در نشد - مراد از حریصان اینجا حریصان تجلیات الهی اند و قانع شدن
اشارت به مقام گرفتن است بهر حال محبوب من محبوب باشند و خود بخود در خود تماشا
و تماشاگر باشند و مکان تیار شده مشتاق شماست اگر تشریف آرند غنیمت است
از شاه صاحب دعا ببارسد و در زبان بپندی از طرف ایشان معلوم کنند که آمدن در
دنیا محض براس بندگی و بهگت است و بهگت بازی اگر میسر آید کار تمام شود باقی
شما را خیر باد و روز بروز ذوق و شوق ترقی پذیرد -

مکتوب سیزدهم در بیان عدم تعافل از دعای خیر و راز و نیاز

بسم الله الرحمن الرحیم - محبوب دلما و مقبول جانها برادر سبحان براس سلامت - از فقیر عاقل

حاضر و غائب خود دعا سے سلامتی جان و ایمان برسد از مراسم اشتیاق چه نویسم
 بر جان روشن آن محبوب روشن خواهد بود از قضا آتی گزند که بر دست سید دوست تقدیر
 چاره نیست راضی باید بود از دست برادر بیچاره شایسته آید لے جان پدر و برادر خیر
 دست بد عاشقان براسے حفظ ظاهر و باطن انشاء الله تعالی قریب است که دعائے
 قبول شود و شمار خاطر خواه از عالم و مافیها بر ماند مکان باغ تیار شده است کار خوب
 و غیره باقی است آن هم قریب است که سر انجام شود جان من آنچه نوشتند که مرا فراموش
 نباید کرد آن محبوب فراموش شدنی نیستند در حقیقت یاد شما یاد محبوب است من نیز ناچار
 مرا بزود چسپین میدارند و این ماجرا قصه است دراز تواند بود که در آفرینش نخواهد بود
 در انتظار و قلم و اسلام فقط

مکتوب چهاردهم در تفسار معنی لفظ تغافل که در رقیمه ایشان بود
 و طلبیدن ایشان و اراده حاضری بر آستانه حضرت مرشد قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم - محب من محبوب من جان من جهان من سلامت از دعا گوے
 واقعی خادم فقر اشتیاق برسد خط مسرت نمط بعد مدتی رسید سرور ساخت امید
 چنان است که بهین طور سرور میگردد باشند لیکن حرف تغافل که مرقوم بود نفهمیدیم و نیز
 آنرا از اسرار نوشتند معلوم نشد اگر چه فکر نکرده ایم اگر با این تصریح واقع شود مضائقه
 نیست دیگر چه نویسم ع ما هر چه خواندن ایم فراموشش کرده ایم - و در حدیث است
 نیز تکرار واقع کم است پس چگونه گفتار بے کردار خود فصاحت و بد دیگران نصیحت مگر
 ناچار خود را محو در بار و عین یار بدانند اگر میسر آید براسے چندے تشریف فرمایند
 شاید اتفاق رفتن بجنور مرشد ما شود غلب که بعد از سال رود بدگر شاه عبدالرحمن

شاید در همین مدت تکلیف دهند فقط -

مکتوب پانزدهم در بیان آنکه انسان جامه همه شانهاست حق است
 و از تبدیل حالات مضطر نباید شد که چون و چرا مناسب حال عارف است

بسم الله الرحمن الرحيم - عزیز از جان من در حفظ آتی محفوظ و بیاد او مخلوط باشند - از
 مشتاق و دعا خواه شما سلام دعا سے سلامتی جان و ایمان قبول باد خط مسرت نمط
 پر از حالتیکه موجب اضطرار بود رسید جان من مضطر نشوند هیچ مضائقه نیست
 که ع چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند - انسان که جامه همه شانهاست اگر در
 آئینه ضمیر خود مطالعه هر قسم شیونات نکند که در این لازم است نمانند آن غیر از آن
 ذات یگانه دیگر نباید دید بلکه بنینده نیز همان خود را در میان نباید دید و اگر محیی و یا محن
 معلوم شود همان محب و محبوب است نشنیده اند که در لغات چه میفرمایند است که
 در آئینه لیلی از چشم مجنون نظر بجال خود میکند عارف را چون و چرا نباید بهر حال بچون باید بود
 و حرکت دل را مانع نباید شد رفتن و بند شما بحر محیط آید که هنوز جنبش از مکان خود نکرده آید
 این حرکت را خیالی باید دید و خود ذات بحت باید ماند و عجب است که شما بفضل آتی دانایان
 اید این قسم را مشکل میدانید و معاونت دیگران میخواهید شکل شما از شاعلی خواهد شد
 بر اسان نشوید و رجوع بعلم کنید عمل جنور ذات بحت را ملاحظه باشید حق تعالی فضل خواهد کرد
 و خاطر جمع دارید خدا یار باد یار باد یار باد بالفعل در بند اسکان مخلوط باشند از یاد محب و اسلام
 مکتوب شانزدهم در بیان اینکه بهر طور که باشد در یاد حق مشغول
 باید ماند خود را بیکار نباید گذاشت - و تسلیم و طاعت
 بسم الله الرحمن الرحيم - عزیز من سلمه الله تعالی من الآفات از دعا گوے سلام برسد

از استماع سفر نواب باراده جنگ آنچه بر دل میگذرد میگذرد بهر حال خدا در یاد خود
 در همه جا سلامت دارد و درین دنیا سے فانی از حقیقت خود غافل نکند جان من در قفل
 مناسب وقت مشغول باید شد و بیکار و عاقل نباید ماند آنچه شدنی است خواهد شد
 این قدر خطر از دل نبرد که چند سے خاطر خواه در یادش میگذرانیدم شاید محبت
 قصور است که از خود مشغول داشته اگر بروز میسر آید بشب از دست میرود و اگر چید
 با مزه میگذرد باز از طور دیگر به هم میزند معامله ما اینچنین است با این فراغت و ای بر نفسیک
 اورا همه مشغولیهماست من از خود نا امید شدم که کار با قضا و قدر افتاد و گرنه داد فقر چنان
 میدادم که گدشنگان داده بودند شمار خدا حافظ است درین هنگامه مرکب تن شما بسلاسه
 تا وقت مطلوب و طیفه های تازه مخصوص صد مرتبه کلمه تجید بعد عشا و بعد عصر
 استغفار صد بار با مسبغات عشر اگر میسر آید و در و بعد ظهر نیز بشرط فرصت باید خواند
 و سون عم و والذات بعد عصر است نه بعد ظهر من در غلط بودم خدا حافظ با حافظ با
 مکتوب هفتدهم در بیان حقایق و معارف چند تعلیم مشغولی طریق خواند
 با علی بطرز خاص سپردن ایشان را بحضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله
 بسم الله الرحمن الرحیم عزیز من جان من بلکه عزیز خدا و رسول من سلمه الله تعالی من الاوقات
 از غیر طلب جان و تن ایشان محمد کاظم دعوات بقا سے وجود عنصری با مقصود روحی تا آیه
 موصول با و قبل ازین بیماری تب و لرن شنیده که زیدم بار دیگر بد ریافت خیریت شد
 شدم با حق سبحانه تعالی ظاهر و باطن شما بخیر باد و بقا سے عمر در شهود وجهه باقی دارا
 جان من حقیقت وجهه باقی خوب میدانند که اگر همه کثرت موعوم نفعی کند وجهه باقی باقی
 باشد و علم او همین علم خود را بصورت معلومات مینماید پس همه صورتها قائم به علم و علم قائم

ذات است و همان ذات با علم خود بصورت شما ظاهر است و بصفت بشری شما
 میکند پس پیوسته خود را ذات دانند و علم خود نیز عین ذات و اشیا که قائم به علم خود
 بدستور قائم پس شما آن بحر لطیف اید که همه قائم بویست و بعد نفی اشیا اعیان است
 اشیا را نفی کنید و باقی شما باشید و این مشق را ملکه سازید بطوریکه نوشته بودیم تسبیح تسبیح
 گرفته هزار بار یا دو هزار بار شب و روز تصور کنید انشاء الله تعالی خواهند دید و از حوادث
 ترسند که محبوب خود بخود حاوی شماست و حوادث نام دام و است که بسبب این دام قطع
 تعلقات میکند خاطر جمع دارند و آنچه بپند لازم ذات شماست و از شما هرگز جد نیست
 هرگز هرگز علم جدائی نخواهند هم گل و هم رنگ هم بوی تویی و رخت بیرون کن
 ملک دوئی - بار بار خود را مکلف دانسته باشند و حق باشند خصوص این صورت عنصری
 که حجاب است از دست ندهند و همین را محبوب بینند و گویند اَعُوذُ بِكَ مِنْكَ
 یعنی از آن محبوب که بصورت بر آن و حجاب خود شده پناه میجویم تبه که معنی این صورتی
 پس همه تویی و خود در سنج و خود در راحت بطوریکه باشی باش همه تویی غیر هرگز در
 نیست جان من سخن همین است یاد دارند فائده ما خواهند برداشت و آرزو یاد کنند
 اگر اتفاق شود ناد علی را هزار بار وقت پاس آخر شب مداومت کنند لیکن باین طور که
 بزرگ حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه بصورت آفتاب بدست راست و این
 فقیر را بدست چپ تا خواندن در تصور دارند بسیار فواید خواهند شد چنانچه خواهند
 و قبل خواندن دو گانه مع فاتحه بنام خجین پاک باید خواند و هر مطلبی که باشد بوسیله شما
 بجناب حق عرض باید کرد و بسیار دید خود را بشاه انشاء الله تعالی همه درست خواهد شد
 و من شمار ایشاه سپردم قبول باد نمیدانم که چه مینویسم و بسیار زاریها بر اے شما بجا

حق میکنم که در شهود خود خوش دار و غفلت دور کند معلوم نیست که قبول است یا نه آنچنان باید
مکتوب می شد هم در کیفیت تردد و خود از علالت ایشان و طلبیدن ایشان
بوطن و اینکه بیماری جاذبه دوست است برای دفع غفلت
بسم الله الرحمن الرحيم - عزیز از جان من سلمه الله تعالی من الافات از برادر عاگوس
شما دعوات سلامتی جان و تن بدرگاه حق تعالی قبول باد خدا حافظ و ناصر باد از
استماع بیماری تن که حق تعالی از وصحت بخشید بر دل گذشت آنچه گذشت حق تعالی ملاقات
میسر آرد و الا ما را هم ازین جهان بر دارد لیکن جان من از علم که میداند غافل نیاید
و پیوسته خاموش مانده بذر که بود مشغول باید ماند و هرگز متوجه عالمیان نیاید
شاید خدا نخواسته چه پیش آید ما را ازین مجوری شما بسیار قلمها رسیده است آب
هوائی آنجا هم ناموافق اگر صلاح مردم شود که ما را نکرده بیاید که اینجا و آنجا
بسیار خطر آب بهم رسیده است برای همین عبد الرحیم را خدمت کرده شد
امید است که بجز رسیدن او روانه این طرف خواهند شد امید از خداست که می آید
که شاید آب و هوا اینجا موافق آید و صحت بخشد به حال از ماندن آنجا آمدن آنجا
بهر معلوم شود و باقی اختیار خداست و هیچ عکسین نباید شد همیشه زنده آید دل را
از خدا جدا نباید دید هرگز بیمارها برای همین نازل میشود که غفلت و تناسل
خود را دور کند و پیوسته در دریا سے ذات خود را مستغرق باید پنداشت خبر شرط
است و من هم برای خود و شما همین میجویم که الهی غفلت ما را دور کن باقی هر چه
آن کن موجب الدعوات قبول کرده باشد آیین احوال خود درین بیمارها که عین صحت
بشرط ویر آمدن باید نوشت فقط -

مکتوب با اسم سامی حضرت شاه تراب علی قلندر خلف اکبر خلیفه ستمین
ایشان که از آستانه عالییه مکتبه ارسال فرموده بودند در مطالب مختلف
بسم الله الرحمن الرحيم - بر خور دار قبول حق سعادت مند و جهانی سلامت - بعد از دعا با هم
دو جهانی مطالعه نمایند - الحمد لله که تا آخر پخیر است و خیریت شما مطلوب - احوال انجیا
از محمد علی رسیده باشد بالفعل خلوت موقوف شده چند سبب آمد و رفت بعضی
مردم و شاید رمضان آخر شود و منی صاحبزاده صاحب نیست که بعد مدتی ملاقات شده
خلوت شما پسند ما نیست دیدن یا ضمنت است درین اثنا بعضی مردم که منحرف بودند
رجوع آوردند و مهاجرت که ایشان فرزند را بودند نیز با شتیاق رسید بحسب اتفاق چند سخن
گفته شد از دل و جان مسخر شده بر پاره کردن تنگ حاضر بود خاطر خواه ایشان معاشقه
از گرفتن سود در سود باز آمد این هم موجب خوشنودی ایشان شد تفصیل این حواله ملاقات
است بهر حال خلوت از آخر شعبان تا نهایت رمضان شاید مسیر آید یا صرف رمضان
باقی خیر است - نقش برای قرار عمل از دستخط دیدار حسن صاحب در قلمدان است
وزیر آن نقش اسم الله وحی و قیوم و غیره مکرر نوشته است زود باید فرستاد و یونان
در ذاک حواله خواهند کرد و بخوبی خواهد رسید از نزد گنگا پرشاد اینجا خواهد رسید و در میان
که دلائل الخیرات است یک قاعده دریافت موافقت و ناموافقت در میان زن
شوهر مرقوم است ضرر ضرر و نقل کرده همراه محمد علی باید فرستاد و تمایب بسیار کم است
بر نویسنده گران نخواهد شد - فقط

مکتوبات بنام نامی حضرت مولانا شاه حمایت قلندر
خلف اوسط و خلیفه رشید ایشان -

مکتوب اول در بیان آنکه نماز و وظائف باید خوانند و در ذکر خفی و مراقبه هم مشغول باید اند

بسم الله الرحمن الرحيم - برخوردار سعادت نصیب سلمه الله تعالی - بعد دعا و علم نافع و عمل صالح مع طول عمر مطالعه نمایند خط شمار سید بعضی چیزها که از وظائف علمیه میخوانند الحمد لله اللهم زدنا بقدر عمل بعد صلوة و صوم فریضه از حقوق جوارح است این را نیک عمل آرند و تقوی را شعار سازند بعد از این حق قلب روح است و آن عبارت از اعمال طین است از اخلاق و غیره و ذکر خفی و مراقبه اینهمه در تکمیل انسان مطلوب است و جوارح کترین مرتبه است و عدم دستی او از نادرستی قلب بحکم ^{الله} كَوْخَشَعَ قَلْبُكَ لَخَشَعَتِ جَوَارِحُكَ باید دانست و نیک تامل باید کرد پس نماز و وظائف را بابد تمام نماید و بعد فراغ از علم رسمی با گاهی حقیقت مطلقه که بوجهی با همه ذرات موجود است و همین همه است و بوجهی منزله از همه باید پرداخت اصل علم نافع همین است و همه علوم عمیقین این سبق را خود تکرار باید کرد نشود که فراموش شود فقط

مکتوب دوم در تائید محافطت بر شریعت و وظائف و فضیلت دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم - برخوردار سعادت نصیب سلمه الله تعالی - بعد از دعوات فریضه معنوی و صوری و از شیطان و نفس مجرمی مطالعه نمایند خط شمار سید بر یافت و پیشی در سبق و غیره مسرور شدیم خدا تعالی در همه خیر و علم شائق کند جان من نماز نیکو باید کرد مع اشراق و شش رکعت بعد مغرب و وظائف بعد نماز خمس آیه الکرسی پس از هر سلام و سبعت عشر تا غه نباید کرد و وقت خفتن مراقبه احاطه وجود باید خفت و عقیده نیت علی

له اگر فرستی کرد قلب تو هر آینه فرو نمی خوانند کرد اعضا سے تو ۱۲ -

ذاتاً و صفاتاً و هستی حق بهمه و جوه در دل نیکو نگاه باید داشت و حفظ شریعت در امر و نهی معمول باید ساخت اینقدر که نوشتم بران عمل باید کرد و بعد نماز فجر و مغرب که وظیفه اجرایی است من التائب و غیره است باید خوانند و امن الرسول و غیره و قل هو الله احد و معوذتین به ترتیب اگر فراموش شده باشد از انشاء الله باید پرسید و حفظ باید کرد و این نصیحت را ضائع نباید کرد فقط

مکتوب سوم در استفسار حالات ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - برخوردار سعادت نصیب طال عمره - بعد دعوات ترقیات در علم و عمل صالح و حسن عاقبت مطالعه نمایند در زندگی حق تعالی جدا کرده بهر حال شکر است هر جا که باشد در یاد حق خوش باشند و تقوی و عرفان نصیب کند و از نفس شیطان در امان بجا خود بر نگازند که سبق از کدام صاحب میخوانند و بچه طور تعلیم می نمایند و دل می چسپد یا نه و طعام کجا میخوردند یک وقت میسر می آید یا در وقت باقی خیر باد فقط -

مکتوب چهارم در اظهار مسرت خود بر شوق تحصیل علم ایشان و تائید وظائف

بسم الله الرحمن الرحيم - برخوردار سعادت نصیب سلمه الله تعالی - بعد از دعوات ترقیات علوم ظاهری و باطن مطالعه نمایند شنیده میشود که محنت خواندن خوب میگردد و الحمد لله توفیق اعمال صالحات نیز حق تعالی میسر آرد چون شرح و قایه تا نصف رسید انوار هدایه آنگنان لامع باد که در ان انوار خود را مع ذات و صفات کم یابند و وظائفی که از نماز و غیره دعاها شنیده اند فراموش نباید کرد و نماز را بابد نیکو باید خوانند و اگر حضور دل میسر نیاید رکوع و سجود تا تمام نباشد و وقت فراغت قدری هم از اعمال باطن اگر میسر آید غنیمت است خصوص ملاحظه معیت که مثل ماهی دریا که وجود و شخص او هم از آب و غرق در آب است

نیک باید دانست فقط -

مکتوب پنجم در تعلیم مراقبه وجود

بسم الله الرحمن الرحيم - بر خور دار من سلامت - یقین الله را از عقاب فضل و کرمه فضل انوار
 و از اخلاق ذمیه قلبی مصلح باید کرد مع عذاب اینها هر قدر که یاد باشد و خود گاه گاهی
 مراقبه وجود که از فوق الفوق و تحت التحت همه از وی است در وی است با همه
 است مشغول باید شد که فکر این معنی اندک هم بسیار مفید است - و السلام فقط
 مکتوب ششم در بیان عزم حاضری خود به آستانه دگر و دگر و وعده
 دعای خیر بحق ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول و محبوب الهی و مورد عنایت سالت پناهی سله الله
 بعد از دعا های حصول علم ظاهر و باطن و فیضیابی ملک و ملکوت ازان محبوب مطالع
 نمایند خط ایشان رسید بدریافت خیر تها و فراغ از دو کتاب مسرور شدم الحمد لله
 حق سبحانه تعالی انحصیل باقی دو و فراغت دهد حسب الخواه عالمی را فیضیاب کند -
 این فقیر هم انشاء الله تعالی عنقریب روانه آستانه می شوم مع برادر عزیزه آنجا حق شما
 بسیار عرضها خواهم کرد و خلوتی خوب منظور است دعای برکت باید کرد چون
 روز با سامان جواله میسر نبود بر رفته شیخ طفیل علی سواری منظور است و خیر رت تا آن
 اینجا ماندن آنجا بر زنده شیخ مذکور است قدری قلیله خرج گرفته می شوم نرگادان هنوز
 از بگرام نرسیده زمین که رسیدند روانه شدیم انشاء الله تعالی چون آنجا چکد منظور
 حق تعالی راست آرد البته رمضان همونجا بشرط خیریت بسر خواهد شد اگر درین
 شتار فراغت شود و دریافت شود سواری آنجا فریسم و بهمانجا توقف نمایم تا شام هم

اگر همراه رفتن نشد بوطن رجوع همراه شود براس اطلاع نوشته شد ما را بسیار خواطر
 آن طرف رفتن را متقاضی اند شاید که زود رفتن اتفاق شود باقی خیر هست - و السلام فقط
 مکتوب هفتم در استدعای دعا از مولوی ذوالفقار علی صاحب بنا بر
 ادای قرض و تعلیم مشغولی ملاحظه وجود حقیقی و ذکر آمد مولوی عماد الدین
 بسم الله الرحمن الرحيم - محبوب و مقبول خدا و رسول سله الله تعالی و جعله من العلماء الفحول
 از بیچاره ظلوم و جهول و با اینهمه بار امانت را حمل دعا خوانند احوال خود چه نویسم
 بهر حال شکر است احوال قرض خواه و دزدان و خیریت عاقبت طفلان و برادران از خط
 دیگر معلوم خواهد شد براس دفع شر قرض خواه از مولوی صاحب استدعا باید کرد هر چند
 از فضل الهی حجتی قوی دارم لیکن چون گناهان بسیار دارم میترسم که نشود که بعضی گناه
 این قسم بلا پیش آرد از تقدیر چاره نیست اگر یقین آندگاه بی ملاقات کند او نصیحت
 باید کرد که بمجاله خویش زندگانی کند نشود که مردم آنجا تنگ آیند صبر و قناعت
 و بی طمع پیشه باید کرد و در یاد الهی بسر باید برد تا که حرص دنیا خواهد کرد براس گذران
 این قدر بس است آخر زن و فرزند و دیگر تعلقات نذر ظاهر از آنجا هم برخاسته خاطر
 خدا داند که چه مقصد دارد زیاده خیر است اگر خدا خیر کند قصد این طرف در بهار آینه
 باید کرد در رمضان قصد نباید کرد و گاه گاه بی خصوص وقت خواب ملاحظه حاله
 وجود از هر جانب خود کرده بایخفت و اگر در دیگر اوقات بیسر آینه غنیمت باید دانست
 مولوی عماد الدین بر یلوی عالم بر جسته در همه فنون یکتا خصوص در نقد و صاحب
 و صاحب تصنیف برای فرزندان مولوی نجم الدین می آیند چنانچه بنده وی زنده است
 اگر چنین است پس چه ضرور است جدایها حکیم الدین میگفتند شاید که خط نویسد بر

اطلاع نوشته شد و اگر وقتی از اوقات میسر آید ملاحظه و تحقیق را که همه موجودات
علی و ملکوتی را از هر جانب احاطه کرده است همه عالم در وی است و بولیت
و اوست باید کرد و این اعتقاد در دل خود نیکو باید داشت که بکار خواهد آمد الحق
مَحْسُوسٌ وَالْعَالَمُ مَحْقُوقٌ قول شیخ است رضی الله عنه - فقط -

مکتوب هشتم در دعای خیر بحق ایشان و استفسار مسئله دهبونی از
مولوی ذوالفقار علی صاحب رحمته اللعلیه

بسم الله الرحمن الرحیم - محبوب خدا و مقبول رسول جعلک الله من العلماء الفحول و سبک
الله تعالی احمد که خیریت حاصل است رقیه معذرت رسیده سرور ساخت حق سبحا
تعالی با تو چنان احسان ظاهر و باطن خواهد کرد که زبان از بیان قاصر خواهد بود و علم
ظاهر و باطن نجوبی عطا خواهد شد روح آنچه در و همیت نیاید آن دهد - این فقیر ناکاره که همه
عمرش ضائع شد و میشود کجا لایق است که دعایش بجای رسد لیکن در حق شما هم مقبول
خاطر جمع دارند جدایها البته شاق چه باید کرد غیر از صبر چندی آنجا باید بود و استعدا
علم و عمل از مولوی صاحب باید کرد و در رضای او شان باید که شید که حلقه میسیر
خاطر در یہاے مولوی معنوی بر خوردار نام بخش سلمه الله تعالی دریافت دل بسیار خوش
میشود حق سبحان تعالی بر کات و دهبانی نصیب او شان کناد باقی احوال چه نویسم و
که همراه عظیم الدین خان رفته اند از مصائب سفر بسیار تاسف دارند بسبب قرض ناچا
اند و الا شاید که برخاسته می آمدند باو شان نوشته ام که صبر نمایند و به بینند که چه
میشود در دنیا که نیست که مکر و دهری باو نرسیده باشد آدمی عافیت طلب را مزاج
بطور دیگر آفریده اند و اراده دیگر و مقدر دیگر مصیبت عظیم است در دنیا آمدن ان الله

وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ و السلام از مولوی صاحب باید پرسید که دهبونی ناقص وضو و روزه
یا نه کفی که آلوده شده می آید قریب پرسی دهن باشد یا نباشد و این کف مثل قه خواهد بود
یا نه ضرور جلد باید نوشت فقط

مکتوب نهم در بیان عجز و بیچی خود و حواله ساختن همه امور بقضا و قدر
و اینکه در دنیا بغیر رنج و مشقت چاره نیست

بسم الله الرحمن الرحیم - محبوب الهی و مقبول رسالت پناهی سلمه الله تعالی - از فقیر ناکاره عا
خیر و دهبانی و راحت جاودانی مطالعه نمایند این ناکاره بسیار در کار دین و دنیا و علم
ظاهر و باطن شما دعا یا میکند اگر یکی هم قبول شد همه کارها ساخته شد درین باب احتیاج
استدعای شما نیست لیکن باز کجا آن قبولیت است که اثر آن ظاهر شود پیش ازین کم پیش
همتی داشتیم و استجابت دعا را گمانی بود و بعضی بعضی اتفاق بهم شده بود احوال همه بر باد
بلکه حجاب آید از کار و بار خود و رجوع بحجاب الهی را لیاقت نمی بایم که در حق خود یاد حق
کسی چیزی عرض نمایم همین بخاطر می رسد که تو گیتی که چنین چیزها می آید بندگان خود را نگاه دارند
نیکو داند بر قسم که علم ازلی او تقاضا میکند این خاطر مانع دعا است و بهمت بستن زیاد پوچ
در پوچ پس چه باید گفت صبر کنید اگر صبر دهند و اگر این کار علم ظاهر تمام شدن مقدر است
تمام نمایند و گاه گاهی ملاحظه احاطه وجود الهی از درون و بیرون خود و عالم باید کرد این سبق
را چند بار در شبانه روز باید خواند موقوف بآینده نباید داشت و السلام آن آله با
نیاید خوب شد که نیاید این ملایع عظیم بود که مارا مبتلا کردند که پسر زینهار تو از مثل این کار پیشتر
و بعضی اوصاف ذمیه که مارا بران داشته اند ما می دانیم که چیست از چیست و بر آ

یعنی عمل دهبونی که بر اے ضیق نفس نافع است ۱۲ -

چسبست جا بلان نخواهند شناخت حکمت آزا پس ازین باب تن زدن اولی است
 اگر در توجه مولوی صاحب شرکت کنند در حلقه او شان پیشینند شاید که از برکت
 او شان دل بچسبند غنیمت است بے سختی کشیدن در دنیا چاره نیست اگر همه چیز خود
 خدا نمایند و بدانند که اوست و از دست و بروست همه آسان شود و اسلام فقط
 مکتوب هم در بیان اینکه از منکرین طاعتین پروا نباید و طعن از کجا این مکتوب
 بسم الله الرحمن الرحیم مقبول خدا و رسول جعله الله من العلماء الفحول و سلمه الله تعالی من الحرام
 و الفضول از عاصی مدعی وصول ظلوم و جهول متحرک بحركات بے حصول که عالمی است
 از ان طول دعا های که مشمول جمیع سعادتهاست مطالعه نمایند خط شمار سید بیدار
 خیریت و مستعد شدن تحصیل علم مسرور گردید حق سبحانه تعالی در علم و عمل و اعمال ظاهر
 و کیفیات باطن و علم لدنی بتمام و حید عصر کنه استعدا را احتیاج نیست این کاره
 همیشه در دعاست هر چند باین اعمال قبچه شرم آید گاه گاه بے از دعا کردن که این
 هم روست باید لیکن از آنجا که رحمت او عام است جرات دعا کردن میشود شنیده شد
 بعضی مردم آنجا از طعن باعمال اینجانب رنج میبرسانند خصوصاً از تصنیف خیالات
 واقعی محل طعن است بر خوردار من اکثر از حرکات خود ندامت می آید از خیالات گوی
 و صحبت مطربان ال آباد و کاکوری و دیگر احداث چه سخنها که نشیندم از بهترین اهل خانه
 و دیگر مردم اینجا اگر خجالت است همین است که نمایان رانج میشود بسبب محبت که دارند
 نمیدانم که خدا با ما چه خواسته است امید داشتم که کتابی در فن تصوف تصنیف کنم
 این چه شد اسپ گفتم خبر برآمد مشغولی سی ساله را حاصل این شد **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ**
وَأَجْعُونَ بَشَارَاتٍ پیروم شد آنچه بود و افعال بیشتر آنچه که از ما دید میشود

و شنیده اگر با کسی گویم که ما را بان هیچ تعلق نیست از ما آنچه میکنانند میکنم نه رغبت
 سر و دارم و نه رغبت دیگر که باور کنند این سخن مثل حیلته جبریان است و عذر ایشان غیر
 بهر حال هر قدر که حفاظت است از حرام شکر است و ارتکوت عذر **فَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ**
شَرِّهِ وَ اَلْفِئْتَاؤُ مِنْ سَيِّئَاتِ اَعْمَالِنَا گاهی در حق این عاصی دعا باید کرد و خیالات
 حالا بسیار کم ساخته میشود آنچه شهرت یافته ناچاری است آنچه نیافته منظور غنیمت که
 نوکری داشته تعلیم کنانیده شود آن همه افعال بدراسه منقطع شد **إِنَّمَا شَاءَ اللَّهُ** که
 باز بجنبانند تا زندگی از نفس و شیطان امینی نیست شما صبر کنید ما را معامله با خدا افتاده است
 در تقدیر او میگردد بر بند هب او میباشم از سی سال همین مشغولی است که من ذاتاً و صدقاً و قو
 نیستم اوست که باین صورت است عالم پیش ازین در بطون عین او بود چنانچه در ظهور او عین ان
 است عقیده همین و مشق برین و کیفیت همین خود را حواله او کرده ایم هر چه در حق مانیک اند
 بکنند میکنم آنچه میدانم که از کجا است و چرا است بر آن تهنیت بعضی امور این قوم بمعا که
 پیش آمده با شیخ صنعان چه کرد و تا کجا بشمارم این سخن نفس الامر است **مَنْ هَذَا مَا اِبْرِي**
 نفسی و کدام کس درین قوم بود که بروی طعن نکرده اند و طعن طاعتان نیز فائده دارد و هیچ
 شربے ندیده ام در دنیا که در آن نفع و ضرر نباشد مگر اینکه همه نفع است اگر گناه شود ازین
 قوم چند قسم قرب میسر آید بدولت گناه این را که من فهد ترا حق تعالی از همه آگاه خواهد کرد
 انشاء الله تعالی خاطر جمع دار مهربان کجا افتادم و چه جا سے این سخن بود **لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ**
إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ احوال خود مناسب سخن اول است و اسلام و الصلوة علی
 محمد و آله یقین الله اینجا آمده است باز هوای آنجا دارد هوای نفس را ناچاری است
 له و ازین بری میکنم نفس خود را ۱۲ -

مگر آنکه در صحت و کمال شما اید آنجا غیر از ابی حنیفه و پدایه کتابی و عالم نیست در دین و نزد مردم
 سند هر چیز از پیران خود است محی الدین ابن عربی در حقائق و غزالی در طریقت رحمهم الله
 از طعن این مردم مارا پروا نیست خیالات مثل شعر و سخن است بر آن نفس خود مرفوع
 هم درست بر آن اجرت نادرست اختلاف علما در سرود و حرمت و حل ظاهر است
 مارا از فضل آتی از سرود هم فراغت است نزدیک با صحت محبت با حق و صحت متابعت
 بنوی باید باقی خیر است از اختلافات پروا نیست این را تفصیله است که بر شما ظاهر
 خواهد شد یا باشد این رقیبه را اگر مناسب باشد پاره خواهند کرد یا مختار اند در چیزی
 که مردم مرا طعن کنند شهوت آن چیز یا نفس نمانده مگر حکمت آتی است که مارا برین
 آورده اند و دانند که طمع خواهد ز من سلطان دین و خاک بر فرق قناعت بعد ازین
 اگر شهوت بود جاسه خطر است چون مسافران ازین جهان میگذرم و اسلام فقط

مکتوب یا زود هم در بیان کیفیت علالت خود

بسم الله الرحمن الرحیم مقبول حق مولوی مغلوی مولوی حمایت علی سلمه الله تعالی بعد دعا پاک
 خیر و جهانی مطالعه نمایند از چند روز زکام بود بعد از آن صفتی نفس آنقدر تکلیف داد
 که دوازده پاس غلطیدن بر چار پائی و خواب حرام شد و نستم که وقت نزع است از طرف
 بآمدن ملک الموت و نستم بر آن وصیت با کردن چون نیامد معلوم شد که توقف است
 هنوز مزاج صاف نیست جواب خط بر ملاقاتها دوشتم و احوال آنجا شرح بسیار زیاده است
 بهر حال حق سبحانه تعالی شما را بر مراد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قیام دهد و در عمل و علم
 ظاهر و باطن دیگر چه نویسم بصاحبزادگان بسیار فرماینده شد در هر امور و صفتها عجیب شد
 شرح این نیز موقوف بر ملاقات است فقط -

مکتوب یا زود هم در بشارت علم اولین و آخرین بذات ایشان که در
 حق خویش از زبان حضرت مرشد خود معلوم شده بود

بسم الله الرحمن الرحیم - بر خوردار سعید دارین سلمه الله تعالی - از محمد کاظم دعا های علم و عمل صحیح
 مطالعه نمایند احوال مرقوم دریافت شد الحمد لله اللهم زد ذنوبنا انشاء الله تعالی
 علم ظاهر چه قدر است و علم باطن و اسرار آتی خود بهره یاب خواهند شد فیضی عجیب از
 ذات تو بعالی سرت خواهد کرد و خاطر جمع دارند و این ناکاره هر چند کمال ندارد لیکن دعا
 در حق شما مقبول است خط شما را مشتاق میباشم و هیچ یک ضایع نکرده ام اگر چه پاره کردن
 نوشته بودند نگاه گاه می بینم بملاحظه ثانی و ثالث در آمده دل خوش میشود این خط بسیار
 مسرور کرد و فرست کتابها نگاه داشته ام انشاء الله تعالی همه میسر خواهد آمد بلکه ام الکتاب را
 امیدوار باشد که همه علوم از آنجا است مارا از جناب عالی محمدی علیه الصلوٰه و السلام و از
 زبان مبارک حضرت مرشدی علم اولین و آخرین را بشارت شده است همه در شما ظهور
 خواهد کرد و خاطر جمع دارند و خدا را یاد دارند در تمام روز و شب ساعت اندیشه سعیت آتی بخوانند
 پیش نظر باید داشت خود را مثل نزاله در آب غرق ملاحظه باید کرد موقوف بروقت دیگر نباید
 داشت الوقت سیف قاطع این عمل را به از هزار عمل و این علم را از هزار علم فوق باید دانست
 هر قدر که میسر آید غنیمت است فقط -

مکتوب سیر زود هم در تسلی و شفای ایشان و امید جابوت دعا یا خویش بحق ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول آتی و محبوب سالت پناهی سلمه الله تعالی و علمه حقایق آتیا
 کما هی و اعطاء الاعمال التي جزاها غیر المتناهی از فقیر سچا پاره و اهی دعا های که میسر آید
 بسبب آن اتصال بذات لاتناهی مطالعه نمایند آنچه در مکتوبات آن محبوب مرقوم بود

همه با جابت رسید خاطر جمع دارند ع آنچه در و همت نیاید آن دهر و دعا یا دعا
 شمار ایگان نیست باقی تاثیر استعداد و غیره که بحث حکما و اهل سنت است و معنی معتدین
 و جز آن موقوف بر ملاقات است آدم جلد رو بود فرصت نیافتم امر و فرم فرصت نیست
 که چیزی نویسم اگر دعا یا اثری هست خواهند دید آهسته آهسته انشاء الله تعالی با فعل در
 کار که مشغول اند حق سبحانه رو بخوبی فراغ میسر آرد بعد ازین بادل فراغ در یاد خود در
 و تدریس ظاهر چنانچه حضرت غوث الاعظم قدس سره هر دو سبق میدادند در دنیا مع عمر
 دراز آسان کند و عالمی را فیض ظاهر و باطن میسر آید دنیا هم خامه باشد و اعانت کند
 و ذکر الهی اگر نه آن بودی که دعا سے پدر در حق پسر قبول است هر قسم پدر که باشد گنهار یا
 نیکو کار دعا نمیکردم چرا که خود را لایق آن نمی یابم که در جناب الهی عرضها کنم این راه هم روئے
 باید هر چند توجه بنور مطلق بیشتر میکنم سیاهی ممکن بنظر بیشتر آید سه سه روی زمین
 درد و عالم جدا هرگز نشد و الله اعلم - شرح این سخن را هم وقت است انشاء الله تعالی باقی
 شمار اخیر با دو اسلام فقط -

مکتوب چهارم در بیان عدم مناسبت طلب شخصی

بسم الله الرحمن الرحيم - برخوردار من سلامت - هوشیار را که طلب کرد و اند دزدی او
 ظاهر و یقین امر معلوم نیست که بی تکلف کار میکند یا نه اگر بکار نیست بگیر فرستاده
 بید و را گاه گاهی تپ می آید و الا آن خوب بود در اختیار خدمت یقین امر و هوشیار خوب
 دریافت یک را نگاه دارند من ابتلی ببلتین فاختر اهو و نه ما مد نظر دارند مفصل
 بر نگارند و اسلام

معتدین بعضی از حد گذرندگان را - هر که مبتلا شود به دو بلا پس اختیار کند آسان تر از آن هر دو - ۱۱

مکتوب پنجم در طلاع انقلاب و تاسف بر آن
 بسم الله الرحمن الرحيم - برخوردار من سلامت - ازین رو داد جا نگاه آنچه که بر دل گذشت
 چه نویسم ما را گاهی چنین روز داده عجب انقلاب شده بهر حال ان الله و انا الیه راجعون
 تفصیل این معنی دراز است واقعه شاکه غیب ماه بود تعبیرش همین بود از چهار پنج روز ما
 همین خواطر و خوف یکا یک مستولی شده حکیم مطلق مختار هر چه خواهد کند برخوردار من عاها
 چندین مدت همه بر باد رفت ان الله و انا الیه راجعون باید دید که بهارج و غیره
 چه پیش آید اللهم احفظه حق سبحانه تعالی مطالب صاحبزادگان کاش بر آورده بطن

مکتوب ششم در تعزیت بنیره خود

بسم الله الرحمن الرحيم - برخوردار من محبوب حق سلامت - بعد از دعا سے معرفت مولی در
 رضا بقضای مطالعه نمایند این حادثه که رو داد ما را بسیار الم رسید که گاهی چنین اتفاق
 نشده بود ان الله و انا الیه راجعون چه باید کرد احیای موتی کار محی الموتی است
 دعا یا همه بر باد رفت ننگ ازین دعا با و تنگ آمد ام از خواهرها لیکن هنوز خواست
 از دل بدر نمی رود اگر هوا سے نفسی است نفوذ بالله من شر و افسوسنا و اگر الله است
 شاید بهمان رونماید و این قسم کار با بابل خدمات مفوض ما را عهده آن نیست چون گاه
 خود قاصدم بکار دیگر چه پردازم بهر حال حکیم مطلق در ملک خود هر چه میکند خالی از حکمت
 نیست و اسلام فقط

مکتوب هفتم در اظهار استر و فرانس ایشان از علم ظاهری عاها با صلح و ذکر اولاد نیره

بسم الله الرحمن الرحيم مقبول در گاه الهی و محبوب رسالت پناهی بعد دعا با سے خیر
 دنیا و آخرت مطالعه نمایند الحمد لله که از علم ضروری ظاهر فراغت حاصل شد حق سبحان

تعالی محض افضل خود از کسب ضروری سلوک جلد فراغت بخشید بعد ازین از جذبات خود علم لدنی باطن روزی کند و نزد یک خود جا بهی بخشید که عالم را از چاه و بهم و پندار بر آورده از آب زلال معرفت سیراب نمایند و فیض تازه از مشرب محمد علیه و علی آله و صحابه اهل صلوة و اسلام مستفیض شوند اگر چند روز آمدن بسبب خاطر یا ران نشود و عاقبت آن بخیر یا بدین خود که جدا آنها و وصلها بسیار چنین دیده است و چشیده چندی دیگر صبر خواهد شد انشاء الله تعالی خاطر جمعی بعضی دوستان مناسب است بعد از آن قصد خواهند کرد بخیر خدمت مولوی صاحب سلام و نیاز برسد چنان توجه شود که فراغ از سلوک هم میسر آید حق سبحانه تعالی علوم لدنی که مغز این علوم است تعلیم کند **اللّٰذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم** رضا علی برادر دیگر یافته خدا می تعالی هر دو رازنده دارد و علم و عمل صحیح روزی کند اگر مادی علی نام باشد خوب است که هر دو اسم آتی اند یا هر چه کسی تجویز کند فقط -

مکتوبات بنام نامی حضرت شاه بهرام علی قلند که از خلفائے ایشان بودند قرابت و نسبت خویشی نیز میباشند -

مکتوب اول در عطا طریق ختم حشمتیه تا کید خواندن آن

بسم الله الرحمن الرحيم - بر خور دار جان من سلامت - طریق ختم حشمتیه میسر شد برای کسود کا محب معلوم باید خواند صرف به نیت کسود کا و نشان اگر چه اینجام دوم میخوانند لیکن نیت اینجا مشترک است لهذا بنام نوشته شد که شما صرف برای او شان بخوانند و طریق آن در کاغذ دیگر نوشته شده اعراب آن آنجا از کسی حافظ یا مولوی تحقیق باید کرد و اگر کسی دیگر خواند او را اجازت باید داد که ختم عجیب است و اسلام و محب معلوم دعا باید رسانید **باید**

ساعت هر که تعلیم کند بدریه قلم و تعلیم کرد انسان را آنچه که نمیدانست ۱۲

که باز بدعا های شما مشغول شده ام آنچه کار ماست از آن قصور نخواهم کرد موشتر حق است سبحانه تعالی و اگر از توجه ایشان احوال و گمته معلوم شود زهری احسان شاید که از دست ایشان کسور در داک باشد پرسیده شود فقط -

مکتوب دوم در تعلیم علم خاص

بسم الله الرحمن الرحيم - بر خور دار من سلمه - اسم یا مذل **كُلِّ جَبَّارًا قَاهِرًا وَ لَطِيفًا الشَّدِيدًا** الی آخره از چهل اسم اعجاب خواص دارد و ملاحظه باید نمود هر چه میسر آید بخوانند و همه داران را حکم نمایند و احوال محب معلوم اظهار نمایند که تراب علی امروز در میان فرشته باید دید که چه معامله پیش آید دل مترو است و یا قاهره و البطش الشدید را عفت هر روز هزار بار تعداد است و یا مذل را از دو لکمه زیاده نوشته است لیکن هر روز **باید** و سه رکعت نماز بعد فاتحه در اول **اَلَمْ تَرَ كَيْفَ وُرِوِمْ اِنَّا اَعْطَيْنَا و در سوم بتبت** بعد و طاق هر قدر که باشد سر برهنه بخوانند برای همین کار - فقط

مکتوب سوم در تلقین علم که از بزرگوار معتقد علیه ایشان رسیده

بسم الله الرحمن الرحيم مقبول حق سلمه الله تعالی علم او سید بزرگوار که من با او شان عقیده دارم فرموده بودند بسیار مبالغه نموده برای برآمد کار لهذا بان مقبول نوشتم که بگفتند که از ما نگاهداشت اوقات مشکل بود و برای دو حاجت جمالی رو است که اندک کرم است **باید** همه حاجات بر دو سه چه موقوف است اگر منع است دو حاجت جمالی و جلالی خوانند که یکی براس قهر است و دیگری برای لطف چگونه در یک ساعت راست آید معنی آن اگر دل شما قبول نکند بگذارد فقط محب معلوم نیز حق بجانب دارند با من او شان **باید**

ساعت هر که تعلیم کند بدریه قلم و تعلیم کرد انسان را آنچه که نمیدانست ۱۲

نیکو بود البته سعی کردیم و فائده هیچ نشد چگونه شاکه نباشد ما بحال چیزی شروع کردیم که
 بهیوشان اگر چه دعای خود میدانم که قابل اعتماد نیست لیکن بسبب دوستی دلی که ما را با او
 است دست را دعا باز نیست احوال این آمده از او شان مفصل گفته خواهد شد بسبب حاجت
 که دارم پس و پیش میکنم در آمدن لیکن غلب که برسم قریب چهل و پنجاه روپیه در سواری
 و خرج آمد و شد مگد هم صرف شد با او شان درین وقت تکلیف شد از آن خیار حاجت است
 من از طرف او شان با نفس خود شکوه دارم لیکن چه چاره کار از غنی بی نیاز افتاده خواه
 سر خرد کند خواه شرمزنده در او نمیکند از م فقط

مکتوب چهارم در باره عدم غفلت خود از حاجت ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - بر خوردار محبوب الهی سلامت - بعد دعا با مطالعه نمایند معلوم
 نیست که دعا های ما که بر اے رفع اضطراب است قبول میشود یا نه آنچنان قلق باقی نشود
 تعالی در چیزی که خوشی شما خواهد بود خواهد شد و همی درین کار میکردم چون درین روز با همت
 بجای دیگر رفته است که کار کند و احوال عجیب است از روبرو تعلق دارد فقط -

مکتوب پنجم در معذرت عدم تحریر جواب قیمة ایشان و حال تکلیف بود چه ضیق النفس و مضایقه

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق بر خوردار اعز و اکرم شیخ بهرام علی حیو سلمه الله تعالی از محمد کاظم
 دعا های خیر و جهانی مطالعه نمایند مگر خطوط ایشان رسیده جز آنکه الله خیرا و عدم تسل
 جواب ازین طرف را عذری صحیح نیست که کسی وقت نوشتن خط آن سمت ما را خبر نمیکند و فراموشی
 پارچه گنجایش دل اکثر جوایس خیر و عافیت می باشد الحمد لله که شما تصدق نداشتند جدائی شما
 بسیار شاق است از تقدیر چه چاره آخر کسی با کسی که ماند ما که خود را از مسافران میدانم
 خصوص بیماری ضیق النفس که همیشه یادده یعنی است یا دوستان هم فراموش شده

عدم صورت روزگار شما دیگر سنجیده حق تعالی دل را با خود دارد و نظر از ریج و راحت این
 جهان بردارد و ما پروای هیچکس نمائند باقی احوال اینجا در همه حال موجب شکر است بخانه حکیم
 فرزندی متولد شده بود پنج روز ماند و بر رفت انور عظیم این طرف آن طرف و انا لله و انا لله
 انا الیه راجعون اللهم اجرنی فی مصیبتی هذا و اخلفنی منها خیرا عجب
 عالم پیش آمده که تفصیل آن در از است درینولا رفعت الله خالصا صاحب کم تشریف می آورند و
 ما را بسبب فتنه آنجا دشوار بخانه رفتن چنان شده بود که سه جا آرام کرده چهارم بار بخانه
 میرسیدم محله قاضی را که قصد کند خط مطلوب بهم نرسید اگر گاهی خالصا صاحب تشریف هم آورند
 طلب آن فراموش کردم انشاء الله خواهد رسید اگر خواهم یافت بهوانی پرشاد خود مغفول شد

شیخ طفیل علی مع همایان بخانه اندکها که پرشاد مکر سلام نوشته قریب چهار صد روپیه
 از جابجا حاصل کرده بخانه رفت از آمدن این سواد را منع نوشتم بعد بر سر کمال قصد این طرف
 خدا کند ما را که بر قوت روزمره خود تردد می باشد و فکر عیال و امن نمیکند از و بیاید و فکر خود
 بیندازد این بار را که احتمال تواند داشت چنان تحط سالی شد اندر مشق که یاران
 فراموش کردند عشق - و اسلام مولوی حمایت علی حیو بسبب نا همواری شخص محمود که از چند
 مدت در خرج دادن و عده کرده و فائز مقروض شده بخانه آمدند خدا دانند که آینه چگونه
 شود آنچنان اطلاع کرده خواهد شد از درویشان و برادران و دیگر آدم تکیه سلام بر فقط

مکتوب ششم در کیفیت انشاء خود از علالت در و فرزند آن طریق ختم قیوم

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق بر خوردار از بهر دو جهان شیخ بهرام علی حیو سلمه الله تعالی
 از محمد کاظم دعا ها برسد از خط قاسم خان و نوشته شما احوال معلوم شده الخیر فیما وقع

له بار آتوا بده ما را مصیبت من که نیست و عیوض ده ما را از آن نیکی -

اگر نزد منشی صدر رسیده اند چند میمانده بشرط صلاح دل بخانه آیند بعد از آن عزم سفر کنند
 و اگر نه بهما بنجاب باشند و انتظار کشود کار نمایند میگویم اینجا بیایند و احوال اینجا بخیر است الحمد لله
 و از دو ماه برادر عزیز بسیار بوج مفصل گرفتار یک پا از کار رفته یعنی دراز نمیشود و دیگر پا در
 مفصل ورست و وجع دارد که احوال او از دیدن تعلق دارد صاحب فرانش انداز چند
 مدت بخار رفع شده است باقی درم و وجع هست نه مقدور است که به کهنه برم حکیم
 اینجا نیز سیاه و پیکر آب علی مع پسران و حکیم باسط از یک ماه بیمار اند احوال صورت صحت نموده
 بشرطیکه خود نکند محمد روشن بیمار غرض عجا^ب محبوب جلال با جمال آینه است باید دید
 که دیگر چه خواسته اند عالمی برود و عمول صاحب و همیشه خورشید و شام و دختر فضل امام برودند اسل
 رنجهای عظیم دیده میشود خدا تعالی رضادهد و اسلام بعد نوشتن خط شمار رسید
 ختم قادریه نیست یکصد و پانزده بار درود و بعد کلمه تجید همین قدر بعده شیا الله بیا
 شیخ عبدالقادر جیلانی همین قدر یکبار سوره یسین و الحمد لشرح یکصد و چهل بار
 بعد درود آخرها قدر خوانده تمام کند و حاجت خواهد بود اگر ختم کلان خواهد بود الحمد لشرح
 یکبار درود پانزده بار بخواند و از مردم بگوید برادر عزیز و تراب علی و حمایت علی سلام برسد فقط

مکتوب هفتم در اجازت سفر و دعای خیر بحق ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - بر خور و اردو جهان شیخ بهرام علی جیو سلمه بعد دعا بخیر و دو جهان
 مطالعه نمایند خط شمار رسید معلوم شد بدریافت اراده سفر بخیر گذشت گذشت به حال سلامت
 اللهم انی اسئلك خیر هذه السفر و خیر ما بعده چون از تقدیر چاره نبود با
 حق سپردیم حق تعالی با جمعیت تمام بنیاید و بخان صاحب هم همین باید گفت لیکن بطور
 له بار آسا سوال میکنم از تو بهترین این سفر و بهترین ما بعد آن ۱۲

نویسان حال باید بود در بنگله علی که نوشتند خوب کاش جواب زود برسد فقط -
 مکتوب هشتم در بیان آنکه در خواندن عملیکه خلاف شریعت نباشد با کبریا
 بسم الله الرحمن الرحيم - بر خور و اردو من سلامت آنچه خلاف شریعت نباشد چه باک است دشمن
 جان کسی نباشد براس حفظ و مقهوری اعدای همه درست است این را پیش نظر باید داشت
 و بینی رام را موافق باید کرد تا خوش نشوید و در کار خود مستعد باشید کار از کار است
 روشن خواهد رسید فرد از با فی او بعض سخن گفته خواهد شد و السلام فقط

مکتوب نهم در بیان آنکه بجاالت ملازمت پیش آمدن مکروهات از حقیقت غافل نباید
 مکتوب دهم در بیان آنکه بجاالت ملازمت پیش آمدن مکروهات از حقیقت غافل نباید

بسم الله الرحمن الرحيم - محبوب حق برادر جان من شیخ احمد حسین جیو سلامت - از محمد کاسم
 سلام و شوق خوانند محبت نامه از آن طرف مکرر رسیده و از منظر تصور بسبب عدم اطلاع
 نامه بران شد جان من از دعاها فراموش نمیتند نوکری معلومه هر چند شایان شامیت
 لیکن از آنجا که معرفت قلبی هست ملاحظه اغیار را گنجایش نیست ناچار چه مضائقه الخیر فیما
 این قسم مکروهات که از جلال محبوب است هزاران بار باید چشید و از حقیقت غافل نباید بود
 آنجا که فرصت اعمال جوارح کم است ملاحظات قلبیه را مانع نیست انشاء الله تعالی بسبب بیماری
 برادر عزیز دل سخت بدر میباشد بلاخطه قضا و قدر غیر از صبر چاره نیست دیگر مکروهات چند
 در چند است که بر شما ظاهر است بهر حال شکر است وقت طاعت دیگر اوقات تصور صورت
 کسوف فاده بر قدم خود براس تسخیر آن نهایت مفید است حق سبحانه تعالی شمار از آنچه نباید
 محفوظ و با آنچه شاید محفوظ دارد در هر دو جهان و اسلام - فقط

مکتوب دهم در رسیدن خطوط مکرر و وعده جواب نگاری

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق شیخ احمد حسین جیو سلامت - از محمد کاظم دعاے سلامتی دل از غفلت عز و جاه در دنیا و آخرت مطالعه نمایند خطوط محبت مکرر رسید جواب آن فرستادن مشکل مگر الحال که نوشتند از بریلی با خواهد رسید شاید که از مانیز خواهد رسید باقی احوال بدستور حق تعالی ما را و شمار در ذکر و فکر خود دارد و احوال برادر عزیز خیل ریج ده است و شیخ قدیم ایشان بگذارد و تدبیر ما موافق بسیار کرده میشود باید دید که که تقدیر موافق میشود و اسلام فقط -

مکاتیب بنام شیخ شفاعت علی صاحب که از مریدان خاص خلفای صاحبیت بودند مکتوب اول در تحمیل طلب ایشان نزد خود و مقتدم دانستن وقت بر اے یا حق

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر عزیز محب و محبوب من شیخ شفاعت علی جیو سلمه - از فقیر محمد کاظم بعد دعاها میخیزد و جهانی و حصول مرادات جاودانی مطالعه نمایند بوجه یکجا خصمت شده رفته بودند اینقدر عرصه گذشت خیر الحال زود بیایند ایام سرمار رسید چند میاید حق مشغول باید شد وقت غنیمت است ضایع ندهند دنیا چند روز پیش نیست هر قدر بگذر حق و فکر حق گذرد و اولاد و نیز آمدن ایشان بر اے بعضی چیزها معلوم است زود بیایند و تساهل نکنند باقی دعاها برسد میان غلام محمد الدین سلام و دعا خوانند بر اے چند می برادر خود را خصمت نمایند باز انشاء الله تعالی خواهند رسید -

مکتوب دوم در بیان تعلق خود از علالت ایشان و تعلیم رضا بقضا

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق شیخ شفاعت علی جیو سلامت - از محمد کاظم دعا و حفظ جان و ایمان مطالعه نمایند طاهر شنیده شد که عارضه بواسیر لاحق شده حق تعالی صحت بخشید دل متعلق شده هنوز تعلق بیماری سابق نرفته بود و در کسوف مفصل

گفته دعا یا ظاهر است در یاد محبوب همه خیر است فراموش نباید کرد عارضه یا اے بیای و غیره محض بر اے صحت روح است اندیشه نباید کرد و اندیشه قرب محبوب نباید گذاشت که کار همین است باقی احوال از خط مولوی معنوی حمایت علی سلمه الله تعالی معلوم خواهد شد و یہ قرق است دعا باید کرد و از مولوی صاحبان درخواست باید نمود که جمعیت بر یاد محبوب فرق نشود و از رضا حق قدم بیرون نرود همه متعلقان را سلام باید رسانید و اسلام فقط

مکتوب سوم در شوق دیدار برادران طریقت مع عذر رسیدن خود

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق میان شفاعت علی جیو سلامت از فقیر ناکاره سلام و دعا خوانند محبت نامه با مکرر رسیده الحمد لله حق سبحانه در یاد خود محفوظ دارد و از همه آفات و جهانی محفوظ برادر من بسیار میخواهد که آنجا رسم و بدیدار برادران آنجا مسرور شوم انشاء الله تعالی اگر خیریت طرفین هست خواهیم رسید بالفعل منظور نیست که چند روز خات نمایم دل هنوز سیر نشده و خیال مرگ گاه گاه پیش نظر میباشد و مرضی صاحبزاده صاحبان سلم نیست که ده دوازده روز بجای بروم بر اے دعا کردن و خواندن ناکید است چند از دعاها بر اے بے اثر خود تنگ دارم لیکن ناچار مشغول خواهم شد شما هم دعا خواهند کرد بسیار تنگ آمده اند شادی حق سبحانه تعالی مبارک کند ترجمه سیر الاسما میسر آمده یا سلام

مکتوب چهارم در بیان اطلاع خود بر حال مرید معلوم شتیاق طاعت ایشان مجبوری است

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق میان شفاعت علی سلامت - از محمد کاظم سلام و شوق دیدن مطالعه نمایند محبت نامه بعد انتظار به اے بسیار رسید الحمد لله که خیر تها دریافت واقعی بسیار بیماری سخت پیش آمده بود و چگونه نیند رسیدن نبود توقف شد و صحت و دوا بر اے مرید تازه آنچه مرقوم بود ما را پیشتر خبر ازین کار شده بود باشارت بلکه قدری صریح گفته شد

و توبه کنانیده چون این صریح گفتن مفصل مناسب بود با فعل اجمالاً توبه کنانیدم و شکر
 این گناه بیاد ایشان مع غذاب اخروی داوم باز بشرط ملاقات شرح و بسط دیگر خواهد شد
 چون همه افعال وابسته تقدیر است و هر کس بر آن چیزیکه آفریده شد مجبور خواهد بود پس
 پسند و نصیحت همه بر باد خواهد رفت میر قدرت الله کار با میکند لغو ذبا الله منها بسیرت
 خداوند که کجارتی این قسم ناهموار ندیدم خداش آریسته کند او صد بار از من بهتر است و آن
 دیدن میخوابد لیکن عترت انجاء و انجاء جز آن نیست بد بهر حال شکر است و اسلام فقط
 مکتوبات بنام منشی فصیح صاحب که از یاران خاص برادران باختصاص
 مکتوب اول در بیان تعلق و الم خود از مفارقت ایشان و تاکید بر یاد حق

بسم الله الرحمن الرحیم - محب من سلامت - این بار رفتن شما عجب واقع شد که بر عالمی رخسار
 لاحق گشت از حال من بیچاره چه می پرسند آمده بودم شنیدم که رفتند از عقب تا محله قاضی
 رفتم چون نیافتم ناچار شدم و شمار در امن و امان خدا و رسولان او سپردم این دعا گوی ضعیف
 خیر خواه حاضر و غائب تصور نمایند و خاطر جمع دارند و در آن بر بالاسه خانه آدم و بهمانجا
 اتفاق خط نوشتن شد از گریه چشمها می مردم آس شده خدا کند که فراق دوست از دوست
 شود باقی خدا را یاد دارند و گاه گاهی بشغل حق پردازند اگر حق را بهتر دانند و این محبوبان خدا
 شدنی آخر خدا خواهند شد و اسلام بخد مت میان با فرعی و غیره سلام برسد و خط گاه
 با نوسند جواب را انتظار نباید کرد مرا طاقت جواب نیست -

مکتوب دوم در تسکین خاطر منتشر ایشان که بسبب انقلاب عظیم روداده
 بسم الله الرحمن الرحیم - محب فراعزیز و لها برادر من سلام الله تعالی من الافات از خاکپاچی
 فراق دعا و سلامتی جان و ایمان مطالعه نمایند خطوط مکرر رسیده دعایا می باشد

رسید درین انقلاب خیالی هر چند عبرتها بسیار و معرفت حق بنوع دیگر شده باشد اندک
 بخاطر راه ندهند که این همه پیچ است چون می بگذرد و تخت و بخت امر و نهی و گیر و دار
 آنچه بخواهد ظاهر و باطن دیدند همه خواب محوش و پریشان بود تعبیرش عبرت است زمینها
 مترس هر چه می بگذرد در دنیا از مال و جاه و فقر و ریخ موجب معرفت است و از جذبات حق که
 طالبان حق آنرا بهتر میدانند بهر حال بهمانجا باشید و انتظار کنید که از غیب چه بطور می آید و این پیچ
 در هیچ راه و عاخواه واقعی خود و اندک قبل از دریافت این حالت در چله دعای خیر میگردم و نیز میگفتم که
 آنگاه اگر بلائ بر من فلانی مقرر کرده ایمانش بگم و یقین بنفرا و اگر غنا برایش نوشته از حسابش میسر
 و بجزد لطیف بجانب خود بخش اغلب که قبول شده باشد عود کردن حالت محمود و یا آمدن برادر
 نزد حق شکل نیست والله باسد این همه خواب خیال است و این چنین خوابها بسیار دیده اند و خواب
 پس بیدار شود در دل کلمه توحید را تکرار میکند تا از شومی این خواب بر بری و کجائی و چه دعای بخوابی و
 تا بکس باین و آن می پروازی ساعتی نظر به فهمید و معرفتی که داری بکن نیستی و گذشتن عالم را
 بیندیش و دل خود را بزر و نفهم معنی توحید بیار و تسکین بخش انشاء الله تعالی همه به خوابد شد اندوه زوی
 بخوراند و آن کن که روزی ده را شناختی و با و ساختی و بقرب و آرام یافتی یا نه همه عالم بر تو است
 و تو بر اے او کدام دولتی بهم رسیده بود که برفت شکر کن که تغیر در احوال دیگران کرد و ترا پسند و
 و عبرت بخشید مگر احوال مانشیده که از تغیر احوال بخشی صاحب در جوانی ما را نصیحت کرد و دل سرد
 و موافق استعداد من گشته واقع شد یک اسپ گداشتم همه عالم اسپان خود یافتم و نعمتها بسیار
 عطا کرد امید از زیاد و زیاد هم اگر قرب ما میخواستند و محب ما اید برین انقلاب نظر کنید و حسرت نبیند
 و قلب را یاد و درید به ازین را امید دارید و الا غمنا را بد من دعای خیر را نخواهم گذاشت و السلام
 و هر که از ما پرسد سلام خواند و کتاب ما اگر معتبره آید بفرسند که اینجا نویسانیده خواهد شد

والا هر چه صلاح باشد نزد خود نگاهدارند - و اسلام فقط -

مکتوب سوم در سفارش شاه عشق صاحب استاد قدیم ایشان بوزند و دیگر مطالب

بسم الله الرحمن الرحيم - محب فقر طالب مولا عزیز جان من سلمه الله تعالی از خاک پای درویشان و خیر خواه ایشان سلام و دعوات ترقیات صوری و معنوی مطالعہ نمایند الحمد لله ما تخریر خیر تهاست و خیریت و جمعیت ایشان مطلوب نامه های محبت مکرر رسیده سرور ساختند عدم نویسی جواب بر دلها ظاهر - خدا دل را روشن کند این مشاغل دنیا فی الواقع موجب تاریکی است بهر حال اگر وقت گاه گاه بے مشغول مبعود پر اوخته باشد غنیمت است اگر چه در مشغولیهای دنیا طالب ضعیف ناچار است چگونه یا در حق کند درین باب چه نویسم جز آنکه بصدق دل دعا بکنم - و آن خود فراموش نگردد ام خدا قبول کند ما را هم مشغولیهای چند پیش آمد که دلم سیاه شده است **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاكِعُونَ** در حق ما دعا باید کرد و شاید از مکان اسال فراغت شود تازه آنکه شاه عشق صاحب استاد قدیم شفیق ما درین عرصه تشریف آورده اند بیچ خدمت ازمانش در نه از مردم کا کوری کسی چنان بود مگر شیخ محمد حیات چیزه نیاز کردند باز بوطن خود که قریب بی عظیم آباد است از راه فیض آباد مراجعت خواهند کرد از صاحب هم ملاقات خواهند کرد و مرده سید و بزرگ از بزرگانه ما و شما متوجه ایشان است هر چند متیکه خواهند کرد سعادت دارین است اگر از اخوند و میا نصاحب و غیره اخبار موافق تقریری شود بشرطیکه توانند سبحان الله اگر بیچ چهار روز توقف شود غنائیه نذر و الا هر چه از نزد خود باشد تواضع کرده نصحت باید کرد و فرمائشات ما بر سال آئینه میا در همین مجرا خواهد شد لیکن براسه خدایران نخواهند شد نه ایشان چنین اندونه ما آنچه نام که شکوه خواهیم کرد بے تکلف بودم نوشتم خدا شمارا همه مقدر و در هر که فیض بخش عالم شوند - فقط

مکتوب چهارم در اظهار بیچ و نا کسی خود و دیگر مطالب

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق برادر محبوب من سلامت - بعد سلام و دعا های رضا بر تقدیر مومنی و ترک هوا فی نفس مطالعہ نمایند محبت نامه بعد مدتی رسیدت اے وقت تو خوش که وقت ما خوش کردی - آنچه دیگر حقایق بسبب گمان نیکو مرقوم بود و برادران محب را همه چنین بنظر می آید و الا من آنم که من آنم بلکه نادانم و جیرانم خداوند که مرا براسه چه آفریند پیش ازین عمر نماے کلان در راه مولی داشتیم همسرخ شده از ما چیزه بجایه نرسیده و همه زبونی و نماند بجایه ما خود بخود می آید خداوند که انجام صییت درین صورت چه جایه توجه و دعائیکه امید اجابت از تو توان داشت با اینهمه از دعا با عطل نه - و اسلام گاه گاه ما را بدعا یا دوارند که دعا و غیبت قبول است و فرشته میگوید که لك مثله و شما که پرشاد را که خبر کند اگر کسی آئیند آید الله یعنی با و میرسد شاید شنیده قصد میکرد از تو هم بکوه قصد کرد پیل آورد بعد مدتی زیر بار کرده آن پیل بر دسه صد را فروخت بخانه اش رفت وقت آن روز مشتری دو صد نقد و صدت گفت و پس آورد آردنش همان بود و در تهران بسیار بار شد اگر شوق میا نصاحب باشد آمد وقت مردم میر شاعر علی بسیار می باشد اگر اشارت با و رسد عجب نبود که زود برسد و بدولت شایسته او مرتفع و جبر نقصان شود و اسلام - سخنها مشعر نفس شکنی نیست واقع است کار خدا کن فیکون است خوف پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از چه بود محصوم بود از شهود همین نیزنگی بوده باشد لیکن آنجا حال بود نیجبا زبان قال ع چه نسبت خاک را با عالم پاک - براسه خدا گاه گاهی یاد او و اسلام - دیگر آنکه احوال در اعتکاف هم برکت نیشود و دعا با باید کرد و ضرور پیش ازین دعا با و قصد با در قرب و مراتب آن بود آن قرب را روی کجا پناه از نا جرم مع شما با استعداات باید دید که چه پیش آید و از تقدیر کجا روم و بیچ حیلہ عذاب دنیا و آخرت از خود دفع کنیم **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاكِعُونَ** و اسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم بکلیه اسم با اسم ما واجب فقط

مکتوب پنجم در بیان نه خلل افتادن در رابطه خویش بحق بوجه ضعیف میوه ذکر خلاصی
شیخ طفیل علی و دیگر مطالب

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق برادر محبوب من سلامت بعد سلام و شوق دیدن ما مطالعه نما
محبت نامه رسید الحمد لله که خیر تها دریافت شد و اینجا نیز بهر حال جاسه شکر است اگر چه ضعیف
شده و تکلیفات هست باید دید که تا کجا رسد و چه منظور دوست است لیکن هنوز رابطه دل را بجا
داشته اند بلکه در مزید است خوف نیست که در تکلیفات خدا نکند که در استقامت تصور شود
بسبب شامت نوب دعا باید کرد که حق سبحانه تعالی فضل خود نگذارد و همه متعلقان را در بلا رضا
پیچ و پیم نذر چر افرستادند در خانه شما بطوریکه میگذرد و یافت آنجا ظاهر است بهر حال خانه آبا
و شیخ طفیل علی افضل الهی تخلص یافته اند و دعاها بسیار کرده بودیم تقدیر موافق بود و الا دعاها خود
ظاهر است که کم بجای می رسد و از برادر عزیز سلام خوانند می گفتند که ناخوشی را چه حرف است شکی
همین است که ما مردم را شما خود گذشتید و خطرا آنجا پیدا کرده اید این امر نیست شما ایند محبتش علی
شروع کرده در خانه خواجه سرای میخورد پیش ازین بنگیها به شما نسبت او شان ما را خوش نم آمد
اگر آنجا اقتداره بوده باشد دعا ملان موافق فکر احد بخش و غیره باید کرد و خرج خانه بسیار شده ما
از دعا با غافل نباید نیست و السلام عبد الحمید خان بسیار شاکر بودند و ثنا میگویند الحمد لله
از طفلان و مردم تکیه نام بنام سلام برسد فقط -

مکتوب ششم در معذرت عدم تشریف برمی بقبض آبا و ممانعت پها که پش
از آمدن بجا کوری و کیفیت کسبندی مزاج بوجه ضعیف نفس -

بسم الله الرحمن الرحيم - محبوب حق برادر عزیز محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم سلام و دعا با برسد
نامه محبت بعد انتظار تمام رسیدم مرقوم بوضوح آنجا میداراب شما واقعی نیک مزاج است

بچه نداد خیر مقسوم همین بود و صخر علیخان چیزه دادند یا نه و اشتیاق ایشان که مرقوم بود همین خیر
ما شنیدند و الا ایشان را چه جاسه اشتیاق بود که شیعه منکر فقر انداز ملاقات ما کی ایشان مخطوط
خواهند شد در راگ نیز مهارت ندارم و خاندان ایشان درین کار فایز است و مرز اتقی چیزه
نداد اگر اینها هر دو صاحبان چیزه خوب دهند البته لذت سفر بنگله آنکس را شود و استخاره فایز
باشد و الا از بنگله و استخاره خوش نخواهد شد اگر تا این مدت طعام هر روزه از سر کار بوده باشد
خیر و الا آیه یافت و بقال گرفته باشد بخانه چه خواهد برد و اینجا قصد و عبت است اگر چه تنها باشد
نیز بیفایده بادنگ دوال چه گنجاش که طعام روزمره درین دیار مشکل است و احوال خود چه
نکارم حق سبحانه تعالی رزاق است گاهی بطور فتوح و گاهی قرض روزی میرساند چه خرد
بامد و فرزندم - از دل نیر و دصد بار و پیم قرض شده است و بیماری دمه همراه دم است
میگوید که دامن تو نیک گذارم که چه کردیها همه از ما بگذاشته است تا خانه شمارفتن مشکل است قرض
یکجا شده که زرفته ام و بغریب خانه رفتن هم خالی از صعوبت نیست در تکیه آمد و رفت از بالا خانه
هم تکلیف میدرد اکثر افتاده میباشم الحمد لله گاه گاه به سختی چنان میشود که آن وقت کشتی شیر
زند و سر جدا سازد و در حق او دعا کنم صد بار مرگ ان ضعیف خوش است - اکبر علی برود و علامت
عمومی شمارفتن حق تعالی غریق رحمت کناد ما نیز رفتنی ایم در هر ضعیف که سخت باشد ما را گمان
میشود که شاید وقت آمد باز میگذارد و شاید معاصی دیگر مقدر است ازین سبب تا خیر و اسلام
از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام مطالعه نمایند سنک لال نزد میز شاعر علی زرفته باشد تحقیق باید
که خط در سفارش او بر صاحب نیز نوشته بودم و السلام و شما که پشاد مع برادران دعا خوانند گوی
او که تازه آمده زود برود بخانه اینجا قصد نکند نه تنها با هم پیمان و نجیب ادبکنند همه کبیر و صغیر
ببخاند - فقط - مکتوب هفتم در اظهار حال خود و دیگر مطالب

بسم الله الرحمن الرحيم - محبوب آبی برادر جان من محمد فیض بخش جو سلامت - از محمد کاظم سلام و دعاها
 برسد آمد علی آمد چند سے بفرغت مشغول بودند آمدند و شما میگردند از تقدیر ناچاری است
 آنچه از شکایت شیرین از عدم توجه و دعا سے فقیرم تو م بود هر وقت را حالتی است آنوقت پاره
 از حال داشتیم همت هم کار میکرد و دعا هم گاه گاه مستجاب الحال که آن حال رفت یا هضم شد
 و عیوب نفس واضح گردید همت یک ذره نماند دعا را کدام رو قدم درستی به اختیار میرود همتی
 در اختیار خود نیست اکنون می بینم که کون نسیتم در خود نهستم نه به شیام نه مخوم نه ستم
 پس چگونه ازین باب بهر حال دوست خیر خواه شما مردم خانه شما را تسلی خواهم کرد با این همه خط
 جمع دارند ایشان را هزار اندیشه است دختران قریب بختدانی رسیدند و قوت روز مره دانگ
 شمارا احیاناً اگر این اندیشه نیست مردم دیگر از حسن صورت و صحبت دل را فرغت میند
 این بیچاره از که گوید خود در خود کم میشود اگر راست است یا دروغ تو هم راستی بردلها سے اهل و هم
 غالب است از هر چه پس معذورانند ما تدبیر این بوجوب اشارت شما خواهم کرد انشاء الله تعالی
 نوشتن متنوی معلوم شد تصنیف ضرور نبود لیکن از تقدیر ناچاری است و السلام از برادر عزیز
 تکیه نام بنام و از طفلان آنچه سزاوار است برسد از آمدن خط شما دل شاد میشود گاه گاه اگر
 اتفاق شود غنیمت است زمین خیر آبادیان فرق است و دید اینجا نیز شاید ناظم را تحقیق منظور است
 که کدام حکامی است و کدام عطاسے نواب مرحوم است لیکن در اینقدر سخن عالمی خراب شده در
 کهنه افتاده اند کسی نے پرسد فوجداران را دست ظلم دراز شده تا کجا رسانیده اند که تفصیل
 آن دراز است دعا باید کرد که ما را ازین بلا و همه را محفوظ دارد و ما را بالفعل تکلیف میشود خدا
 آئینده باید دید چه رود و بعد اعاذنا الله من ذلك - فقط

له مراد ازین تنوی باغ و بهار است کشتی صاحب حال حضرت ایشان نوشته بودند ۱۲ خدا را ازین پناه ۱۲

مکتوب هشتم در وعده دعا برای تسخیر آقاے شان و دیگر مطالب
 بسم الله الرحمن الرحيم - برادر عزیز جان من محمد فیض بخش جو سلامت تعالی - از محمد کاظم بعد دعاها
 خیر و جهانی مطالعه نمایند - خط شمار رسید مندرجه معلوم شد حال رقیه را چند روز داشته
 چهره خست داده بفرسند و بر فرمایشات حیران نباید شد هر چه میسر آید و باقی را خدا سے
 فضل کند دعاها بسیار خواهم کرد اگر وقت میسر آید برای تسخیر آقاے شان در حق شما تصور میکنم
 خواهم کرد و شمارا نیز بعضی اشارات حرزیمانی دیده هر چه مناسب این کار باشد بعمل باید آورد
 و همه حاسدان را زیر پا تصور باید کرد و سوره فلق بسیار بسیار بعد هر نماز باید خواند بسیار
 مفید است و سوره مجادلہ بروقت مفید خواهد شد اگر دعاها سے برادرنا کاره شما قبول افتد
 کدام کدام نعمت دو جهانی باشد که روزی نشود بعد فاتحه نیت توشه نیز خواهم کرد و پلنگ
 بروقت خواهد رسید چه شد که ازینها نفرستادند حق سبحانه تعالی در همه حال مقبول خود
 گرداند و نزد خواجہ حقیقی و مجازی سرخروئی روزی کند از همه طفلان و برادر عزیز مردم تکیه
 هر چه باید برسد از سلام و غیره و آدم پیر محمد بسیار بسیار مرد کار است قابل خدمت شما
 بر - سے اطلاع نوشته شد فقط

مکتوب نهم در اظهار بیچینی و ناکسی خود و رسیدن قدر بندی و سنون زندان
 بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق برادر محبوب من سلامت بعد از سلام و دعاها مطالب
 محبت نامه رسید معلوم شد من در حق شما فال نیک همیشه از زبان برے آرم کشف ندام
 و در دعاها اکثر همچنین اتفاق میشود اگر یک هم قبول شود کار دنیا و آخرت شما ساخته گردد و هر چه
 قدرت الهی را خداوند که چه وقت بود الحال بسبب گناهان خود نه همت را اثری و نه دعا

له منشی فیض بخش صاحب مغفور در بیاض خود در تشریح لفظ چکر قدرت الهی چنین مینویسند - درین رقعہ لفظ

اجابتی است مجلسی مشغول باشد هر چه دانند بصورتی مطلوب میگردد باشد شاید بهمت
اوشان بجای رسد که بر اوشان سخت افلاس است قبائل اوشان اینجا انداز خط سابق
در یافته باشد بهر حال حق تعالی فضل کند و همه معاملة خاطر خواه میسر آید و بمن قابل بیکار یاد و با
زیاده نیست لیکن ترتیب هیچ ننوشتند و از دور اینقدر چه ضرور بود اگر بهتر باشد نسخه بنویسند
والسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام و دعا با برسد همه در دعا خیر بدل مصروف
اند ما را پیش ازین و بی بدعا و بهمت خود بود بحال برفت آفرین بر حسن تو هم شاکه مینویست
حق راست آرد فقط

مکتوب دوم در تلقین توکل بخدا و طلب ایشان بوطن

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب من سلامت - خط شمار سید معلوم شد الحال اگر چنین است
بیاید خدا رزاق است بر صبر که نوشته بودم نظر بر آنکه بر قلیل گذران باید کرد چون آن
مرد و داین قسم است از صحبت او حق تعالی پناه دهد نزد فیض ماندن در فیض آبا فیض

یقین حاشیه صفحه ۴۳۳ چکر قدرت الهی واقع است تفصیله میخواهد باید دانست که چکر کجیم فارسی مفتوح و با
زده و کاف عربی مشدود و راء فارسی ساکن لفظ است هندی و قدرت الله نام ساکن بلام که از عرصه طولانی برای
تعلیم کلاب راء پس برین پرشاد ابن راء سهویس ساکن چکر راء مقرر بود مد جوان صاحب لیاقت در انشا
فارسی دست و قدرتی داشت خوش اختلاط و صاحب مذاق کشاد و عین با عالم معنی هم بست دست پیدا
کرده گاه به باشغال و کسب هم می پرداخت با جناب حضرت صاحب انس و موافقت تامه از جناب
محقق بود هر گاه کلاب راء از تعلیم فراغت گرفت پدرش استاد معلم را خدمت کرد مفارقت آن جناب
پس در آن عزیز خیمه شاق و دشوار تر از مفارقت روح از جسم آمده اظهار حال کردند و از درود جدائی
آید دیده گشتند ازین طرف هم صحبت قالب و مفارقت دوری از یکدیگر جالتی پیدا کرد و بصبر برداشتند
اما قلق خاطر از حد گذشت در آن هنگام آغاز شورش ذوق و انجذاب معرفت و حقیقت بود اما نوبت
ترک لباس نرسیده در جامه دنیا داران میگذرانیدند چون خیال مفارقت و قلق آن شدت انجامید
انشب برین بی پرشاد و حاضر ساختند سپس صورت مشائی قدرت الله را بدین منظره یعنی پرشاد بر پا کرد قدرت الله خود
گذاشته التجاری رفعت خود میکند کسی که هر چه یعنی سرخک که بهندیش در هول گویند بر سر بی پرشاد زد که ظلال را بخت
نکار در این عمل در انشب تکرار یافت چون ناسوت محکوم و تابع ملکوت است یعنی پرشاد سخت متاثر شد خداوند
که شب چه واقعه پیش آمد صبح آن همین که بیدار شد اول فکر که گفت این بود دل میخواهد که قدرت الله را خدمت کند
شیخ محمد کاظم سفارش هم کند تا برگردن ایشان هم با احسان شود و من بعد این همه عمل آمد بدینجه که بینی پرشاد بعد در دو سه سال
رحلت کرد و قدرت الله بسیار بستند و در همان محله میسر کرد چنان وقت موعود رسید بهما بخار رسیده آن حالت را یاد دایمید بود
که در آغاز بچو بود اگر درین حال بچینان شود چه موجب در جواب آن معذرتها نوشته ۱۲

چه مناسب است - بیاید و هیچ اندیشه نکنید ما را اگر کشف میبود یا قدرتی از شما که دریغ میشد
حسن تو هم شماست خدا سلامت دارد - والسلام از همه مردمان و برادر عزیز و طفلان سلام
و نیاز برسد فقط

مکتوب یازدهم در اظهار تعلق خاطر خود بوجه دریافت شدن حال ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب من سلامت - محبت نامه با مکر رسیده دل همیشه گرفتار
طلب اخبار خیر آن خیر اخبار است کجا آن رفتار که از ناسوت منفکتم و بغیب ملکوت رسمین
چه بار بار تممت است که استفسار میکنند از مثل ما مردم اخبار غیب را لیکن آفرین صد آفرین
بر حسن و هم شما سید علی آمده بود شکایت کردم که قرار داد پیشین فراموش شد گله ریتر بانی است
الحال چه شد که برادر محبوب را بهما بخاکد اشتد و دیگر بسیار برین افزودیم گفتند خیر است خاطر
شریف جمع باشد از جمله که ما را معالیه است اندک عیار بود از ارفع کرده انشا الله عرضی
بسیار صاحب نوشته و طلبم و این مردم را بموجب گفته اوشان می برم بلکه تجویز صلیت
مردم را بحسن تجویز اوشان است چون پیش ازین استخاره نیز شده بود نوسه از خیریت فلاح
معلوم شد سکین یافتیم مگر بار خدا یا نمیدانم که ما را اوشا چه می نمایند و السلام فقط

مکتوب دوازدهم در سفارش میان فیض محمد که از چو در پیران کوری بوده در وقت حال ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق میان فیض بخش جو سلامت - از محمد کاظم شوق دیدن
مطالعه نمایند - میان فیض محمد خدمت میرسد بسیار پریشان و از مدتی بیکار ظاهر است علی
را کاره شده است سفارش ایشان باید کرد یا هر جا که مناسب باشد - من با اوشان
که آن شخص از اهل دنیا کلان است که وقت احتیاج بخرج و وقت غنا آشنا ازین سبب
ریتر برادر غیر منقوط مکتور و یار مشناه و هاسه هوز و رار هندی نام مکانست از متعلقه راهپور
افاخذ که سید علی دو سال فوجدار آنجا شد و فراموش کرد ۱۲

تکلیف دوم والسلام احوال دگرگنده و معانی دیر اگر طور سے دریافت نموده بنویسند غنیمت است
شاید نیز شار علی واقف باشند - والسلام فقط -

مکتوب سیزدهم در تعلیم صبر بر صحبت ناخوش و آرزو سے ملاقات

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب من سلامت - بعد سلام و دعا با مطالعه نمایند دل با هم
برای دیدن نخواهد ناچاری است جواب رفاقم همین که چند سے صبر باید کرد که صحبت
ناموافق است عسی ان تکلم هو شیاناً و هو خیر لکم الغیب عند الله و دعا با
بدل و جان میکنم بعضی حوادث عجیب روداده موقوف بر ملاقات است اگر چه در خلوت ام
خوش میگذرد لیکن از شما ملاقات میشود آمدن خود را بکنوا البته نمیتواند شد و اسلام فقط

مکتوب چهاردهم در بیان انقلاب دل بوجه انقلاب حالات و کیفیت خواب

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق شیخ فیض بخش جیو سلامت - بعد سلام و شوق دید نهاد واضح با
از انقلابات عجیب انقلاب عجب بدل راه یافته که بگفتن نمی آید دعا های چندین مدت
بر باد رفت تکلیفات شامی شوم از قضا و قدر چاره نیست بخاطر شما احسن و هم بسیار چیزها
گذشته باشد باز معالجه که دگرگون شد اگر و هم دگرگون شده باشد چه عجب بهر حال سگ
حق تعالی در رضا با صبر ثابت داشته زودتر کشود کار با کند و چهار روز شد که دیدیم که شخصی بخا
شامی پخته در دیگچه کرده و کلیچه های بسیار فرستاده است همین که بخانه شمار سید در آن مرغ و
طعام آنقدر برکت شد که بسیار کس بخورند ماینز شریک شدن را قریب شده ام که بیدار شد
تعبیر کردم که شاید وقت کشود روزی حلال شد و اسلام از دعا های ناقص خود غافل نیستیم شما
از مدت خط نوشتن گذاشتید مانم گذاریم - دیگر آنکه حق و غیره از انجا و از بجنور بدزدی و قرض

باست که مکره سیدار پیچیزه را و آن بهتره باشد براسه شما -

اِنَّ اللّٰهَ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاَجِعُونَ همه خیر و صلاح است خاطر جمع دارند و اسلام فقط

مکتوب پانزدهم در مخالفت فرعون از تصنیف مثنوی مشعر حالات ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق برادر محبوب محمد فیض بخش جیو سلامت - از فقیر ناگاه سلام
شوق و دعا های خیر و جهانی مطالعه نمایند محبت نامه با مکر رسیده الحمد لله که خیر تپا
در یافت شد انتظار ببود شما میباشم الحمد لله که از چیله بخیل جدائی واقع شده نزد داراب علی
ماندن بسیار به است او شاگرد بوده است قسمت البته شرط است آن گم شده نام برده
چیله چیله باز چه بود کدام احوال نوشتن قصد کرده اند که مثنوی منظوم میشود احوال عیب برهنه خود
چه نویسم هنر با اندک بلکه هیچ بمحض حسن تو شوم خود با خود یا با دیگر سے این هم عیب است و
عسبارا کسے نے نوید پس چه چیز نوشته بفرسیم تکلف بر طرف ازین کار در گذرند و هر چه نوشته
باشند پاره نمایند و اسلام - محمد علی فقیر که نزد میر شار علی رمضان میگذراند آخر قصد سلون
دارد چند سے در سفر باشد شتاب قصد اینجا بکنند که فوجدار کا کوری که از برادران او بود
و نامواقت واقع شده در بخش ندامت شاید که بدسلوکی کند و از ما هیچ تدارک نشود
همین است باقی هر چه بخاطر آید بکنند دعا با خوانند و دیگر آنکه اینجا بر حافظه خود اعتماد نیست
چرا که دروغ گو را حافظه نباشد از شما کدام کدام دروغها که گفته چه در خواب چه در بیداری هیچ
هنوز بوقوع نیامده زیاده خیر است از برادر عزیز طفلان و مردم بکیه سلام و شوق برسد فقط

مکتوب شانزدهم در سفارش شیخ محمد شاگرد ابن شیخ محمد زاهد کاکوروی

بسم الله الرحمن الرحيم - محب الفقیر برادر عزیز من سلمه - بعد از دعا های خیر و جهانی مطالعه
نمایند مدت است که بتسطیر احوال خیریت خود خاطر را شاد بکنند با وجود آنکه میگفتند
که وقتیکه بفضله تعالی اتفاق رفتن بنبین آباد بانیل مقصود خواهد بود از انجا بخوبی و در جمعی نام

حالات بقلم خواهد آمد اینجا نب را هم بالفعل نوشتن خط منظور نبود لیکن بموجب درخواست شیخ محمد شاکر که مرے شاعر اند و طبع موزونی دارند و بخوبی وجه ازان برادر بطور واقف کاری است اتفاق افتاد هر چند در حق ایشان چیزی نوشتن فتنوی است که آن برادر هم بفضل الهی طبع موزون دارند مناسبت طبع البته موجب محبت میشود بلاخطه تمنی و هم بوسیله خط اینجا میسرند باید که بکار ایشان بخدمت اخوند صاحب بدل ساعی خواهند بود که صورتی شود چنانچه بلب نان رسیده اوقات بسر نمایند برادر من ایشان گفتند که اخوند صاحب مراد خواهد کرد و انداز ایشان صرف سعی میخواهم و مددگاری و خطی که بنده وعده کرده ام این نه است انشا الله خطی متضمن اشتیاقها و شکایتها بروقت خواهد رسید و با وجودیکه عنایت اله آباد دارم در آمدت شاید ملاقات میسر آید زیاده دعاے خیر است و بس - از طفیل علی سلام و اشتیاق مطالعه باو ایزد تعالی بخوبی بر کمان مقصود رسانیده همه جهت مطمئن گردانیده باشد لیکن بدون مطالعه خطی که متضمن حالات آنجا باشد تسلی کلی معلوم ایماے از احوال آنجا ضرور است - زیاده بجز اشتیاق چه نگارد - فقط -

مکتوب مفتدی هم در بیان عدم قصد ازدواج خیر حق ایشان و اینکه با او دنیا سخن بهر تو نباید

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب و مقبول حق سله الله تعالی - از پیچ و پیچ سلام و دعاها برسد محبت نامه مکرر رسیدند و مسرور ساختند - احوال چاه خشک بے زرشنیده شد حق سبحانه همه خشک و تر قناعت دهد و دریا خود ببارد و لے برادر غم مخور همه خیرتر میسر خواهد شد فقیرنا کاره از دعا خیر شما قاصر نیست اگر اندک هم اثر ترتب شود در کارهای دین و دنیاے شما موجب برکات بسیار خواهد شد خاطر جمع نمایند - از سید علی پیچ نباید گفت این مردم اهل دنیا اند در عرض خود نرم میشوند باز همچنان قاسی القلب زیاده تکلف است - و اسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکلیه

سلام و دعا برسد همه مردم رفاہیت و خیر شما بدل میخواهند - فقط -

مکتوب پیچدی هم در اظهار مصروفیت خود بدعا و توجه بسوی ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت - از فقیرنا کاره سلام و شوق دیدنهما مطالعه نمایند - محبت نامه رسید الحمد لله که خیرتها معلوم شد مگر ز نوشته اند که توجه میکنند مگر ما را خدا نخواست - متوجه احوال خود نمیدانند این چه تهمت است دور از کار خدا میسرند که چه قدر در حق شما دعا و محبت صرف میشود لے برادر اگر از دست دعا و محبت ما کارے میشد چرانه کار دینی و دنیوی شما ساختن سزاوار است و هم شما هنوز همچنان است بهر حال خدا سلامت دارد و همه مقاصد نیکو رساند و علی را از دست شما فیضیاب گرداند مجلس رے نزد شما رسیدند و چیزے میخواهند حق سبحانه تعالی اثر بخش بسیار تکلیف در حق او شان است منگلی لعل از دست قرص داران تنگ آمده نیز میرسد حق سبحانه تعالی رساند و برادر فائز کند احوال خود نویسان باشند این وقت در دوزن بسیار بود بر همین قدر کتفا شد و اسلام از برادر عزیز و دو مان تکلیه و طفلان سلام و نیاز - فقط -

مکتوب نوزدهم در طریقه ورود دعاے حرز یمانی برائے تسخیر

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب من سلامت - بعد از دعاهاے حرمت جان و ایمان مطالعه فرمایید هیچ مضائقه نیست بروند و در بعضی اشارات حرز یمانی برائے تسخیر مخالف آنچه که قرآءه باشد باید خواند و یکبار از وظیفه زیاده باید کرد از فردا این عمل بوقت شب شروع باید کرد امید است که خیر گذرد و این قدر چنانند لیشته بخود راه میدهند باین فهمید مقدرات چه چاره از شر آنها حق سبحانه محفوظ دارد - و اسلام از ما خاطر جمع دارند قهصور نخواهد شد عجز و قدرت مانیکو میدارند - زیاده خیر است فقط -

مکتوب بستم در بیان آنکه از خواب نیک اگر امری بظهور رسد قابل اعتبار است اولاً

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب من سلامت - آنچه که نوشتند در خواب چنین چنان دیدم اگر صورتی بوقوع آید که فی الجمله مصدق این ماجرا باشد امید توان داشت و الا مثل دیگر خوابهاست که هیچ بوقوع نیامده نمیدانم که این چه میمانند باد و ستان بخینین واقعات ناصادق از چه راه است یا شاید اگر خدا نخواست ناراست باشد در آن حکمتی بوده باشد یا بخینین خواب پریشان بهر حال مایه زیر این احوال کویچ شنیدم که موقوف شد و جوهر سخت بدینوز نرم نشد یا شد نوشتند ظاهر اقصای فیض آباد و در براس محرم یا موقوف شد باید نوشت

مکتوب بست و یکم در اظہار اضطرار خود بوجه تکلیفات ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب و مقبول حق سلامت - نامه پاک رسیده ما را تکلیفات شما سخت حیران کرده و بهمت و دعای ما هیچ اثر نمیکند اگر سید علی را سکون میشود او شان بخوبی همراهی بر ندان جوهر اظهار کرده بلکه سوائی نوشته بدیند درین امر که صاحب چه میفرمایند ما هلاک میشوم و بهر قسم که مناسب باشد اطلاع باید کرد شاید که وقت آن رسیده باشد و اسلام فقط

مکتوب بست دوم در بیان آنکه اگر در تحریر جوابات خطوط تعویض و مذهب باید انکسار

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محب جان من سلام و خیر و جهانی و صحت شفاء قلبی و روحانی مطالعه فرمایند الحمد لله که خیرتهاست اخبار خیر و نیز خیرتهاست آن برادر محب مستول محبت نامه پاک رسیده بجواب یکی هم اتفاق نشد غلب که معذور خواهم بود و گرنه معذور باید و انت نظر محبت اعتماد سهل واقع میشود که شنیده ام دوست را دوست اگر در حقوق قصور واقع شود بایکدیگر احتیاج معذرت نیست که او خود معذور دارد احوال فقیر سیاره و ناکارگری خوب میدانند لیکن ایشان در نوشتن قصد میکنند که اکثر مشتاق میباشم و کتاب نامید انتم که

گاه گاهی اتفاق نوشتن بشود یا نه آنچنان باید نوشت سلامتی شما با عجلت نمیکند و خوب عوض آن روپوشی که از ما در آمدن بجنور واقع شده گرفتند که در کاکوری نیامدند بهر حال سلامت باشند من دانسته کردم آنچه کردم و شما دانستید و کردید آفرین برین تعافل و اسلام از برادر عزیز میر محمد و تراب علی و مردم تکیه سلام برسد و انجا هر که از ما پرسد سلام خواند - فقط

مکتوب بست سوم در بیان عدم غفلت خود از دعاها با حق ایشان -

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب و مقبول حق محمد فیض بخش جوی سلامت - بعد شوق و دعاهاست جمعیت ظاهر و باطن بطالع فرمایند رقامت مکرر رسیده خط سید علی نیز دیده شد الحمد لله اللهم در دعاها قصور نیست قبول و ناقبول نیز ظاهر آفرین بر حسن و هم شما که باینمه ناکارگری گرم میکنند چرا که الله خیرا کند امر دم انجا ما را بسیار تنگ میکنند خواهند کرد بر اس سفارش بید علی حد باید نوشت و اسلام فقط -

مکتوب بست و چهارم در رسیده عدد تکه و فرمایش قلبیان چینی

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول و محبوب حق محمد فیض بخش جوی سلامت - از فقیر ناکاره سلام و دعاها مطهر نمایند رقمه مع ده عدد تکه ها رسیده خندنگ دعاها شباهت نشان اجابت راست خورد فقیر از دعا با غافل نیست براس من از خوف سوره لایلاف بعد هر نماز هر قدر که خوانده شود بسیار خوب است و طوریکه ما معلوم است نیز متوجه خواهیم شد انشاء الله تعالی باقی خیر باد درین نکته یاد غیبه هم نبود بشرط تمسیر فکر آنم باشد و شنیده ام که در آنجا در و در قلبیان چینی خوب میسازد اگر میسر آید باید فرستاد لیکن قلبیان کلان باشد مثل نار جیل دریائی تا آب زود که رفتند و اسلام بخدمت شاه کریم عطا صاحب بسیار اشتیاق و سلام باید رسانید و از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام برسد - فقط

مکتوب سبت و پنجم متضمن چند کلمه دعائیه برای تسکین ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق میان فیض بخش جوی سلامت - از محمد کاظم و عاها با رسد احوال خط
پیشین و دویلی در جواب دیده شد الحمد لله حق سبحانه تعالی همه مرادات نیک و اصل کناد این
ناکاره بدستور از دعا با قاضی محیب الدعوات زود با جابت و عطار مراد رسد احوال
از عقب شاید که بفرستیم شخصی عاقل قصد بکله داشت عجله چند کلمه عنایت دانستم و السلام - از برادر
عزیز و غیره ما واجب مقراض نبود و قلم و سیاہی هر دو نا کاره معاف نمایند این رقمه در پنج
بخانه دوستی بودم از آنجا نوشتم که آنجا هیچ چیز خاطر خواه نبود بسبب حرص خط نویسی اگر چه رفته باشد
نوشته شد و السلام - فقط

مکتوب سبت و ششم در دریافت حال مرشد زادگان خود و مطالب دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق برادر محبوب من سلامت - بعد سلام و دعا های خیر و دعا
مطالعه فرمایند محبت نامه در عین انتظار رسید الحمد لله خوابی که دیده اند عمر و جاه زیاده با دو
هم آنقدر که مطلوب است براس کار یا میسر احوال آنها که پر شاد و بازگشتن او از کوه معلوم شد
کاش از همراہ بیان میر شاعر علی احوال او مع احوال صاحب زادگان سلم الله تعالی دریافت کرده
نویسند که موجب تسلیها شود محبت شاه معلوم نیست که نزد میر صاحب هست یا نیست اگر
هست چگونه هست اگر طلب داشته از او پرسند که همین جا تکیه ساخت یا قصد وطن هم در
اگر تواند برود و احوال آنجا همه مفصل دریافت اینجا برسد بهتر باشد و شاید اگر خیر است هر گونه
ما را نیز اتفاق شود نزد شما شده باستانه روم یا وقت بازگردیدن برسم لیکن تکلیف شما در
شد مد نظر است گاه گاهی ترود یعنی نیز بخاطر میگذرد اشتیاق طفلان باید دید که کجا کجا
کشد و السلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام برسد و همه سخن ما را یاد است خدا

بسمت ضعیف ما را اثر و بد از دریافت خواب شما که گویند گفت که جاه بسیار است و زرم -
بسمت بستن در تردد و افتاد از آنجا که بسمت و دعا همه حسن و توهم مردم است باک نیست آنچه شدنی
است خواهد شد و السلام آنچه نوشته ام جواب اینها تا مقدر حاصل کرده باید نوشت فقط
مکتوب سبت و هفتم در بیان آنکه رع و طر لقیق هر چه پیش سالک آید خیر است

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جوی سلامت - از محمد کاظم سلام و شوق
دو بار خط نوشته ام یکبار احمد بخش گفتند کم شد دویم بدست پیاده که شاید تعینات گویند
نوشته ام این بار شاید برسد - برادر من هر چه پیش آید همه را خیر و حکمت باید دانست ان
مع العسر یسرا مگر در نظر دارند و آمدن شخصی که نام نوشته اند دانستم که آنها که آید بگردن مفصل
باید نوشت و اگر آمده است دعا های ما باید رسانید چون فقیر متکلف است فرصت نوشتن
علیه نیست بر همین قدر اختصار شد سید علی سلام خوانند از برادر عزیز و همه مردم ما و حسب ایضا
شمار حق تعالی صحبت بخشد و بر شما مهربان دارد مزاج بندهم بالفعل صحیح شد بسیاری سخت کشیده
اتفاق کوچ نشد باید دید که تا که در قید تن خواهیم ماند - فقط

مکتوب سبت و هشتم در قدر از حال خود و استخبار خیریت

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جوی سلامت - از محمد کاظم سلام و دعا
برسد دیگر بدست ما چسبیت تا این مدت درین کار عمر بسر شد حاصلش چه نویسم غیر اینکه منظر
که دوشتم برفت و آراسه رود او که بگفتن راست نیاید جواب خط شما نوشته بودم احمد بخش
بعد مدتی وقت رفتن به میبوازه براسه رخصت آمده بودند گفتند که خطم شد الخیر فیما
در ان العبه جواب مفصل بود عارضه آشوب چشم شنیدم که آن تکلیف تا دیر میکشد

له تحقیق که با تکی آسانی است ۱۲ له مراد از آقاے شان ۱۳

مترود شده بودم باز شنیدم که صحت شد الحمد لله همیشه صحت و جمعیت نصیب شما باد احوال
الک آباد معلوم نشد که صاحبزادگان چگونه اند اگر خبری دارند بنویسند از میرنثار علی تفتیش با بزرگی
که آنجا آمد و رفت مردم میباشد و اسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام نیاز برسد
مکتوب بابت و نهم در اظهار سرت استماع عزم آمدن ایشان مطابق مطلب دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جو سله الله تعالی - از محمد کاظم سلام و شوق
برسد باره نوید عزم آمدن شمار رسید بعد آمدن قاضی القضاات الحمد لله خدا زود میسر آرد
بسیار چیز یاد دارم که بدون اطلاع شما خوش نیست حال رقیبه از آستانه دگم است با ما نیز
توسل دارد تو وضع او چیز به چیز باید کرد و اسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام
و اشتیاق مطالعه نمایند برادر من اگر یک بیاض بطور اوراق طولانی خلاف طور کتابت بر آید
همراه آرنده بقدر بابت جز یاد و یک پیش لیکن مجلد باشد مسوده خیالات مزخرفات را صاف
کردن منظور است لیکن آنجا از کسی ظاهر نباید کرد - و اسلام فقط

مکتوب سی ام در سفارش شاه امام علی و اطلاع حال علالت برادر خود

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جو سلامت - از محمد کاظم سلام و دعا
شاه امام علی صاحب ساکن موضع نندرولی که در معانی ایشان موضع اسری از قدیم بود و از قدیم
تا این دم کسی مزاحم نشده درینولا سیدی ناصر بسیار تقدی کرده شاه موصوف رابع اسکا
دیده قید کرده و زربسیا تحصیل کرده باید که آن برادر بدل ساعی شوند و از میان صاحب
انظار نموده تدارک قرار واقعی نمایند که بعد ازین او شانرا تکلیف نشود الفقراء کنفس و احد
مقدمه ایشان از خود است شما از فضل آتی بار با اعانت غر با کرده اید الله تعالی معین شما باد
و اسلام و احوال اینجا بدستور درین روز با بموجب طلب راجه هولاس را - مع برادر عزیز

به لکن خوانده ایم حکیمه آشنای راجه است و او میکند سه مهمل شده مواد فاسده از تنی و تقیه
بسیار دفع شده امیدوار شفا میکند انشا الله تعالی بالفعل تخفیف درد پا و سبکی پا باشد
مگر تشنج همچنان است و پاها دراز نمیشوند این را حواله آینه میکند العلم عند الله از برادر عزیز
سلام برسد تا تحریر خط پانزدهم روز است که اینجا هستند و من یک روز پیش آمده بودم بر
اطلاع بقلم آمد محمد علی سلام خوانند - فقط

مکتوب سی و یکم در کیفیت فتنه خود و عسرت خود و قیام مولوی
شاه حمایت علی صاحب بکره مهارج و اجازت عمل حر و مقلط و دیگر مطالب

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق سلامت - بعد سلام و دعا با مطالعه نمایند خطوط محبت
مکرر رسیده الحمد لله که خیر تهاست ای برادر بار بار چه مینویسند که فقیر ناکاره متوجه نیست
بسوس شما خدا میداند آنچه حقیقت کار است - جان من معامله هر وقت دگرگونه است و نیز
که کار با وحدت صرف افتاده است که موجب فتنه آرزوهاست و هم همه معدوم چه
بیان نمایم که چه حال است بهر حال شکر است تنها که پرشاد اگر نوکر میشد خوب میشد آخر
رضمت خواهد شد بشرط عدم نوکری ملاقات از ما دور دور است او را چه ضرور است که این
سمت در ایام گراما قصد خانه کند ما را که بیک روز هم تو غمش مشکل است از همان راه که آمده باز
و درین عرصه که دوستی با محبوب داشته چه چیز او را از صنایع او پسند آمد و اخذ کرد و آنچه فایده بجای
او را در فیض آباد شده هیچ نوشته و معامله کوه چگونه رود و اذین که آورده بود زیر بار کرد بیا هیچ نشود
این قسم مردم کم آشنای شوند حیث است که دل نادان مائل و عمر میرود لاطال چون قاعل حق است
ناچاری است خطوط براس معافی زمین خود که بالماس فرسایند جواب با صواب هم نوشت
یا نه و براس کارهای خیر از در آراب اشارت رفت یا نه من نظر بر شناسایی غایبان در سفارش

دوستی خطی بیان در آب نوشته ام مطالعه کرده هر چه مناسب خواهد بود عمل خواهند آورد اگر کار
غریب شود ازین چه بهتر و السلام شیخ طفیل علی جوینگر اندام دین عسرت روشن و غیره چهوکه بار
خوایم که حضرت کم روشن حضرت قبول کرده و چهوکه بالالبته میرفتند شیخ طفیل علی در ماهه اینها
در سه بندی مقرر کرده بحال داشته اند از یکسال میرسانند حق تعالی جزای خیر دهد بر خور و در حلال
پانچ کسان در مدرسه هاراج میباشد صرف از خانه بهوانی دین مقرر است چون اینجا طعام روزمره
هم شکل بود غنیمت است باقی پارچه و غیره را صورت نیست مگر کار سازی حق سبحانه تعالی برادرین
اینجا احوال دیگرگون است اگر استقامت از جانب حق تعالی نماند دشوار بود بهر حال شکست
عوضه پانزده روز شده که بخانه شمانزفته ام که زکام شده بود و بعد زکام خوف ضیق النفس در سنگین شد
از حرکت توقف کرده ایم و بجای نیر ویم آمد که هنوز محفوظم برادرین در مرض ضیق النفس کم جان کنونی
نمی بود حق تعالی کفایت نصیب نکند عجب بیماری شدید است نعوذ بالله منه احوال احمد بخش نیز
معلوم نشده که چیزی بخانه فرستاده اند یا نه و خط کلان شاکه دران فی ابجده اشتیاق میا انصاحب
و محبوب مرقوم بود رسیده بگی چهار خط شمارید از ماندنم که کدام رسیده در دعای شانه صورت
احوال شما که سفر کونده و فواید اینجا باید نوشت و السلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه نام بنام
سلام و دعا با برسد محبوب علی را دعا با باید گفت و اشتیاق فی ابجده دیگر آنکه لاله سنگم لال مثل مجلس رسیده
نیتند بلکه بسیار امانت دار و دیانت دار اند و از میدان راسخ اند براس اطلاع ترقیم یافته و السلام
طریق حروف مقطعات زبانی خواهند شنید بسیار خوب است در بیاض خود مندرج باید کرد و شما
اجازت داده ایم مع خواص اغلب که فائده کند لاله مذکور اگر قدری قلیل معاش میر آید عفت
خواهند کرد و بسبب اضطرار فقط

مکتوب سی و دوم در بیان مطالب قریب بضمون مکتوب سابق

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر من سلامت - اولاً خاطر قهه منظور بود رفته رفته سخن طول شد خواهان
شمار است بود عجب است گاه کاذب صادق میشود از حکمت حکیم حقیقی بموجب استعداد بعضی
بعد تحریر رقیبه شنیده شد که احمد بخش هنوز بخانه نیامدند حرف مقطعات در بیاض خود باید نوشت
مع خواص و گاه گاهی باید از نمود تفصیل آن زبانی خواهند دریافت فقط

مکتوب سی و سوم در احوال معاش خود و راست بودن خواب ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق سلامت - بعد از سلام و دعا با مطالعه نمایند سه خط شمارید
مگر در این فرصت نیست که بجواب پردازم احوال معاش اینجا بدستور و زراقی او سبحانه نیز بدستور
این خواب شمار است بود که آمدن منیض آباد و قعی مصلحت نبود و آنچه در خط سابق ذکر آمدن بود
برادر عزیز بود که بسبب وحشی نداشتند و طهارت پر شاد اگر نوکر شود بهتر و گرنه بهر جا که قصد او باشد خدا
بخیر رساند ما امید انستیم که اینطرف شده خواهد رفت خوب شد که قصد نکرد از طرف مادها با باید
عجب است که خط در جواب ما هم نوشت الخیر فیما وقع اگر چه میدانم که این قسم مردم را در محبت
و فائضی کم میشود و السلام و شمار از مردم تکیه و از برادر عزیز مع طهارت پر شاد دعا برسد - شیخ
طفیل علی خوش اندوز بهوانی پر شاد هستند مقبور و غیره چند پرگنه یافته اند و السلام از محمد علی سلام شوق
گفت

مکتوب سی و چهارم مشعر حالات کثرت علالت اعزّه

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق محمد فیض بخش جوی سلمه الله تعالی - از محمد کاظم سلام و دعا با برسد محبت
رسید مندرجه معلوم شد و قعی بسیار اینجا بسیار بود و عالمی برفت بفضل الهی بخانه ما و شما خیر است
برادر عزیز همچنان بیماری اندوخت مفاسل باقی تب و غیره برفت - تراب علی صحت یافتند حکیمین
صحت قریب لرزه ایشان با استسقا رسید احوال بسیار تخفیف است در کهنه هستند خداوند
و السلام از همه مردم اینجا هم سلام برسد حال رقیبه استعجال چاری است احوال بهر چه آنچه دانند بنویسند فقط

مراد از حضرت شاه حکیم باسط صاحب صاحبزاده خور و حضرت ایشان ۱۲

مکتوب سی و پنجم مشعر تکلیف عارضه ضعیف النفس و کیفیت عسرت خود

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب محمد فیض بخش جو سلامت - بعد سلام و شوق مطالعه نمایند محبت نامت در عین انتظار بعد تحریر رقمیه رسید احوال خود چه نویسم ضعیف النفس من نمیکند در تکلیفات را چه نویسم محض زحمتی است و صندار شده ام اگر علی پسر معز الدین خان برود و شیخ غلام حیدر عوی شمارفتند و مارا بسبب غلبه ضعیف النفس تا خانه رفتن مشکل میشود بخانه شما قریب است روزی است که زرفته ایم دعا بکنیم و آملن منعیض آباد بسیار مشکل است کجا خرج یا بجم و اگر بایم هم نتوانم انجام مردم خانه بسبب بودن با بوم خود تسلی دارند سفر نمیتوانم کرد و برادر عزیز سله الله تعالی از دو ماه معتکف اند و قصد عظیم دارند و خوش اند همچنین عمر ضائع کردیم و میکنم و السلام - از همه مردم سلام برسد شیخ سید علیخان سلام خوانند صبر نمایند و انتظار کشا و گوی کنند - فقط

مکتوب سی و ششم در اظهار بیچینی و ناکسی خود و مطالب دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جو سلامت - از محمد کاظم سلام و شوق و دعا مطالعه نمایند خطوط محبت مگر رسید ه جز آنکه خدا احوال برخوردار محمد بخش شنیده باشند که نوکر شده و چیز بے بخانه نیز فرستاده اند الحمد لله مال نیکو باد بطور احوال صاحبزاده صاحب زبانی آیندگان از انظرف یا میرنثار علی را آنچه معلوم باشد باید دریافت ظاهر شنیده شد که در بیچینی که سهوان دیبه نام داشت نیز معاف شده بوساطت منشی معلوم نیست که چیزی دادن اتفاق شده یا بیچینی شد ضرور باید نوشت آخر پیاوگان آن ضلع نوکر سرکار اند و السلام - از برادر عزیز و مردم مکیه و طفلان ما و حسب آنچه مردم در خط پیشین بود که طفلان بیمار از بیست شما صحت یافت و بیماری و مد زرفت برادرین اگر چه این همه و هم خیال است چه که بعضی مقدرات وقت غاوت که ظهور می نمایند این بیچینی را کجا یافت است - و السلام -

مکتوب سی و هفتم در سفارش شیخ امید علی ابن شیخ محمد حسین کسری که از شدت ایشان بود

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق محمد فیض بخش جو سلامت - از محمد کاظم دعاها بے خیر و جهانی مطاب نمایند شیخ امید علی بخدمت میرسد بیکار اند و قابل اند این کار را که برائے من بکنید دعاها بکنند و او خبر نان و پارچه بگیرد و ایشان برائے مزید عمر و دولت - دفع مخالفان اسما و صلوات الحاجت و غیره بخوانند قدر ایشان هر کس نمیدانند یا نزد خود دارند یا بجای لایق سپرد نمایند مگر بشما خطوط نوشته ایم جواب بگویم زبیر مخصوص جواب احوال صاحبزادگان آنچه از میرنثار علی در یابند در مقدمه دیهات آنجا که مردم نابان اگر زود و دیر قرق کرده بودند یکے بڑا کاؤن دیگر بهوان دیده اگر چه هر دو خوشحال ضبط کرده بود لیکن چسبکه را بے یکے را گذاشت کنانیده دیگر را هم صورتی شده بود وقت بیابان یکایک عمل فرنگی شد نائب خوشحال را بے قح سنگه نام در وقت فرنگی نائب شد ضبط کرد بسبب مخالفت پیشین احوال چگونه است تا آمدن آدم ما ضبط بود بمعنی مفصل آن برادر در یابند و زود بودند و السلام باقی زبانی امید علی احوال اینجا خواهند شنید و السلام از برادر عزیز و طفلان و مردم مکیه سلام نیاز برسد

مکتوب سی و هشتم در اظهار حال خود و دیگر حال الا وطن بسم الله الرحمن الرحيم

برادر جان من محمد فیض بخش جو سلامت - از محمد کاظم سلام و اشتیاق برسد الحمد لله که خیر تیب است و احوال برادر عزیز سله الله تعالی هنوز بدستور است و اوها بسیار و دعاها بیشتر شده هر چند در بسیاری مرض تخفیف است مگر تشنج نمیرود باید دید که تا که این رنج بر پاست و احوال خود درین ضعیف النفس یکسان نیست گاهی کم و گاهی زیاد بهر حال شکر است از مقدرات چاره نیست دیدار شما همگوش در نیولا احسان علی را فرخت شده ظاهر افریب برشکال قصد وطن دارند شاید که نکاح مقصود است منظوره ازند ما را نیز فکر ایسکار شده که معاطه شما یا بخیلیه افاده که روپیه را از جان عزیز تر میدانند لیکن بخاطر بے آید که بار دیگر ظاهر نمایند چون وقت آن نیست که خاطر خواه از کارها سرانجام شود مگر

بهر حال موافق وقت سعی باید کرد براس اطلاع ترقیم یافته و محمد علی تا که آنجا خواهند ماند
 آشنایان او شان یاد میکنند ظاهر آشنای تازه پیدا شده که از مافرا موش کردند و میران
 فرمایش دسته کاغذ دیگر دارند و السلام اگر مناسب باشد بیان صاحب دعای مابرس
 و بمیر شاعر علی اشتیاق و سید علی سلام خوانند و دیگر آنکه شیخ امام علی بسیار ملاح شمانند الحمد لله
 و همه سرگذشت خود و اعانت های شمانقل میکردند اللهم زد از برادر عزیز طفلان و مردم تکیه
 ماوجب مطالعه نمایند و محمد علی نیز درین روز با برکات کوری بسیار انقلاب واقع شده شیخ محمد حیات
 مردند ان الله وانا الیه راجعون فقط

مکتوب سی و نهم در کیفیت سیدن خود باستانه و مگدنه ناسازی طبیعت و شرح کاه

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جوی سلامت - از محمد کاظم سلام و دعا های
 و وجانی مطالعه نمایند فقیر نگاره بسبب هرج و میده براس عرض مطالب خود که خواه نخواه بخواب
 چنین آمده در آستانه و مگدنه روز پنج ماه شوال رسیده همان شب زکام بشدت شده چند
 بیماری تب و در اعضا بشدت که طاقت نمانده روداده یک چند درین ریخ بودم بحال از
 فضل الهی صحت شد اراده اربعین و هشتم بسبب هرج طبیعت فنج شده قصد کردم که زود مراجعت کنم
 بعد بولی صاحبان اینجا اجازت نمیدهند میفرمایند که تا عرس که بگذرد هم ذی الحجه است قیام نمایند
 ناچار صبر کرده ام لیکن بسبب بعضی امور اینجا که چند و چند است دل حشت میکند لیکن پیشتر فرست
 بهر حال شکر است و السلام از صاحبان اینجا خصوص سید مظفر علی صاحب سلام برسد
 حامل رقیبه ناخوانده است مناجاتے یاد دارد چون صحیح نیخو انداز شما طلب صحت دارد گایه
 باید شنید و اصلاح باید داد فقط

له مراد حضرت شاه میر محمد قلی در برادر خود و خود ۱۳

مکتوب چهارم در کیفیت تعلق خود از تکالیف ایشان حالات لاجلس

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق برادر جان من سلامت - از فقیر ناکاره دعا پاخوانند احوال تکلیفات شما
 بارباشنده میشود و از دعا با نیز غافل نیستم لیکن از تقدیرات چه چاره صاب جزاوه ما اینجا چه تکلیف
 کند و آنجا در خانه نهایت افلاس در ماهی سه چهار بار طعام میسر می آید باقی گذران بر بخود
 وجود گندم بر بیان دعا با میگویم هیچ اثر نمیکند آنقدر از همت و دعا خود تمقا و برفت که می رسید
 پیش ازین و بجز بود برفت و دانسته شد که همت دعا همه و هم هست آنچه شدنی است میشود احوال
 خود نیست مگر از دل شما هنوز این و هم زلفت ما را عجب می آید که بفضل الهی دانا اندلس برادر چون
 کار بر تقدیر است بر و جان پدر تن در قضاوه و بتقدیرات یزدانی رضاده - لاجلس
 مع مشکلی لعل در چند روز بلکه یک چله کلمه لاحول ولا قوه الا بالله بهست لکمه رسانند و هر دو حج
 شده بخوانند شاید که ریخ آخر شود که حدیث درین باب وارد است اگر خدا نخواسته قبول نشد
 بعد ازین محنت را اند ما را بسیار فکر او شان است متعلقان او شان اینجا اند و بسیار تکلیف میکنند
 مقدور خود ظاهر است اگر چه چیز خوردن از موثبه و باجره گرفته میشود لیکن چه میشود غنیمت شد که نزد شما
 رسیدند از قسمت او شان است که شمارا هم خدا کند تنگی است انشاء الله تعالی همه ریخ رفع میشود
 چند شما و او شان هر دو صبر نمایند و این بخوانند بخشوع تمام که نهایت مفید است براس
 دفع آن و السلام برادر عزیز مردم تکیه سلام و دعا های بسیار برسد - لے برادر تو میدانی که در وطن
 مثل تو مارا کس هست براس جمعیت ظاهرو باطن شما قصور نخواهم کرد هرگز هرگز بلکه تکالیف شما
 نیز از قسمت ما است و احوال مجلس را نیز بهمین است که مثل او شان درین قوم کس ندارم چه کاه
 کنم هر چیزی را وقت مقرر است فقط -

مکتوب چهل و یکم مشتمل بر ادعیه و شفاق و عنایات بسیار

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب آئی محمد فیض بخش جو سلامت - از فقیر ناکاره دعا با سے خیر و جهانی مطالعہ نمایند خطوط محبت مکرر رسیدہ حق سبحانہ در دو جهان شاد و دعا با ما فائل نباید ہست ہر چند اثر نیکند بسیار مردم را بر اقدار شما امیدوار کردہ ایم حق سبحانہ زود حسب و نحوہ میسر آرد احوال بر خوردار احسان علی شنیدہ باشند فکرے دیگر پیدا شدہ گاش بہان قسم کہ دل میخواید نزد شما باشند و عالی برگزیدہ از طرف شما غلبہ کہ شمار ہم فکر شدہ باشد بخم الدین احمد نہایت در تکلیف است کاش اگر بحسن علی وغیرہ ہم سپرد میکردند کام روایتے ایشان میشد آنچه کہ با مجلس را میکنند صد گونہ بر خود و بر طفلان خود احسان میکنند یعنی درین وقت بسبب نزد خود داشتن کسی را کہ خانہ خراب شدہ این قسم تکلیف از اولاد شما برفت امیدوار بکات بے اندازہ باشند انشاء اللہ تعالی از طرف ما دعا با باید رسانید و السلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکریم

دوم در تسکین فرمای ایشان نسبت خراج بسم الله الرحمن الرحيم

برادر مقبول آئی فیض بخش عالم سلامت - از فقیر ناکاره دعا با سے خیر و جهانی مطالعہ نمایند محبت رسید الحمد لہ کہ حسب و نحوہ آغا ماندن اتفاق شد اگر چه زہد بقدر اتفاق بالفعل نیست آن ہم از رزاق مطلق امیدوار باید بود محمد علی بسیار ثنا میکرد و اسلام بخیرت پیرزادہ صاحب یعنی میان کریم عطا صاحب سلام باید رسانید و دیگر سید علی وغیرہ نیز باقی خیر است -

مکتوب چہل و سوم در تعبیر خواب ایشان و دیگر مصنامین

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب خدا و رسول محمد فیض بخش جو سلامت - از محمد کاظم دعا با سے خیر و جهانی مطالعہ نمایند محبت نامہ سید رویاے کہ دیدند حق سبحانہ راست آرد و تعبیرش مزید محبت ہر چند کاذب گاہے صادق نیز میباشد لیکن ما را با و چند ان عماد نیست بسیار شناختہ و مقدمہ دیہ بخیر است مگر زہد گرفت و پس نداد و بوعده ہاے کاذب تا این وقت گذشت باید

کہ در بیاند ہر شمار در انجا از فضل آئی چاہیے ہست چنانچہ بود بلکہ زیادہ اگر چہ خشک است انشاء اللہ تعالی تر خواہد شد باقی خیر است - محمد علی بسیار خوش آمدند و ثنا میکردند الحمد لہ حق سبحانہ چنان کہ مر از شما ہمین رسد شیخ بیروت سید علی سلام خوانند گاہے خط ہم نوشتند - از ہمہ مردم تکریم و برادر عزیز و طفلان سلام مطالعہ نمایند و السلام فقط

مکتوب چہل و چہارم در سفارش شخص و دریافت حال آستانہ و گدگد

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق محمد فیض بخش جو سلامت - از محمد کاظم دعا با سے شخصی از رفقائے مداری لعل پریشان اینجا آمد و در خواست آمد و کرد چون ساکن فیض آباد بود ناچار حوالہ شمار کردم اگر توانند نو کہ دارند یا بجایے سپارند لیکن بچگونہ صامنی وغیرہ شما دانید ما نمیدانیم کہ چه قسم است - زیادہ خیر است در حق شما دعا با بسیار میکنم در مناجات روز مرہ شما داخل اند چون رزق و جاہ ہمہ از مقدر است این معنی خوب میدانند عدم ترقی محمول بر عدم توجہی نباید کرد از برادر عزیز و طفلان و مردم تکریم دعا اگر کسی از گدگدہ آغا آمدہ باشد در خانہ نثار علی بمعنی تحقیق کردہ باید نوشت کہ از دیہات آغا دودید کہ ضبط بودند آیار با کردند مردم فرنگیان یا نہ دل متعلق است ضرور پر سیدہ باید نوشت السلام فقط

مکتوب چہل و پنجم در سفارش شاہ امام علی صاحب و نصائح چند مشتمل بر یاد آئی و تذکرہ عدم قبولیت دعا و کشور کار بغیر رسیدن وقت موعود

بسم الله الرحمن الرحيم - محب فقیر برادر محبوب من میان فیض بخش جو سلامت - از فقیر محمد کاظم دعا با سے خیر و جهانی بر سندن موضع اتری دیہ معانی شاہ امام علی صاحب واقع پر گنہ بچیم راٹ کہ جمع آن در دفتر مجری است از قدیم در تصرف شاہ موصوف ماندہ و گاہے کہ از اہلکاران بیکم صاحب متعجب شدہ اسال سید ناصر علی نائب آغا ناحی حجت سبحانہ فرقی کردہ است و بزور قبولیت آن دیہ مینویساند چون از شاہ موصوف و فقیر مقدمہ اتحاد و آشنائی در میان است باید کہ بدل

توجه کرده نظر این مقدمه از میان و آراب علیخان نموده بدستور قدیم مقدمه شاه موصوف زود
 کرده و هندی تا مقدمه خود نویسد درین کار قصه بناید کرد که هم کار ثواب و هم خوشی خاطر فقیر خواهد شد
 زیاده درین باب نوشتن تکلف است - باقی خدا را یاد دارند و در هیچ حال از یاد او غافل نشوند
 که هر وقت کار با دست و هر چه وارد شود از تقدیر او دانند و اینهمه عوارض و اعراض را از خاطر
 بردارند فقیر از دعای خیر غافل نیست هر چه در حق آن برادر نیک است بروقت خود درج بخواهد
 خواهد گرفت هر امریکه از ازل در تقدیر او تعالی گذشته است بی سعی و دعای کسی در عالم
 وجود بروز میکند باقی و اینهمه است نیک بنگر با سلیمان جابربا اشخاص کافر که صاحب ملک مال
 بدون دعا و رجوع بابل اسد همه کار با آن صاحب خواهش خاطر سر انجام میشود شاه محمد غوث گوالری
 دو از ده سال در حق همایون بادشاه دعا کردند و سببی خوانند چون بوقت بود فائده نکرد - در کدام
 غفلت افتاده من بیچاره از احوال خود حیرانم اما چون این عالم را با اسباب آفریده اند مردم بر
 ناچار تکیه دارند مجبورند خلا توفیق کامل کرامت کنند و اسلام - برادر عزیز و بر خور داران و مردم
 تکیه سلام میگویند فقط -

مکتوب چهل و هشتم در ممانعت از ترک ملازمت عدم فرستی بوجبه کار

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر عزیز و محبوب و محبوب من سلامت - از فقیر محمد کاظم بعد سلام و دعا با خیر
 و جهانی و ترقیات جاودانی مطالعه نمایند الحمد لله که خیریت طرفین حاصل است رقعہ شمار رسید
 دریافت شد برخاسته آمدن آن برادر نیز در فقیرترین مصلحت نیست بخاطر جمع آنجا بوده منتظر کشود کا
 و فضل آتی باشند انشاء الله تعالی همه خوب است و بهتر خواهد شد قلت وجه معاش و کثرت خرج
 سبب وحشت خاطر خواهد بود لیکن از بیکاری بهتر است آقا متوجه و رخصت نمیدهد پس از خود
 برخاسته آمدن هرگز رو نمیدارم درینولا اعتکاف است بدعای شما مشغول و غافل نیستم خاطر

جمع دارند و از حق سبحانه تعالی و قدرتها زنگارنگ اغفلت نکنند و بنگاه تحقق ببینند انشا الله
 تعالی همه جهت حسن و بجا خود نیک است و فراخی رزق و حسن عاقبت شما از خدا میخواهم
 زیاده دعا برسد - از تراب علی تسلیمات فقط -

مکتوب چهل و نهم در بیان شفای مرضا و تعلق خاطر بوجه عدم انقطاع سلسله

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق برادر محبوب محمد فیض بخش جوی سله الله تعالی - از محمد کاظم سلام و دعا با
 برسد الحمد لله که اینجا خیر است و بیماریان شفا یافتند مگر برادر عزیز را هنوز شفا کلی نشده و آما س صفا
 اگرچه تخفیف دارد و در دو گاه گاه کم و بیش میباشد فرزند علی حکیم در معالجه اندو عد صحت این مرض
 در ماه پهاگن میگویند روغن براس آن ساخته اند و دیگر همچون چوب صینی را وعده کرده اند و بسیار
 خاطر جمعی میکنند یک پاشنج دارد هرگز دراز نمیشود دل آرزوی آن میکنند که زود صحت یابند
 و از پاپای خود در قضا حاجت آرد و شد نمایند هنوز غایط و بول بر چار پائست تپ و شوره
 دعا با باید کرد و حکمن را بعد تپ و لرزه استبقاشده شیخ محمد حیات در کلمه برودند الحمد لله که رو
 بصحت دارد و معلج ایشان نیز حکیم فرزند علی اند باقی خیر است و اسلام از برادر عزیز سله الله تعالی
 مع تراب علی و حمایت و مردم تکیه سلام خوانند باید دید که دیدار شما که میسر و مارا در صنف انفس
 است الحمد لله و دومی سهل از فضل آتی مفید شد میان نجابت علی و سید علی سلام خوانند و محبوب
 که تعلق از محبوبی دارد نیز سلام خوانند و از اله آباد اگر کسی آمده باشد باید نوشت یک دسته کاغذ
 برادر عزیز باز فرمائش دارند در حق حامل رقیمه توجه مزید باشد که شکر شما بسیار میکند فقط -

مکتوب چهل و دهم در ممانعت بدخواهی دشمنان و تعلیم طاعت بر مقتدی اعدا

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر جان من سلامه تعالی من لآفات - بعد از سلام و دعا های خیر
 و جهانی مطالعه نمایند توشه حضرت پیروم شد قدس سره بفرستند و پلاو شاه مرقضی علی

کرم الله وجهه بر آمدن شما موقوف است اسے برادر تو خود دشمنان را بدخواه بدی ایشان برای خردی
ایشان کافی است فقیر در دعا قصور ندارد بلکه امیدوار ترقیات بسیار در حق شما میباشد وقت تنگ
و آلا عجب نبود که براسے دیدن شما سے آدمی معوذتین هر قدر که تواند بعد هر نماز فریضه لازم
و آیت الکرسی بعد هر سلام گفته باشد خدا دشمنان را مقهور و از او از نفس محفوظ و حروف تهجی سوا
و ذیضیفه بقصود مقهوری احد نوشته بودم یاد دارند و السلام فقط

مکتوب پهل و نهم در تعلیم طنیفه و تصور برای تسخیر اعدا

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب من سلامت - مهربانی بر خود را عین بندگی دانند و پیش ازین اغراض
تکلفانه بخاطر راه ندهند یک ساعت چه معنی دارد اکثر همت بسوی شماست اگر خدا نخواسته بخصمت
کن آن زمان ناچاری است و الا همین قدر کافی است و پروائی اظهار نکنند همیشه آمد و رفت دارند وقت
وظائف آن هر دو کسان را قدر مبسوس کنان تصور نمایند محمد بخش دعا خوانند و همین عمل نمایند باز
بار مع در و اول و آخر الکریم الوهاب ذو الطول باید خوانند همان تصور عجب نیست که مفید و سلامت

مکتوب پنجاهم در بیان حسن ظن داشتن با فقرا

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق سلامت - آفرین حسن و هم شما که این ناکاره باین عجز غریز است
انشاء الله و شیر علی نیز مثل شما تو هم نیک دارند و معذرت توجباتشان نیز متوجه میشوند و توجبت
بنوعی اثر مترتب میشود غالباً از توجباتشان باشد این بیچاره بیست رنگ نیز بریش خود در مانده
و اگر ملاقات منشی فرنگی میسر نیاید و خط نوشتن مناسب باشد چه مضائقه آنچه مقدر است خود بخود
خواهد کرد اگر این بیچاره را توجبه کار کننده میسر میبود بر مولوی سدن و فوجدار موهان میکرد و شما کجا ایستاد
سلیقه گفتگو سے شما نیست خوش سلیقه دارید مبارک باشد نکونی قیاس با فقرا بسیار نیک برادر محبوب

سلام و از شاه انشاء الله قلندر و شاه شیر علی قلندر که از خلفا سے ایشان بودند ۱۲

شفاعت علی سلام خوانند بعضی اشارات حرز بانی آنچه مناسب وقت باشد از لطف و قهر بانی
مکتوب پنجاه و یکم در کیفیت مراجعت حضرت شیامیر محمد قلندر از آستانه مکه ذکر مکارم اعلیٰ

بسم الله الرحمن الرحیم - محب صادق یار موافق برادر عزیز من سلمه الله تعالی - از دعا گو سے بر یاد دعوات خیر دانی
و سلام و سلامتی جان و ایمان مطالعه نمایند نامه محبت در عین خواطر انتظار رسیده بطل الله در آمد هر چه
در خواب دیدند خوب بود و سود همین جذب آبی است عا و خاطر جمع کردن ظاهر برادر عزیز میر محمد از حضور
تشریف آوردند از مقصدی شامت نفس اسال جناب عالی براسے عزالت منع فرموده اند و امر بزرگ شد
الخیبر فیما وقع و آنچه در مشغولیها سے بنیند و می شنوند همه نیک است و نشان درستی است و انچه از جناب
بهر گونه غافل از یار نباید بود و دنیا سے گذران را فانی باید دید و بر آشنایان صورت دشمنان معنی آنها
نباید کرد یک آشنا گزین که بعالم کم آشناست به یک آشنا سے باقره صد عالم آشناست
فقیر بیچاره اکثر اندو عا با فراموش نمیکند و استعدا و ما خود همیشه دعا گو است بلکه حقیقت دعا همین است
باید دید که ازین محبت ما و شما کدام کا عجیب ظاهر میشود و چه راز نهفته آشکارا میگردد و بهر حال بطوریکه
باشند باشند نیکویم که از عالم جدا باش بهر کار سے که باشی با خدا باش - خدا یار است
دوستان او مددگار از عدم میسر آمدن ز رازین دنیا میندیش و فراموش ما محض سبب یاد کاری
است و الا چندان ضرورت نیست کیس که ضرور بود فرستادند خدا استلبس از انوار خود کند همیشه
انوار غیبی قلب شمارا چنان محاصره کند که جاه سے کدورت دنیا و غیره هرگز نماند و زکوة مذکور به
رسانید فقیر درین مدت از نوشتن و خواندن کابل است اگر در جواب و غیره دیر کند معذرت دارند و از
نامه های محبت همیشه شاد دارند - دیگر آنکه خط و یکم رسیده معلوم شد مرده دیدن بشارت است
براسے مردن نفس و نیز فرمودن خدا براسے زندگانی اشارت است ببقا سے ابدی این بشارت
بفنائی الله و بقا بالله باید است و خوف قبرتیبی است ازین عذاب قبر انشاء الله تعالی و طاب

صادق را مرشد همراه است موقوف بر حضور ظاهر نیست هو الظاهر هو الباطن و اگر در وقت سخت
فقیر را یاد میکردند عجب نداشت که خدا بصورت فقیر ظاهر میشد لیکن خوب شمار فقیر بصورت خدا ظاهر
شد باک نیست گاهی بصورت آن و گاهی آن بصورت این این هر دو یک چیز است در عین
جدائی بعد فهمید حقیقت مرشد معلوم خواهند کرد و السلام فقط -

مکتوب پنجاه و دوم در سفارش لاله شتاب

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب من سلامت - بعد سلام و دعای جامعیت ظاهر و باطن مطالعانه
برای جمعیت شما این ناکاره مستعد است و قبله گاه شما یک چله است که میخواند دعای پدرو دست
برادر غلب که ظهور کند حق تعالی شمارا اقتدار بسیار و در فکر لاله شتاب را هم بخاطر دارند که بسیار
محتاج شده اند اگر کار کمای میبود شمارا مختار بر کفایت و همه کارخانه آن خواهد میگردد و دعای جامع
همین قسم میکنم و السلام فقط

مکتوب پنجاه و سوم در سفارش شیخ بوعلی و جمال بخش و غیره

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق برادر محبوب محمد فیض بخش جوی سلامت - از محمد کاظم بعد سلام و دعای
مطالعانه نمایند مدت شده که خطی هم نرسیده موافقت بخیر باد دل اکثر مشتاق میباشد و اشتیاق دیدار
چه نویسم بهر حال حق تعالی از بلیات و وهانی محفوظ دارد احوال معانی بدستور است بوعلی و جمال بخش بسیار
باید که جاس سفارش نمایند که بیچاره ها نوکشوند و عجب دارم که نجم الدین احمد باین تکلیف میگذازند
خداوند که شمارا فکر است یا نه چگونه نخواهد شد حال آنکه سید علی را کار شده اگر سپرد نمایند چه مضامین
لیکن خداوند که چه عذر دارند که از فکر این معنی غافل اند خدا کند که عذر نامسوح نباشد - و السلام -
از برادر عزیزم درم تکیه ما واجب - فقط -

بنام محب علیخان صاحب میندازم لگه که از مسترشدین با اختصاص بود

مکتوب اول در بیان آنکه کار بعنائیت است باقی بهانه و معنی لفظ اصطلاح

بسم الله الرحمن الرحيم - محب دلی خالص مخلص لم یزلی سلمه الله تعالی - از فقیر بیچاره و دعای خیر و درجه
مطالعانه نمایند - نامه محبت رسید مسرور ساخت خدا معرفت روزی کنان و نزد خدا هیچ وسیله
به از شکستگی نیست مبارکباد معجز شکسته میگیرد فضل شاه - شغله که دارند بآن مداومت نمایند
انشار الله تعالی بعد از این به ازین میگویم که زیاده موجب تسلی است - برای تحصیل معرفت
چیز غیر از توجه مرشد نیست و محنت و ریاضت همه بهانه است بلکه برای تهذیب نفس است
و معرفت الهی بر روح و قلب هر اعمال که برای معرفت است غیر از ملاحظات نیست - اینجا
پس بدین دخل ندارد و تفصیل بمعنی بر ملاقات است انشار الله تعالی - طالب را چنین باید که یک گز
حکم گیرد - اگر جاس اعتقاد باشد مثل مشهور است - پیر من خس است اعتقاد من بس است - هر گاه که
با اعتقاد خس کار میکشاید پس از صاحب طریق چگونه میسر نیاید مگر بی چون اعتقاد نبود کار از
نکشاید - اگر چه فقیر نالایق است لیکن گفته پیر مد نظر است افضل الهی استعداد شما خوب در خوب است
خاطر جمع دارند - اصطلاح آنرا گویند که بزرگان علوم خود را بزبان غریب بیان کنند که اگر غیره در
جلس باشد نفهمد یا کتاب شان بیند نفهمد اگر چه درین زمان اکثر از اخبار هم پوشیده نمانده هستند
بر شد احتیاج است - دوات و قلم ناکاره بود طول نمیکشم - بر خوردن حیدر علی دعا خوانند خداوند
روز به و عمر در از نصیب کناد احمد که نماز شروع کردند فقط

مکتوب دوم در شکر تیر رسید انبه و دعای جامعیت خیر برای ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - محبوب و مقبول حق سلامت از فقیر ناکاره سلام برسد - انبه بسیار خوب
و بروقت رسید که صاحب انبه تشریف میدارند از دیررسی هر چند معذور داشته
بودم از اینجا که خود را کثر تحائف باغ بودم بآن امید دل نگران بود احوال اینوقت معلوم است

احتیاج عذرت است از دوست کلان چیز خور و هم کلان است حق سبحانه تعالی سلامت دار و همه
 امید با سه دینی و دنیوی نیکو بر آرد و از یاد محبوبتی غفلت ندهد و آنچه باید از آن محفوظ و آنچه نشاء
 از آن محفوظ دارد بماند و کرده و اسلام - بر خور و از حیدر علی دعاهاست تندی نفس و سلامتی جان ^{مطابق}
 مکتوب بنام ^{مطابق} ارباب علیخان که از احباب منشی فیض بخش صاحب دوز استفسار احوال ایشان و غار لاله
 بسم الله الرحمن الرحیم مقبول حق میان ارباب علیخان جیو سلامت - بعد از دعاهاست خیر دارین ^{مطابق}
 نمایند از خط برادر عزیز میان فیض بخش جیو معلوم شد که در سواری گچی صدمه رسید و تکلیف بسیار
 برداشتند در حق صحبت شما مکرر دعا کرده ایم و دل براسه دیدن شما هم میخواهد خصوصاً از وقتیکه
 محبوب علی بشمار رسیده و شما که پرشاد نیز حاضر لیکن چون وقت یگر گونه است چه نویسم از سال گذشته
 اراده دارم که باستانه مرشد خود از بهمان راه شده سیر کنم شخصی همه اسباب سواری و خرج خود
 میکند لیکن بسبب ^{بعضی} امور نمیتوانم که برسم به حال حق تعالی شمار خوش دارد و عالمی را از دست شما فیضیای
 کند ملاقات شما بروقت موقوف حاصل رقیبه لاله سنگم لعل از دوستان قدیم ماست بخدست
 میرسد مرد قابل است در سر کار شما هارند و حسب حال او سلوک نمایند که خید بے سامان شده حق سبحان
 تعالی جزای خیر خواهد داد - و اسلام - احوال محبوب علی زبانی دیگران نیز شنیده ام دعاها با او برسد
 مکتوب منشی سبحان علی منشی و ارباب علیخان در سفارش شخصی
 بسم الله الرحمن الرحیم - محبوب حق منشی سبحان علی جیو مستلا - از محمد کاظم دعاها برسد اگر چه از قهر
 و از شما ملاقات نیست لیکن خوبهاست شما غائبانه از فقیر شنیده ام باید دید که ملاقات کی میرسد
 بهر حال حق تعالی بهر جا که دارد و خوش دارد و فقیر هر گاه که بخدست رسد و هر کاری که دارد و از شما
 استمداد نماید باید که توجه کرده خصوصاً باید کرد و خط شما که پرشاد اگر آنجا باشد خیر و الا بطن او
 باید رسانید بشرط قدرت چرا که مردم ذاک اکثر خطوط غائب میکنند هر چه مناسب باشد باید کرد

و السلام - بیان فیض بخش سلام باید رسانید انیوقت فرصت نبود که خط بنام او شان نوشته شود
 انشاء الله تعالی وقت خواهد رسید - فقط
 بنام لاله شتاب را که از یاران خاص بودند
 مکتوب اول در بیان تعلیم رضا بقضا و دعای خیر برای خود و جمله مسترشدان خود
 بسم الله الرحمن الرحیم محب فقرا طالب مولی لاله شتاب را سله الله تعالی - بعد دعا خیر دارین
 مطالعه نمایند نامه محبت رسید مسرور ساخت او سبحانه تعالی مسرور سازد و بر ادوات دو جهانی
 کامیاب گرداند محب من این فقیر نا کاره از دعاها بر آمدن مقاصد شما که عین مقصود خود است
 غافل نیست لیکن از آنجا که تقدیر الهی همه عارف ناقص را بیکار کرده است و مشیت ایزدی بالای
 همه مشیتهاست خدنگ دعای ما به نشانه اجابت نمی رسد ناچارم و همه امور خود را حواله تقدیر
 کرده ام تو نیز سب برادر تن برضا س او درده و فایز نجیب لیکن از قرب او غافل مشو و یاد او فراموش
 نکن او هر چه کند نیک کند تو خود را در میان میار و همه مرادات خود را بر طاق بند و گلو میدان که
 چنین چپاشد چنین چپانند و در دریا س وحدت غرق باش نشود که مراد س بخاطر آید که تقدیر
 نخواهد و در میان خدا و بنده خصوصاً پیوسته باشد بنده را با خواست چه کار ع که خواهد خود روش بند
 پروری داند - و نیکو تصور کنید و دست خیر خواه شما ام و هر گونه براسه شما نیکوئی دنیا و آخرت
 خواهم درین شک نیست چون ما و شما اراده ما و شما همه پیچ پس چه نویسم و چه گویم بجز دعای خیر الهی
 از سر و خود ما لا مال کن و از همه فساد و شرور دور دار و از من و محبان خود رهنی باش بفضل خود فقط
 مکتوب دوم در تعلیم صبر و شکر که بغیر آن عارف و متعرف را چاره نیست
 بسم الله الرحمن الرحیم - محب فقرا لاله شتاب را جیو سله الله تعالی - از محمد کاظم بعد دعا خیر و جهانی
 مطالعه نمایند محبت نامه رسید مرومه بوضوح انجا مید و وقت خیر نازل است اوقات

غینت باید است و شکر باید کرد عارف متعرف را غیر از صبر و شکر چاره نبود بلکه هر طالب و
مومن را همین باید و فرض هم خدا کرده ادا خواهد شد بر شما هیچ نیست خاطر جمع دارند و خود را هر وقت
و در همه کار هیچ باید دید غیر از این فم چاره نبود و نجات متعذر است لکن فتح چند هم دعا خوانند
و بعضی بفرمان زیاد دعا برسد از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام و دعا با خوانند فقط

بنام شما که پرشاد که از محبان خاص بود
مکتوب اول در شکایت مطلق از حالات سفر بکوه و عذر نرسیدن خود بقبض آب

بسم الله الرحمن الرحیم مقبول و لها شما که پرشاد و فعل جیو و غیره بعافیت باشد - از محمد کاظم دعاها
عجب است که خطی هم ننوشتند و معلوم هم نشد که بر کوه چگونه رفتند و چه معامله پیش آمد و دیگر احوال
سفر اگر برادرفیض بخش غم بودند شاید خبر آمدن شما هم نمیشد بهر حال خوش باشد و در یاد حق کم پیش
مشغول باشد و گاه گاهی اگر محبت قدیم تقاضا کند از کتابت سرور نمایند و گرنه خیر - والد دعا
از مردم تکیه و برادر عزیز دعا برسد و آمدن ما چگونه در فیض آباد میشد خرج را شکل بود اگر تو سه آری
در لکن بطریق سیر نزد جوانی دین لایق آن بود و اگر نه اینجا بسبب تنگی و تکلیف من آمدن متعذر میشد
ما خود در لکن می رسیدیم در فیض آباد رسیدن شکل است - والد دعا - فقط -

مکتوب دوم در تفسیر حال استخاره و غیره

بسم الله الرحمن الرحیم منظور به نظر بلکه مالک نظر و بشر شما که پرشاد و غیره بعافیت باشد - الحمد لله که خیر
شما شنیده شد لیکن از استماع قصه آمدن از کوه و در راه ریختن در فان و اسباب رخص بد آنها بر
آنچه گذشت چه نویسم و مردن پیل پیش ازین تا نسخه داد بهر حال شکر است حق سبحانه تعالی چه نقصان
بخوبی کناد استخاره کرده این طرف آمده اند باید دید که چه حاصل میشود که ام استخاره کردند باید
سوره فاتحه بود و دیگر ضروری ازین اطلاع باید کرد از محبوب چه معامله گذشت از محبت او فائده شد

یا لغو گذشت از بعضی کسان شنیدم که بر آن کس اعتراض شده بود خدا راست نکند که دل متروک شد
زیاده خیر است فقط

مکتوب با اسم دیوان صاحب که نام ایشان معلوم نشده در رسیدن قلمدان
فرمایش شرح سفر السعادت

بسم الله الرحمن الرحیم - محب فقرانشی صاحب سلمه الله تعالی - از محمد کاظم دعاها بے خیر و جهانی مطابقت
نایند قلمدان رسید بسیار خوب بود خدا همه خوبها بے و جهان نصیب شما کرد و کنا و بسیار شکر
دل بر اے دیدن میخواهد انشاء الله تعالی بروقت خواهد شد نشی جیو خدا بے تعالی شما را عجب مقبول
و محبوب آفریده است او سبحانه معرفت خود هم روزی کناد و بهر حال در هر دو عالم راحت بے
بے نهایت و با فقر بسیار سرور شد و عجب نیست که سرور فقیر همین سرور خدا شود هر که خدا از او
خوش شود نجات او راست کتاب شرح تعریف دیگر گفته بودم آن اگر سیر نیاید شرح سفر السعادت
تصنیف شیخ عبدالحق دهلوی که صراط المستقیم نام دارد عوض آن باید حبت والد دعا - فرمایش بسیار
کردیم خدا لایق فرمایش کناد عاقبت شما و اولاد شما بخیر باد - لاله جواهر سنگد و امر او سنگد دعاها
مزید عمر و جمعیت خوانند و السلام -

مکتوبات حضرت قدوة السالکین زبدة الکاملین مرشدنا
ومولانا شاه تراب علی قلندر خلف و خلیفه سستین عارف بالله
ملقب الغیب صاحب سیدی حضرت شاه محمد کاظم قلندر روح

روحها و افاض علینا فتوحها

بنام حضرت شاه کبیر احمد عرف شاه کبیر انور قلندر خیر آبادی سرگروه

مکتوب اول در باره طلب خرقه جعفری

محب فقرا برادرم شاه کبیر احمد صاحب سرگروه سلامت از فقیر تراب علی بعد سلام سنون و
اشتیاق مطالعه نمایند زبانی حضرت شاه علی مظهر قلندر مرشد زاده خود که در بنیولابه لاهر پور تشریف
برده بودند معلوم شد که ایشان برائے فقیر خرقه جعفری تیار کرده اند لکنکما هاسے آن باقی مانده
والا همراه آنحضرت میفرستادند خوش شدم خدا جزا سے خیر بد که یادگار شما خواهد ماند اکنون
اگر لکنکه تیار شده باشند زود زود مولوی کرم بنی صاحب به کاکوری بفرستند که نزد فقیر برسد
ضمیمه در جلد باید فرستاد تا در زندگی خود با استعمال آرم باقی خیریت است بخانه هر یک دعا برسد
و اگر به لاهر پور اتفاق شود بحضرت حاجی میان صاحب آداب باید رسانید فقط -

مکتوب دوم در اظهار بی و نهای خود بوحیت شیخ محمد رضا که از عزیزان اوشان بودند

محب الفقرا برادرم شاه کبیر احمد صاحب سرگروه سلامت از فقیر تراب علی بعد سلام سنون
و اشتیاق مطالعه نمایند مگر خطوط ایشان در باب مرید کردن عزیزان محمد رضا رسید
بر چند فقیر خود لیاقت مریدی ندارد چه جائے آنکه پیر شود مگر بخاطر ایشان در سلسله قلندریه

که از طرف شاه عبدالقندر صاحب رسیده است کردم انشاء الله تعالی حسب حال خود از
جلسه قلندریه و غیره نیز آگاه میکنم مگر از کار قلندریه بسیار مشکل اند از آمدن و صحبت و دراز باید بهر
قاصر نخواهم شد که این عزیز بیخفت و سعید معلوم میشود باقی تا تحریر خیریت است مشتاق علی
یباشم اگر درین عرصه گاه به اتفاق لکننو شود از فقیر بهم ملاقات نمایند زندگانی خود را در اختیار
که از هر شتا دو سال تجاوزه کرده ام پیر ضعیف شدم و برادر من هم غنیمت است بخدمت مرشد زاده

حاجی میان صاحب سلام و نیاز باید رسانید فقط

مکتوبات بنام منشی عاشق علیخان بهادر که از معتقدین صاحبان مخلصین و اشدین بودند
مکتوب اول در بیان مراقبه معیت تصوفات بحت و تذکره کتب مفیده تصوف
و طریق وصول که نزد مشایخ بر نفع است اظهار مسرت بطالعہ دور ساله
مصنفه ایشان و حقائق و معارف دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم - محب فقرا مقبول یزدان برادر صاحب حسن الاخوان امیر عاشق علیخان بهادر
سلامه الله تعالی من الافات از خاکپا سے درویشان و تلبیس بلباس ایشان فقیر تراب علی بعد از سلام
سنون و اشتیاق مکنون دعاها سے خیریت مشون مطالعه فرمایند نامه محبت مع دو لنگی چاپخانه
سیاه رنگ رسید خانه دوستی آباد بدریافت خیریت حجتی بکوشش شدم حق تعالی در عمر و ذوق
شوق شاکرکت دهد چونکه سعادت ازلی دارند درین عمر بچنان بظهور سے آید معنی حسن خانمہ بہین است
که آخر عمر مال کار بخیر باشد و آثارش بہین که از شما دیدہ میشود کہ دولت بسیار پیدا کرد و ندر آبراجا
صرف کردند و میکنند و درین محکم اند و سعی تحصیل فضائل اخروی دارند و قدر دان درویشان
و معتقد پیر و صوفیان اند درین باب مثل شاکر است شکر باید کرد **اللهم زد فریاد و لا
تنقص** هر گاه کیفیت ذوق و شوق شما یاد سے آید ناخن بل میزند کہ کاش روزی ملاقات میشد

تا با یکدیگر بکنار شده میگویی و دل خالی میگویی که ما و شما درین وقت از بقیه منتبان حضرت صاحب
 قدس سره ایم صحبتیان آنحضرت همچنین بوده اند چه عمده عمری به عمری نگلشن شاد می آید
 مراد به اختیار ایام طفلی یاد می آید و لاله وار غن چو می بینم گریبان می درم چه صحبت یاران
 ز کین یاد می آید مرا - یاد کنید در عهد حضرت صاحب قبله چه قدر چهره این علوم بود و تاثیر
 صحبت آن حضرت کدام کدام از دور و نزدیک جمع آمده مستعد این کار میشدند و تکیه از هر چه در دست
 پانته و هوسه بر نیاست و هرگز که آنحضرت اندک شایق این طریق می یافتند چه قدر خوش شگفت
 فسون از استعداد ناقص خود هیچ نشدم و آنچه از علم و معرفت در یافتم درین وقت کسی را طالب آن هم نمی یافتم
 که چیزی از انان بر زبان آرم خدا را بران علم عمل و بد تا سرخورد باشم به کیفیت وقت پیری رسید
 تیاری سفر باید کرد و هر چه درین مدت قلیل زاد گرفته شود باید گرفت تا خالی دست در وسیله
 نشود این بار نقل چند مکتوب حضرت صاحب چند غزل فارسی خود که مشتمل بر مضامین تصوف است
 برام ملاحظه ایشان فرستاده شد غالب که پسند افتد دعاها باید کرد که قال با حال موافق
 شود - اے برادر عمر را غنمت دانسته بیا و حق باید گزرا نیند خواه بذر زبانی خواه بذر قلبی بلکه اکثر
 تصور بحیث حق بسر باید کرد که تفکر سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ حَيَاةِ الثَّقَلَيْنِ و آن تصور همین است
 من نیم یار است از سر تا قدم به حضرت و الدم اکثر طالبان را مشغولی احاطه حق تعالی
 که ذات بخت حق را محیط خود دیده باشند و خود را غرق در ان چون موج و حباب که غرق در بحر باشد
 بلکه عین دریا باشد لمؤلفه ما ہی ایم و هم در آب غرق به جز تعین نیست با هم هیچ فرق به موج
 دریا ایم و هم چشم حباب به ظاهر غیریم و باطن جمله آب به گز شجر بستیم و نشو و نما به اول و آخر هر چه می
 اگر بشاخ و برگ و شجره بنگری به جز به تنگی که بدیگر بی بری س کجا غیر و کو غیر کوفنس غیر به سوی

له مرا از حضرت صاحب حضرت شاه محمد کاظم قلند بوده اند ۱۲ ساله تفکر یک ساعت بهتر است از عبادت
 ان من صاحب گلشن باز و تعریف تفکر میفرماید که تفکر رفتن از باطل سوختن به جز دانند بریدن کل مطلق ۱۲

و الله ما فی الوجود - غرض بعد ادا می فرایض و نوافل ضروری مثل چاشت و اشراق و غیره و
 نماز تجمیع صرف اوقات در همین مشغولی باید کرد که درین مشق نقد و صل حاصل است و بس و اگر
 میل بکتاب تصوف است بهتر است در طریقت کلام حجت الاسلام کافیهست و حقیقت
 رساله مختصره خواجه خرد و پسر خواجه باقی باشد که مسمی بنور و حدیث خوب است و کلام حضرت خورشید
 در فنا و نیستی محض است نهایت مفید مطالعه کرده باشد که بسیار فایده خواهد داد و سابق
 رساله عمقادیه حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی را مختصر دانسته از ایشان طلب کرده بودم
 بجان اینکه نزد ایشان بوده باشد ترجمه العوارف که کتابیست ضخیم و حاوی جمیع مطالب عجایب
 مع شئی زائد و نقلش تا اینجا رسیدن شکل مطلوب نبود اگر چه آنهم کتابیست معتد در کتب متصوفه
 اکثر جا استناد بان میکنند و جامع آن صوفی جلیل القدر است و نزد شیخ فضل امام ترجمه العوارف
 نیست کتاب دیگر است مختصر در فارسی که ترتیب ابواب و فصول آن بر نسق عوارف است اکثر
 مطالب آنهم در ان مسدود است و مختصری از کتب دیگر در اینجا بعد نظر همیشه موافق معمول حضرت اله
 در کتاب تصوف میباشد چنانچه درین روزها عوارف المعارف از جایی طلب داشته
 خوانده میشود خدا قاری و سامعین را عمل بران نصیب کند از دریافت بودن کتاب فتوحات
 تحفه نزد ایشان خیل مشتاق شدم افسوس که بعد مسافت مانع از دیدن هاست الا خود هم
 میدیدم و ایشان هم حضرت و الله را نهایت ذوق ازین کلام بود بسیار عبور بر مطالب آن
 که کلام شیخ نهایت غامض است عبارت فهمیدن مشکل چه جاسی اشارت مراد آن احمد الله
 که شمار از ذوق و فهم علوم صوفیان است مطالعه تصانیف این قوم اگر کسی را با عقاید صحیح حاصل
 حکم مصاحبت و مجالست ایشان دارد همدرد قوم لایستی جلیسه هم آن برادر رساله ذخیره

له اوشان قوم اندک بد بخت نیست و نمیشین بر شان ۱۲

خواهم نوشت تا این مدت نرسیده بود اکنون در ایام تعطیل بر خور داشیخ مومن علی آوردند
 لهذا بجواب هر یک مطالب سابق می پردازم مگر کتاب دفع الباطل هنوز نرسیده است منتظر
 دارم رساله جدیدی دیده شد خوب نوشته اند بیان واقعی است هر کس پسند کرد سبحان
 خوب تحریر و تقریر ایشان است برادر من آنچه در باب مشغولی بر رخ و غیره نوشته اند بهر است
 همیشه بهین شغل پرداخته باشند که طالب حق را یک شغل کافست توجه سوسه بر رخ دور
 مشغولی داشته باشند که در سلوک بی پیر بهر گزاره نیست الرقیق ثم الطریق حیات ما
 مرشد یکسان است که اولیاء الله لایموتون و هرگز اگر کیفیت جوانی و طفلی بیاد نیاند که
 الماضی لایدکرم ملازم نقد حال باشند آنچه در سابق بغفلت و غیره گذشت ازان توبه باید
 التائب من الذنب کمن لا ذنب له خدا غفور است اکنون هر قدر که عمر باقی است غنیمت
 شمارند و بیاد حق گذارند خدا و عمر ایشان برکت دهد که ما را ختم معلوم میشوند درین زمانه همچو کسان
 نایاب اند که با وجود فراعنت و تلوث دنیا بدل پاکدامن می باشند و غم آخرت میدانند
 غم دین خور که غم دین است چه همه غمها فروتر ازین است - و از طرف بر خور داری هیچ تا سف
 نکنند اگر منظور الهی خواهد بود ایشان را هم خود بخود از دنیا نفرت خواهد شد بالفعل جوان اند
 و حوصله بلند دارند صحبت و لذتندان بر همین دین است در حق می دعا کنند که بر طریقه شریعت
 و اهل سنت باشند و خدا معرفت خود هم دهد و عاقل پدید در حق پس مقبول میشود اشتیاق آتش
 بوسی و دگر گداه خدا کند که گشایان ایشان از دین ملک آرد که من هم مشتاق ام و آنچه خدمت
 صاحب کرده صاحب کرد و خوب کردند ما همه را خدمت مرشد زادگان لازم است لیکن چیست
 که از من هیچ نمی آید اگر ایشان بوقوع آمد جاسه شکر است که روح بزرگان را خوشنود خندان
 شکر بگریزین باز اختیار کن راه ۱۲ که توبه کننده از گناه مثل کسی است که دوسه را گناه نباشد ۱۲

که خدمت ایشان عین خدمت حضرت شاه باسط علی قلندر است با وجودیکه حضرت ایشان
 قدری قلیله معاش دارند لیکن هزار بار از قدرند هر چه در معانی بدست می آید قرصن خواه
 می برد خود بعسرت می گذارند حال دگر گداه و بزرگان یکسان است در بزرگان حضرت شاه
 علی نظر صاحب قیام میدارند و در دگر گداه شاه بخشش علی صاحب که فرزند شاه خدایتش همانند
 ذات این هر دو بزرگان آنجا غنیمت است خدمت ملازمت این حضرات موجب سعادت
 است چونکه روح شما مقبول پیرانست انشاء الله تعالی آنچه میخواهند بچنان خواهد شد و حشر
 ایشان با پیران خود خواهد شد المرء مع من احب فقیر شمار بسیار دوست میدارند
 کیفیت ایشان که در نیوقت است بسیار خوش میشود اللهم زد ولا تنقص روح فقیر
 هم دعا کرده باشند که مقبول پیران خود شوم و از گرفتاری این عالم نجات یابم در بی تعلقی ازین
 عالم شمار اند و بهتر میدانم که ایشان با وجود دنیا داری تارک اند و من با وجود درویشی گرفتار
 فکرا اهل و عیال و از تکیه داری و بود و باش وطن در هلاکت افتاده ام شمع تعلق حجابست و بیجا
 چوپوند با گسلی و صلی - امسال درین ملک بسبب طغیانی بارش صدمه عظیم مانده تمام مکانات
 تکیه که خام بودند مسمار شدند و هر چه بخت بود شکست خورد و مرمت طلبت باید دید که منظور الهی
 چیست مگر شکر است که بخیریت گذشت در تمام جوار و دیار خجیب همین آفت مانده جای از صدمه
 افتادن صدمه مردم بردند و آبادی ویرانه بنظر می آید از آنجا که فعل حکیم به حکمت نیست
 پس چون و چرا کردن را نشاید و راضی بر تقدیر و س شدن باید از ماست که بر ماست چه شد
 است اگر نعل شکسته شود از ان کفارت گناه گرد و پس شک نیست که ازین ریخ دفع گناه
 خواهد شد حق تعالی ایمان سلامت دارد دنیا گذشتنی است و دل ازین دار برداشتنی -

شکر مرد همراه کسی خواهد شد که دوسه را دوست میدار و ۱۲ -

بهر حال نظر بر خدا دارم و فضل و کرم و بزرگواری و ارم از حال آنجا باین نوشت که آنجا چه صورت
 گذشت با بل خانه خود و عا با باید گفت و طریق پاس انفاست باید فهمانید که برین شغل همیشه
 مداومت دارد و بسبب بیماری زیاد عبادت بدنی را تحمل نتواند شد بعد از آنکه فرض و
 سنت بر همین شغل اوقات گذشته باشد یعنی و میگردانم بیرون بیرون آید در آن خیال
 لفظاً الله دارم و نفسیکه اندرون میرود در آن خیال لفظاً هو بلحاظ این معنی که اندرون و بیرون
 من اند است و بسبب مصراع در خانه اگر کس است یک حرف بس است - غالب که صحبت
 شما و سبب خدا شناس شده باشد که الصحبت من التاشیر چند شمارا تعلق
 مگر اینقدر بر شام است که از معنی آگاه کرده باشد باقی هر چه مقدر است خواهد شد نشود
 که فقیر فرستاده است آنرا اکثر مطالعده داشته باشد خصوصاً مقالات صوفیه را
 که این یک کتاب بجای صد کتاب است درین زمانه درویشان و صوفیان نایاب
 اکثر بصورت درویشان مخرب طریقه اند پس از صحبت ایشان باید کرد و کتب این
 قوم مید و معاون خود باید داشت که در مطالعته کتب تصوف خیال فواید است درین ایام
 اینجا چه کتاب مستطاب در رغر که کلام معجز نظام حضرت جدنا امیر المؤمنین علی مرتضی است
 کرم الله وجهه میشود عجیب و غریب کلام است تعلق از دیدن دار و شایسته آن برادر هم باشد
 اینجا نسخه خوب است مع ترجمه هر چند در تکیه کسی آنچنان نیست که شنوائی این کلام را قیامت
 دار و چند کسان لایق بودند و ندیکه شاه انشاء الله مرحوم چند سال است که وفات کردند
 مثل ایشان در تکیه دیگر نبود بعد از آن مرزا یار علی شاه بودند که بسیار خوش اوقات
 و دوست خادم فقیر بودند یکسال است که او شان هم برودند عرصه یک ماه است که شیخ
 فضل احمد که از باشندگان ملا تکیه بودند نهایت سعید و صالح و نیکوخت فوراً انتقال

کردند عجب خوش اوقات بودند که تا آخر وقت نماز تهنیت از ایشان فوت نشد بلکه وقت عشا
 در عین نماز عشا جان بحق دادند حالاً که معتد علیه در تکیه نمازده فقط مردم خورنده و پوشنده
 و باشندگان مکان باقی اند در خانقاه فقرا تا وقتیکه دو چهار کس طالب درویش صورت بنام
 رونق درویشی نمی باشد لیکن چه باید کرد از کجا همچو کسان پیدا کنم که بچسبم هم مشرب من باشد
 بسبب فرزندان شب روز طلبه علم جمع مانده از خیمت تکیه آبادان بنظر من آید و الا چنانچه
 هست هست بهر کیف شکر است بطور خود بسر می شود و قیامت قریب است درین وقت
 اگر کسی ناپسند وقت گذارد بجای قطب است چه جائی اینکه ورزش اشغال و ادکار نماید
 و کسب طریقت سلوک راه حق نماید برکت حضرت اله است که درین تکیه اینقدر هم چه
 صوم و صلوة و تعلیم و تدریس است با وجودیکه فراخی معاش نیست مگر فکر معاد البته حسب
 خود میباشد الحمد لله علی ذلک باقی تا تحریر خیریت است

مکتوب سبعم در بیان محبت اشنقن با پیران سلسله و تعریف مرید حقیقی
 و سببی و بی اعتباری مریدان زمانه موجوده مع قدره حالات چهار سخن
 خلاصه چهار صد اقوال بزرگان مطالب دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم - محب فقرا قدر دان درویشان حسن الاخوان امیر عاشق علیخان بهادر
 سلسله الله تعالی من المکرهات از فقیر بیچران خاکپای قلندران ترا بسبب بعد از سلام و تهنیت
 تمام مطالعته فرمایند محبت نامه بعد مدت مدید بهر گام انتظار رسید از رسیدن سه کتب مولف
 نزد ایشان و از دیدن و مخطوط شدن شما از آن معلوم شد کلام این بیچران را پسند کردن و قدرون
 مولف شدن مقتضای محبت ایشان است که معالده دوستان باد و دوستان بچنین باشد که هرگز
 دارم و بهفتاد عیب و دوست نه بیند بجز آن یک هنر - و الا من آثم که من دانم بهر حال خدا را

موافق منقذ نیک شما سازد تا مصداق قلن المؤمنین خیر گردد و در دنیا عالم بر همه ظاهر است
 که ابتدا تا انتها بر یک عالم از اهل دنیا بجز خرقه فقر فرقی ندارم اگر سیرت درویشی نیست صورت
 درویشی بچه کار می آید این خرقه که من دارم در برین شراب اولی بی دین و قریب معنی خرق
 می نابد اولی لیکن چه باید کرد که بخشیده پاک مردان است امید است که از برکت آیین
 در دنیا بجز دست میگذرد در عاقبت نیز از آن پرده پوشی عیوب گردد آنچه پیشا بده برنج حضرت
 مرشد خود علی الدوام و همراهِ آن عالم دیدن صورت عم و برادر مراد نوشته اند است باشد که
 این مرد و صاحبان چنانکه در اینجا مقبول و مصاحب حضرت الله بودند در آن عالم نیز خواهد بود
 شما را از طفولیت بسکه عقیدت و محبت با ایشان بوده است چنانکه در خواب همیشه بنظر آید
 مراد این دید و فهمید شما غبطه می آید من کیستم اند چه شمارم چه کنم تا هر چه سگانش باشد
 هو سم به در قافله که اوست و از نم نرسد این بسکه رسد زود بانگ جسم - خدا شمارا درین مشا
 برکت و بد شکر باید کرد هر چه شمارا ازین دو بزرگان رسیده است بران عمل دادند و فقیر را هم از آن
 مطلع سازند دیگر آنچه مراد از آن حضرت رسیده است هر که طالب شود بتعلیم او حاضر ام گوید از حال
 خود شرم می آید که خود فضیحت بدیگران نصیحت لیکن موجب حکم پیران درین ندارم اما با این حال
 مع من نکردم شامدز بکنید - و اینکه نوشته اند که مراد با حضرت محبوب بجانی و حضرت و کبری
 و حضرت سری تعلق و حضرت امام علی موسی رضا و حضرت ه باسط علی قلندر قدس سرهم چه بنیاست
 است که هر گاه حال این بزرگان می بینم گریه مستولی میشود و در دل انشراح عظیم پیدا میشود که چه
 بدان نامند چه سبب است که با وجود این بارگناهان این لذت حاصل است برادر من درین محل
 تعجب چیست آن بزرگان همه پیران سلسله شما اند چه شمارا با حضرت محبت نباشد این نشان
 مقبولیت و خوبی است خدا را و شما است خدا روز بروز ترقی دهد در حق شما که حضرت والدم میفرمودند که

این طفل استعدا و خوب ارد مراد از همین است انشا الله تعالی حشر شما هم با این حضرات خواهد شد
 خاطر جمع دارند المرء مع من احب و شامت اعمال جوارح هرگز حاجب کیفیات قلب نیست
 که معامله جوارح دیگر است و کارخانه دل دیگر در دنیا از حال دل می پرسند که ما درون را بنگریم
 حال را به ما برون را ننگریم قال را - مگر نشنیده اید که کافر از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 بسیار دوست میداشت چون در برودم گفتند که فلان کافر ملعون بود حضرت علیه السلام
 منع فرمودند که لعن بر او میگویند که و خدا و رسول خدا را دوست میداشت پس چون که شما
 با مثل خود بسیار محبت است بے تکلف قبولیت دارند از ارواح ایشان فائده خواهند
 برداشت باید که همیشه بصدق متوجه بطرف ارواح مثل خود باشند و از ایشان امید و تفریق
 باطنی و مدد ظاهری مانند تذکره ایشان لذتها و در خدمت ایشان سعادت است درین مقام
 حضرت شاه ولی الله محدث دهلوی نوشته اند که از اینجا است اعراض مثل نخ و مو ظبیت زیارت
 قبول ایشان و التزام فاتحه خواندن و صدقه دادن بر اے ایشان و اعتنائی تمام کردن بظیف آنها
 و اولاد و منتسبان ایشان عرض اولیت ارواح را همین محبت و معاملت سبب افتد و آنکه در دنیا
 عزیز می نویسند که فلا نمرید شما است چنین نا اهل و بی وضع است چرا ادراک او نمیکنید و بر سر راه
 نمی آید صورت نیست که پیر خود که درست است که مریدش درست باشد مثل مشهور حبیبی
 روح ویسه فرشتع خفته را خفته که کند بیدار در خانه نام هیچ کس چون من ننگ خاندان نیست
 کسانیکه بهتر و فضل بودند بر دندنا چار نوبت بمن رسید که مشارا لیه خلق شده ام چار ناچار در وقت
 مرجع منتسبان خود ام اما حقیقت حال آن طفل نیست که بعد از وفات حضرت والد خود چون است
 و مگده فائز شدم حضرت مرشدنا شاه سعود علی قلندر از راه بند نواری و فزیه پروری بسا
 فقر خود عنایت کردند و حکم باستقامت وطن و اجزای سلسله کاظمیه فرمودند همین که بوطن رسیدم

بر زبان والد آن طفل گذشت که من از مردان اولین حضرت صاحب ام لهذا میخواهم که اول
اجرای بیعت از خانه ماستود باین پاسداری همچنان بوقوع آمد که روز عید اول آن عزیز معلوم
مردیم شد پس در آن عرصه ویرا خوب بامن محبت بود هر چه از او میگویم میکرد و از وظائف
و عبادت و شب بیداری غی آسودا کثر صحبت من حاضر میماند در آن عرصه بظاہر بسیار
سنجیده مینمود مثل و سے کسه درین سن از ابناءے جنس و سے بنود چنانکه والدش تعجب
میگفتند که شایچه کردید که ما بهیت فرزندم منقلب شد مدتے برین حالت گذشت چون و سے
از وطن بسفر رفت روزگار پیشه گردید برنگی یگر بر آمد آن محبت و صلاحیت همه رفت از آن
وقت تا ایندم بر یک منزل که خوب نیاد است اکنون ویرا نه بامن محبت است و نه صحبت
پس حکیم معلوم شد که صلاحیت غیر صلاحیت طفلان را اعتبار سے نیست ع بسیار سفار باید
تا پخته شود خامے - اگر در نصیب اوست شاید باز درست گردود درین باب ناچار نصیحت
کرانم شنوائی نمویا بم حضرت شاه مجاقلند قدس سره در مکتوبے بشیخ عبدالرسول کچھندی
نوشته اند که برادر هر طالب که پیش تو آید در تربیت او قصور مکن باقی سعادت و شقاوت
بدست تو نیست پیغمبران نتوانستند که مردود ازلی را مقبول گردانند پیران کے توانند که مجوران
ازلی را مقبول گردانند پیغمبر علیہ الصلوٰۃ و السلام با این دلیل نتوانست که ابو جہل را برادر است
کیکه دولت قبول ویرا در ازل رفته است بصحبت من و تو ظاہر خواهد شد و ما تو از ان نیکنام خواهی
و الاخیر بر رسولان بلاغ باشد و بس غرض مرید صادق کامل در ہزاران یکے و دو میشود ہمہ
از سلف تا خلف همچنین یدہ و شنیدہ میشود درین مقام جاے تعجب نیست شیخ از شیخ طلب میکند
کرد و سے در خواب گفت اینجا اگر پیر خواہند بسیار اندام مرید پیدا میشود تحقیق این مقام در کتاب
شرائط الوساٹ تفصیل نوشته ام و حضرت شاه مجاقلند مرید را و قسم نوشته اند یکی حقیقی دوم مجاز

مرید حقیقی آنست که قولاً و فعلاً و قلباً تابع پیر باشد و مجازی آنست که قولاً و فعلاً متابعت
پیر کند اگر چه قلباً و قالماً از دست و سے نیاید حال سابق چنین بود درین زمان هر دو قسم منفق و اگر چنان
کسه مرید میشود خالی ازین نباشد یا تبرکاً و رسماً باشد که آبا و اجداد و سے مرید کسه بودند من ہم
مرید شوم شاید نجات را وسیله گردویا بتوقع دنیا شود که بدولت پیران و نفقه تمیسر خواهد آمد
پیر از نزد خود سلوک خواهد کرد و یا از امیر کے که خادم سے باشد سفارش روزگار کرده خواهد داد و چنانچه
در عهد حضرت والد مرید کثیر مرید شدند بتوقع سفارش ہمارا بکلیت را سے وغیرہ یا خیال دین
و نیایسج نباشد و چهار کسان را دیده خود ہم بے تامل مرید کسه میشوند و از تحقیقت منافع مریدی کثر
خبرند از مثل کوران کہ در چاہ سے افتد یا طفل بے شعور اند یا زن ناقص العقل کہ در اندک شعبہ متعجب
شده مرید میشوند پس سے برادر مریدی همچو کسانرا چه اعتبار است اکثر مردم درین زمانہ ہمین قسم مرید
فقیر با چنین مردان سابقہ بسیار است چرا ازین مردم توقع ادب خدمت اہلیت و محبت و صلاحیت
دارم از ایشان ہمین قدر بس است کہ بیوجہ بظاہر بدخواہند گفت بروقت بشرط فنیق کاہی بخد متی
ہم پیش خواہند آمد بہر حال از یکگان و جنبیان بہتر اند درین باب زیادہ نمونوشته کہ دفتر
سیاہ شود حق تعالی آن برادر را راسخ و صادق آفریدہ است مگر ہر کسه را موافق خود قیاس نکند
و نا اہلان را معذور داری درین زمانہ نصیحت کسه شنوائیست ہر گاہ کہ در اندک امر خلاف طبع
پسر یا پدر و برادر یا برادر مخالف میشود ہرگز نظر بر اتحاد و پرورش سلوک و سے نمیکند پس پیر را کچھ
خصوصیت فانی جز دست بردست نہادن با ہم نیست اگر در امر سے پیر خلاف سے نماید شجرہ برو سے
او زند راہ خود گیرد و نعوذ باللہ من شرور انفسنا و من سیتناک اعمالنا من یہد
اللہ فلا مضل لہ و من یضللہ فلا ہادی لہ مع سخن فنی و ہر نکتہ مکانے دارو در کتاب
۱۵ پناہ بچویم بخدا از بدی نفوس و بدترین اعمال خود کسه کہ ہدایت میکند خدا پس نیست گمراہ کنند
و سے را کسه و کسه را گمراہ میکند پس نیست کسه کہ ہدایت کند و سے را ۱۲

دیده ام که بزرگ فرمودن از چهار صد سخن بزرگان چهار سخن چیده ام که همه را کافی و جامع باشد
 دو از آن براسه یادگاری باید و دو از آن فراموشگاری را شاید قسم اول خدا همیشه یاد دارد و دوم
 همیشه یاد دارد و قسم دوم آنکه خود با هر که احسان کند نیکی آنرا فراموش سازد و هرگز بیاد نیارد اگر
 با او کسی خلاف بدی کرده باشد از او بیاد نیارد و نسیانیا گزاند سبحان الله این چهار سخن
 جامع جمیع مراتب لایت و سعادت است آنچه از بهم رسیدن شرح مخصوص شاه محمد اله باب
 و نقد النصوص مولوی جامی نوشته اند خوش شدم که این کتب تحفه است هر چه تمنا می شود
 بدست می آید شرح مذکور بخانه فقیر هم هست نقد النصوص جاسه دیگر در کاکوری هست مختصر است
 بالفعل سه نسخه دیگر براسه ایشان نویسانیده معرفت برخوردار علی حسن ارسال میدارم خدا بخیر رساند
 هر سه نسخه در یک جلد کرده شد و اجرت کتابت و تیاری جلد بگی نروپیه صرف شده اند یک و پیم
 از روپیه های شما باقیست کاتب خیرگی که آن قیمت است اگر دو چهار روپیه دیگر باشد نقل رسالت
 نور لاریب فی ترجمه فتوح الغیب نویسانیده نفیسیم و الا باقی روپیه را هر چه گویند کرده شود و کتابها
 که سابق فرستاده بودم آنرا پیش خود دارند باز پس بنمایند که اینجا دیگر موجود است مگر آنرا از خوشنویس
 صاف کنانیده در مطالعه دارند و چند اوراق دیگر میرسد که گاهی بطور زوال مسافری نظم کرده بودم
 با تمام نرسید هر چه بیک از تالیفات فقیر نزد ایشان خواهد ماند یادگار خواهد بود و نوشته ماند سیه بر
 سفید نویسنده را نیست فرود امید - القصه دل براسه دیدن ایشان بسیار میخواهد اکنون
 آنوقت رسیده است که یکبار شما نوشته بودید که اراده دارم اگر برخوردار امیر حسن خان اینجا بیاید
 همه کار حواله او کنم و خود براسه چند ی بکا پیور ایم چونکه این مراد برآمد حال مناسب است بلکه ضرور که
 براسه چند ی اینجا بیاید اگر زنده باشم بلاقات یکدیگر میسر در شوم که دیدن ما و شما در وقت
 غیبت است ایفا سه وعده ضرور است اکنون همه کار و بار اینجا ذمه برخوردارند که کور نمایند

و هر مرتب همانند خود فاخر البال در یاد ایزد متعال اوقات بسر برند بالفعل برخوردار تعلیم
 و ضداری و بهوشیاری در امور دنیا داری کردن است تا بصلا حیت روش اسلاف گذارد
 و بر نماز و روزه و طریقه اهل سنت جماعت مستعد باشد که درین زمانه اینقدر بس است که مشرف
 فضول نباشد و بر آئین شما قدم نهد که دستور العمل شما خوب است بالفعل از توقع مذاق تصوف
 نداشتند که هنوز کم سن است از چنگلی پرورده دولت عادی صحبت اهل دولت است و دفعه چگونگی پاک
 و ثقه خواهد شد رفته رفته اگر خواسته خداست و نیز بهیچ شما صحبت شما خواهد شد و هنوز تا لطف
 تازه ایشان تا اینجا رسید شتاقم زیاده بجز اشتیاق ملاقات چه نویسم حق تعالی ما را دشوار و وسیع
 مسلمانان را عاقبت بخیر گرداند و بیاد خودشان و ان شاد داد -

مکتوب چهارم در بیان مفید بودن شکستگی در سلوک اهل حق و طریقه تعداد ذکر نفی
 اثبات طریقه پاس انفاس و فرق ترکیب آن در سلسله قلندریه و سلسله
 قادریه و فضیلت سلسله قادریه بر سلسله دیگر و تعریف قطب الارشاد
 و اقسام ربط سلسله مشائخ و شفاعت پیران در حق مریدان مع چند
 حکایات و فوائد مشروعیات بمعیت

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر صاحب حسن الاخوان قدردان درویشان امیر عاشق علیخان به
 سلامت - از فقیر بیچ در بیچ بعد از سلام و اشتیاق تمام مطالعه فرمایند مکاتبه محبت انگیز در عالم
 انتظار رسید جهان جهان راحت بدل رسانند مضامین فکر آمل و عجز شکستگی حال شما معلوم شد
 احمد الله علی ذلک این نعمتی است بزرگ که درین عمر خدا شمار بخشیده است ظاهراً است که نفس شیطان
 و خلق هر سه مانع سلوک اند درین زمانه کم کسی از اینها نجات آرد بلکه غفلت هم کسی بد نمی بیند آرد
 سعادت ازلی است که شمار ازین غفلت آگاه گزیده خجالت بر سر و کار می آرد همین زمانه است و عاجز

شما سبب حصول مقصود و قبولیت حضرت مجبور و خوار شد برین فمیده را باید که خود را عاصی
 قاصر عبادت مولی یا بد هرگاه که بندگان کاملین و عارفان کاملین با وجود ادای حقوق عبودیت
 و کمال علم و معرفت بجز ما عبدناک حق عبادتک و ما عرفناک حق معرفتک
 حرفی بر زبان نخواندند پس ما و شمارا که پرسد و در چه شماریم شخصی از امام همام جعفر صادق علیه السلام
 پرسید که مسلمانان چه صفت مسلمانان کسیت فرمود مسلمانانی در کتابها و مسلمانان در گور وقت اسلام
 باید دریافت که چه بود حال آنوقت چنان بود و حال این وقت چنین که تمام عالم پر از شر و فساد و
 هر طرف از کفر و ضلالت او بیداد است و چنین وقت اگر کسی را اندک هم خوف عاقبت طلب
 سعادت پیدا میشود آفرین بر او می باید گفت و اندک را بسیار باید شمرد و مراد بر عجز و شکستگی
 غبطه می آید که با وجودیکه اهل دولت و فراغت اندول از دنیا سیر و سر در انداز ناگرا دی
 خود پرورد اگر خدا تو بفضیلت ایشان کرده است همه نعمت آنجهان نصیب خواهد کرد و التوبه کند
 غم ماضی مخور بد خوش حال باشد مگر بركات پیرانست که شمار دین ایام پیری بدولت علم و عرفان
 جوان بخت شده اید شکستگی دل کیفیتی است عجیب عجز شکسته و تکبر فضل شاه - بخدا که
 و حق تعالی این شکستگی را بسیار دوست میدارد که میگوید انا عند المنکسرۃ قلوبهم
 لاجلی یحییهم چیز شکسته نیکو نباشد الا دل هر قدر که شکسته گردد درست تر شود فهم تو حید و جوی
 که بالفعل حاصل شماست همین مشرب پیشه ایان ماست حضرت و الدم میفرمودند عجب ارم
 از ایالی نقش بندیه که میگویند ع اول ما آخر منتهی است - نمیدانند که در مشرب قلندر صیفت
 بمبتدیان این خاندان اول مشق این مشغولی است ع من نیم و الله یار ان من نیم - حق است
 که بصورت عالم ظاهر است غیرت محض اعتباری است وجود حق است که در وجود ما ساریست
 سه عبادت کردیم ترا حق عبادت تو در دنیا خاتم ترا حق شناختن تو ۱۲ سه توبه یعنی پیشان شدن
 سه من نزد قلوب کسانم که منکسر اند بسبب من ۱۲

بس هر قدر که آن بر او آگاهی از غفلت میسر آید غنیمت شمارند و اوقات را صرف عبادت بدنی و
 قلبی دارند نماز را تعدیل ارکان و حضور شرط است آن نیست که وقت خواندن نماز مشا به باشد
 که در حضور مولی دست بسته ایستاده و ویرایه نیم و گرنه و سه مرا می بیند این ملاحظه
 در اصطلاح صوفیه نسبت احسان مؤمنان و صحابه و قرار محدثین و اسلاف شمارا همین نسبت
 خاص مورثی بود و از همین نسبت اشاره است در حدیث اعلیٰ عبد ربك كاتك تراه و
 در همین نماز معراج مومنان است اگر شرح آن کنم کتابی شود غرض بعد ادای فرائض بر
 ذکر هم و تکرار مقرر باید داشت وقت فرصت و تخلیه طریقی نیست که در مکانی خالی و خلوت باشد
 متوجه قبله شده صورت مرشد را بطرف راست خود قایم کرده بجلسته و زانو بنشیند و سه بار استغفار
 گفته شروع در ذکر لا اله الا الله کند که آنرا نفی و اثبات گویند بدین طریق که هر دو دست
 بر سر و زانو نهاده سر را تا ناف فرود آورده لفظ لا را از ناف تا ام الدماخ بکشد و سر را لفظ
 لا گویند از فر و بیالارساند بعد به رخ بکتف راست کرده لفظ اله گویند مقابل کتف بعبره
 سرگردانیده بطرف چپ رخ آورده بر دل لفظ الا الله را ضرب دهد هر بار که کند همچنین کند
 و هم مرتبه یکبار لفظ محمد رسول الله بعد لفظ الا الله است بگوید همین ترکیب از ده بار تا
 و از صد تا هزار بار سازد مگر در وقت لا تصور نفی مجبور و مقصود موجود غیر حق کند و بوقت الا الله
 تصور اثبات مجبوریست و مقصودیت و موجودیت حق کند در دل خود اما مبتدی را باید که بجا الله
 معنی مجبور خیال کند و متوسط از آنکه معنی مقصود خیال کند و منتهی معنی موجود پندارد و یک فکر
 در یکدم نماید مشق حبس دم حاصل کند چون خوب مشق حبس دم خواهد شد در یکدم چند بار ذکر
 کرده خواهد شد تا وقتیکه طاقت و لذت یابد کرده باشد چون مانده شود فقط متوجه بطرف
 سه عبادت کن پروردگار خود را گویند که تو سه بینی و سه ۱۲

قلب شده حافظ کیفیت حاصله آن در دل داشته باشد و نیز ذکر بدو نوع است - یکو هر دو مضمی چون با و از بلند بگوید هر باشد آهسته گوید مضمی باشد بنوعیکه آسان باشد بجل آورد مگر چیزی خوب شوق و گرمی است و طریق پاس انفاس نیست که در دم بیرون کالاه و در دم اندونی الا الله از دل گوید که در فاندان قلندر همچنین است و هیچ شغل براسه یا در حق سهل تر ازین نیست که در شستن در فتن و خفتن همه وقت میسر آید فقط خموشی و توجه شرط است و باقی هیچ نه روزی از حضرت والد خود سوال کردم که هر طریق سهل براسه یا در حق ارشاد فرمایند فرمودند پاس انفاس چنانچه از همین ذکر اشاره کرده است فقیر در غزل سه پاس انفاس است راه سهل بهر راهی حق به ذکر هر دو مضمی هر دم هر نفس شاغل برآ - و طریقی که این ذکر هم از حضرت والد م رسیده است که آنرا خلوت شرط است و حضرت مخدوم ما را نیز همین دو ذکر از مرشد خود رسیده است که بیانش نیست که حضرت سید حافظ ابراهیم بجز حضرت مخدوم فرمودند که تعلیم از کار و اشغال بطالبان بدینگونه قرار دهد که اول از ذکر نفی و اثبات آگاه سازد که جمله روندگان این راه را ابتدای سلوک همین ذکر نفی و اثبات قرار دادند و اوقات که بدین گونه قرار نمایند که وقت اول از دو گمتری شب باقیمانده تا چهار گمتری روز برآمده شود بگذر باشد وقت دیگر بعد از مغرب تا فراغ نماز عشاء نیز همین روش مقید شده بلحاظ نفی از ماسوا و اثبات هستی حق مستعد و سرگرم ماند تا وقتیکه غشاوه شینیت از میان بردارند و نور از انوار معرفت بر روی کار آرد آن مان ذکر پاس انفاس بطالب آگهی دهد و آن ذکر مبارک است جل جلاله باینصورت که بوقت در آمدن نفس اندونی لفظ هو گفته شود به برآمدن نفس بیرونی لفظ الله بر زبان دل آرد و گاهی نفس را طول دهد که آنرا جس دم گویند با تبدل حال از ده تا یکصد و دو صد بار و آنهاست آن از مائة تا الوف رسانند و فوائد آن

سه مراد از مخدوم ماجد ایشان حضرت شیخ نظام الدین قاری المعروف بشیخ همیکه کاکوروی ۱۲ -

هر قدر که تجربه اکابر جذب سلوک در آمده تجریر نیاید که این مقدمه کتاب قلب است کتابت ظاهر و اصلاح دران راه نیست و طی منازل این راه مشروط بگذرد آهسته اندکی که ازین راه سلامت در گذشتند و مقصود خود رسیده فقط بواسطه کثرت ذکر رسیده و طریق ذکر همین دو طریق است که با تبدل حال نفی و اثبات با ذکر کار پاس انفاس است و بس آسه برادر این را خوب یاد دارند و عمل آرنده که مرا هم از اول خود همچنین رسیده است سابق که طریقیه پاس انفاس نوشته ام قلندر یہ است این قادر یقین است که شما لذت بخشه که شوق دارند و استعداد سه نیک یافتند اکنون تا سف بر مافات نکند و زندگی باقی را غنیمت شمارند و صرف عبادت دارند انشاء الله تعالی عاقبت شما بخیر خواهد شد در اندک توجه بسوسه مرشد فیضیاب خواهند شد سلسله شما زبردست است که بجز حضرت غوث قدس سره میسر رسد اگرچه سلسله جمیع اولیای کامل موصل بحق است لیکن این خاندان عالی شان شانه دیگر است که خود فرموده اند که مرا مکشوف شده است که هر که در خل سلسله ما تا قیامت خواهد بود و در امن شفاعت خواهد بود که در نجات و سه بیشک خواهد شد در تصیده غوثیه است کل ولی له قدم وانی علی قدم النبی بدر الکمال مریدی لا تحف الله ربی عطانی رفعة اللیل مریدی لا تحف اش فانی عزوم قاتل عند القتال

سه برادر قاضی شمارا رسد پانی حق در کتاب سیف المسلول مینویسد که بعضی اولیای ائمت را بکشف صریح که یکی از اسباب علم است ظاهر گشته که فیوض و برکات که از جناب آتی بر اولیای ائمه نازل میشود اول بر یک شخص نازل میشود و از آن شخص قسمت شده بهر یک اولیای حضرت موافق مرتبه و بحسب استعداد او میرسد و هیچکس را از اولیای ائمه به توسط او فیض نمیرسد و کسی از مردان خدا را در وجه ولایت نمی یابد اقطاب جزئی و او تا دو ابدال و نجبا و نقیبا و جمیع اقسام اولیای خدا بود

سه برای هر ولی قدم است و تحقیق من بر قدم نبی ام که بدر کمال است ای مرید من ترس بروردگار او ما را مرتبه بلند که رسیدن از آن بر مرتبه بزرگ سه مرید من ترس از سخن چنین که تحقیق من سخن غم کننده و قتل کننده و وقت کارزار ۱۳ -

محتاج است باشد صاحب این منصب عالی را امام گویند و قطب الارشاد بالا صالته نیز خوانند
 و این منصب عالی از وقت ظهور آدم علیه السلام به روح پاک حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه مقرر
 که پیش از نشان حضرت آنحضرت هم در امام سابقه هرگز درجه ولایت میرسد بتوسط روح پاک
 آنحضرت میرسد و بعد وجود حضرت تا وقت رحلت او از صحابه و تابعین همه را این دولت
 بتوسط او رسیده و بعد رحلت او این منصب عالی بحسن مجتبی و بعد از او به حسین شهید و شت کربلا
 پسر با امام زین العابدین پسر به محمد باقر بعد از آن به جعفر صادق پسر موسی کاظم پسر به علی رضا
 پسر به محمد تقی پسر به علی نقی پسر به حسن عسکری علیه السلام این منصب معلی مفوض گشته و بعد قات
 حسن عسکری تا وقت ظهور سید الشراف غوث الثقلین محی الدین عبدالقادر جیلانی این منصب عالی
 بروح حسن عسکری علیه السلام متعلق بود چون حضرت غوث الثقلین پیدا شد این منصب مبارک
 بوی متعلق شد و تا ظهور محمد مهدی این منصب بروح مبارک غوث الثقلین متعلق باشد و لهذا
 آنحضرت قدسی هذاه علی رقبه کل ولی الله فرمودند و این بیت ترخم نمودند
 شمس الاولین و شمسنا: ابداء علی اخو العلی لا تغرب یعنی فرودت آفتابهاست و در
 اولیای کرام پیشین و آفتاب مایعنی امه عظام همیشه بر افق بلندی باشد غروب نشود چون
 امام مهدی ظاهر شود این منصب را بوی مفوض کنند و تا انقراض زمان بوی مفوض باشد
 اتمی - اے برادران محمد که ما و شما هر دو درین سلسله مریدیم و سلسله نسب ما نیز بحضرت غوث پاک
 میرسد پس هر چند گنگارم لیکن حقوق را امید دارم که شیخ و حامی امتان زبردست دارم باید
 دانست که ربط سلسله مشایخ بدو قسم باشد یکی از طرف خلیفه یعنی بواسطه مریدان که به پیران رسد
 دوم از طرف فرزند خلف یعنی بواسطه اولاد که با با و اجداد رسد پس نوع ثانی را سلسله الذریه
 سله این مقدم من بردوش جلد اولیا است ۱۲

میگویند و این سلسله از سلسله اولی شرف دارد پس از اینجا فرق مقام یاران و فرزندان در
 مراتب قیاس باید کرد و رع رشته دیگر گنگارم است - اینجا مقام فهم من فهم است محل
 حل سوال ایشان حضرت والدیم میفرمودند اگر فرزندی متوجه بطرف ارواح اجداد خود شود
 روح آن بزرگ جلد بطرف و متوجه شده کار خود نماید بخلاف دیگر کسی این نکته هم
 یاد دارند همسر ایشان که درین وقت قصد بیعت فقیر کرد مبارکباد بسیار خوش شدم و در
 سلسله قادریه بریدی خود او را گرفت و تا ازل نکرده که درین امر توقف نشاید که در کار تجزیه
 طریقه تربیت آن برخوردار علی حسین را نوشته جلد روانه ذاک کرده ام خدا برادر ساندیم
 اثر صحبت ایشان است که قدر بیعت و محبت فقیر و برایشان درین راه محبت شرط است
 اگر مرید را محبت با پیر نباشد هیچ فائده رسم بیعت ندید مثل مشهور است پیر من خس است
 اعتقاد من بس است انشاء الله تعالی عاقبت او بخیر خواهد شد هر چند فقیر نا کاره لیاقت
 ندارد که مع او خوشترن گم است که را بر میری کند - لیکن چونکه این دست من استین دست دگر است
 امید که دستگیر من زبردست است مددگار و س خواهد شد درین زمانه اکثر مردم از بیعت
 بیعت محروم میباشند و قدر بیعت نمیدانند نزد بعضی مشایخ بیعت فرض است اگر چه در حبس
 و استحس نقل است که در عهد حضرت شاه مینا کهنوی شخصی بر دوش من بر جنبید در جنازه
 خبر حضرت ایشان رسید فرمودند که اشاره میکند که من بیعت نکرده ام و ارثان او پیش آنحضرت
 آوردند آنحضرت کلاه خود بر سرش نهادند فوراً اطمینان یافت و سر از جنبیدن باز ماند و در
 باب مشروعیات حضرت فوائده بیعت فقیر بشرح و بسط تمام در کتاب اسناد ایشان
 نوشته است در اینجا دو چهار فائده از آن نوشتن مناسب است و لهذا نویسم - باید دانست
 که فوائده بیعت یکی آنست که وقت بیعت مرید توبه از جمیع گناهان میکند و التائب من الذنب

کمن لا ذنب له چون مرید در اوست توبه مستقیم آید هر گناهی که قبل از آن کرده بود از آن
 ماخوذ نخواهد شد بسبب این توبه پس خلاق را باید که بر گناهای ماضی او عیب نگیرد که در
 از گناهای ماضی پاک شده است - و دم آنکه در حق بنی پیره وارد است من لا یشفیه له
 فشیخه الشیطان چون سراج الدین بلیونی از سلطان المشایخ درین باب پرسید
 و گفت این قول مشایخ است بعد از بر زبان باند که در وی شے کامل حال هر که دیدی که
 پیوند کسی را ندارد گفتی که این کس در پله کس نسبت است درین میان امیر حسن بلوی سواد
 کرد که معنی آن چیست فرمود هر که با پیر پیوند میکند هر چه از وی بگوید آید و از او
 اعمال را بر پله پیر او نهند و از او پرسند بعد از فرمود که خود را بر پله کس بستن رستن است
 از عذاب دنیا و عقاب آخرت نقل است که در همسایه خواجه معین الدین چشتی در امیر مرد
 از مریدان خواجه عثمان مارونی بود که برود خواجه صاحب همراه جنازه تا گور رفتند چون مردم
 دفن کرده باز رفتند خواجه بر قبرش مراقب نشست تا آنکه گذشت که رنگ خواجه زرد شد
 بعد از آن ساعت باز بحال شد سبب آن کس پرسید فرمود خود را بر پله کس بستن نیکو
 چیز است وقتیکه این را در گور کردند ملائکه عذاب رسیدند بعد از آن میان پیر مریدان
 و طایفه بر روی فرشتگان زد و گفت برین عذاب مکنید که مرید من است فرشتگان را حکم شد
 که از خواجه بگویند که این کس بر خلافت تو بوده است فرمود راست است اما خود را بر پله من بسته است
 پس فرشتگان را حکم شد که دست از مرید خواجه باز دارند و بوسه سپارند که من او را بدو
 بخشیدم پس بلا شبه پیران شافع مریدان خود میشوند اگر خود کامل نباشند پیران پیر ایشان
 بوده باشند درین مقام حکایات بسیار بود نوشتیم و السلام فقط -

لکیکه ویرایش نیست پس شیخ و س شیطان است ۱۲

مکتوب پنجم در بیان ضرورت مرشد در سلوک و تذکره کتب تصوف و
 فوائد صحبت مرشد و ذکر مسئله وحدت وجود و فرق میان وجودی و شری
 و اقسام توحید و معانی دو بهره هندی و قدری از حال حضرت مخدوم
 شیخ بهیکه حد خود

بسم الله الرحمن الرحیم بحسب فقر مقبول حق برادر صاحب عزیز و لها جمع خوبها شیخ عاشق
 بهادر سلامت از فقیر حقیر بعد از دعا های خیر کثیر حصول مدعا سے مافی اضمیر میکشوف خاطر با
 الحمد لله که تا تحریر خیریت فقیر مع و ابشکان حاصل و خیریت ایشان مطلوب محبت نامه است
 شیخ نجیب الله رسید خوشوقت گردانید جواب خط سابق که مع کتاب خیرة العقبی فرستاده
 بودند بدست بر خور داران شیخ احسان علی و ضامن علی نوشته ام عنقریب ایشان خواهد رسید
 که آنها از عرصه شان زنده روز روانه آنجا شده اند از آن حال مفصل دریافت خواهد شد بر آن
 شکر آتی باید کرد که درین فراغت دنیا شمارا اینقدر در آخرت پیدا شده است من سعد سعد
 فی بطن امه جبلت و خلقت شما بیکجق و سعادت مندی بود از طفولیت حال ایشان میدم
 که با کسی هیچ بغض و فساد و نفاق نمیداشتند و دارسته مزاج بودند چنانچه والد مرحوم شما نهایت
 راضی بودند و بارها از من تعریف شما میکردند و مذمت دیگر فرزندان آخرت سعادت شما نخل
 که قره اشس روز بروز ظاهر میشود حق تعالی در عمر شما برکت مهر و در یگانه با هر کسی که با شما بر عکس است
 نشان حسد و بے نصیبی اوست که همچو بزرگ راضی داشتن موجب حصول فوائد دینی و دنیوی
 بود مگر چه باید کرد که جبلت این مردم چنین است شمارا هرگز به بدی کسی خیال نباید هر چه از خود
 شود ببنیکی پیش باید آمد که کار جو انمردان همین است و بس آنچه از شوق و ذوق خود بطرف
 نوشته اند اللهم نزد که تنقص صحت فهم و عقل است که قدر دان و پیر و صوفیه صافی

در مکتب او دولت فرقه ناجیه همین است که این فرقه را با کسے نزاع و جدال نیست - خواجہ خرمی میفرماید
 لے سید فرقه با فرقه در نزاع و جدال است الا اہل وحدت کہ وہے با ہمہ یکسیت گو کہے باوے
 موافق نیست پس مطالعہ کتب این فرقه بسیار مفید است در طریقت کلام حضرت حجۃ الاسلام
 مثل کیمیای سعادت و منہاج العابدین و زاد الآخرت و در حقائق کلام حضرت شیخ محی الدین
 ابن عربی و در فنا وستی کلام حضرت غوث الثقلین رضی اللہ عنہ کہ حضرت الدما قدس سرہ در تصنیف
 تصانیف ہمین سہ بزرگان را بسیار پسند میکردند و میفرمودند کہ کلام ایشان سالک را مفید است
 فقیر کتابے در احوال صوفیہ جمع کردہ است مسمی بمقالات صوفیہ این یک کتاب کافیت اگر
 منظور باشد بخورد از میر حسن را بنویسند کہ نقل آن کنائیدہ نزد شمار سازند از مطالعہ داشتہ باشد
 و از دیدن بسیار کتب مختلف طبیعت پریشان میشود ہر کسے موافق خود سخن میگوید طالب حق
 ہمین قدر باید کہ بر طریقہ اہل سنت و جماعت بودہ مشغول بذر و فکر باشد و اوقات عمر بذر فکر صرف
 نماید سگ و لو کہ و خفتہ شکل بے ادب بے سوے او سے خیر و اورا سے طلب - لیکن درین راہ
 مرشد شرط است تا وقتیکہ مرشد رو برو خود سلوک نکند از نفس و شیطان بینی نیست کہ از راہ
 سے بر نہد و قاتق این از کتاب منہاج العابدین باید دریافت و از دروس کتب پرچ نہیں شود آنچه از
 مرشد میشود چنانچہ شاہ عاشق اللہ مرحوم کہ از یاران حضرت اللہم بودند می گفتند کہ من ہمراہ حضرت صاحب
 قبلہ در گذرہ روز سے بچند حضرت شاہ باسط علی قلندر بودم فرمودند کہ اے فقیر عارف با اللہ از تو
 سے پرسم کہ اگر ترا کتابے در پخت طعام بدست آید تو آتا دیدہ طعام لذیذ و خوب چنانکہ در ان نوشتہ
 است میتوانی پخت عرض کردم کہ نہ فرمود اگر چندے صحبت با و چچی باشی و پخت خود پختن طعام
 کہ بینی بعدہ میتوانی پخت عرض کردم آری فرمود پس چچین است صحبت استاد برو بخد مت
 عارف با اللہ گذار و جلدی کن کہ آتش تیز دیک را سے شکند آتشتہ آتشتہ چختہ خواہی شد پس صحبت

استاد درین کار ضرور است استاد کجا جاسے حسرت است کہ در حضوری پیر قدر و شوق نہیں
 بعدہ حسرت سے آید لیکن چہ باید کرد ہمین حسرت بکار خواہد آمد و ہر ہر ہندی حسب حال یا دمی آید
 و ہر ہر چولیا موری میبھی و ہو بیا پہانڈا اکا دن پ آئے دن گوٹے کے کا پھر جاون -
 آنچه معنی آن بخیال فقیر سے آید نیست - مراد از چولیا اعمال است کہ لباس روح میشود یعنی قابل وقت
 پیری فہمیدہ میگوید کہ اعمال من ناقص اند و گا ذکر مراد از مرشد و است ازین عالم انتقال کردہ است
 و وقت مرگ رسید پس بچلباس آنجا روم چون معاملہ نیست پس شب روز صرف اوقات در کما
 نیک باید کرد و دنیا را بجا صرف باید کرد حقوق اللہ تعالی و حقوق خلق کہ از ایشان متعلق باشد
 ادا باید کرد و جراح را در عبادت شبانہ روزی بقدر طاقت صرف باید کرد و دل را در یاد و محبت
 باید داشت خواہ تصور خواہ بشاہدہ و تصور وحدت وجود مفید تر است از ہمہ تصورات باید داشت
 کہ حق درون و برون من ساریست چنانچہ گل در کونہ کہ کوزہ اعتبار محض است صور نوعیہ را کوزہ
 و حقیقت ہمہ گل است کوزہ جز نامے نیست چنانچہ حضرت شاہ باسط علی قلندر قدس سرہ در
 مثنوی خود میفرماید کن بدین گونہ تصور و بسدم بدم من نیم بار است از ستر ناقصم - پس این
 تصور کافیت مسئلہ وحدت وجود حق است ہمہ صوفیان برین رفتہ اند - سہ کس ازین زمرہ
 شہودی بودند یکے ابو الحسن خرقانی دوم علا و الدولہ سمنانی سوم مجدد الف ثانی باقی حضرت
 ہر خاندان ہمین مشرب عالی داشتند - و حب حضرت امیر المؤمنین علی کرم اللہ وجہہ ضمیر ما است
 کہ ہم از اولاد آنحضرت ام و ہم سلسلہ مشائخ ولایت ما با آنحضرت میرسد چگونہ مرا حب آنجناب
 نباشد شما و تعصب مذہب گر قرار نباشد تحقیق بسیار از کتب نباید کرد آنچه مذہب خفیانہ
 است بران باشد باقی صرف در کارق نامیند روزی حضرت والد ما از پیر و مرشد خود پرسیدند
 کہ اگر حکم شود من تحقیق حدیث و غیرہ نامم فرمودند چہ حاصل بنوعیکہ از وایشہ شہین است پادیدہ چنان

طریق باش و باقی در با حق صرف کن که طالب را انتفات با این قسم نباید کردن که مقصود وی دیگر است
قول مرتضوی است **العلم لفظه کثرها الجحقال** و این نقطه علم معرفت حق است که بنده
باید که نسبت خود را که مولا است بشناسد پس بران ساکت گردد یعنی بداند که من جزو از اجزای
کل ام تمام عالم و همچنین اند چنانچه بزرگه رباعی گفته است رباعی حق جان جهانست و جهان
جمله بدن و ارواح و ملائکه و اس این تن و افلاک و عناصر و موالید و عناصر و توحید بود همین و
باقی همه فن - آسے برادر توحید کوچ تنگ است شاہراہ دیگر یعنی در کوچ تنگ ہر خاص و عام رگد
نہا شد و در وے جز خواص نتوان رفت در شاہراہ کہ ہمہ کس میتوان رفت مراد از ان شریعت است
پس فہمید توحید بسیار شکل است اکثرے در توحید طوری شدہ اند و ترک شریعت کردہ اند کہے را کہ
بہ شریعت خوب استقامت باشد ویرا موحد میتوان گفت حضرت منصور حلاج با وجودیکہ انا
میگفت ہر روز پانصد رکعت نماز نافلہ میکرد شخصے پر سید چون شاخو حق پس عبادت چہیت
ویرا کے کیست فرمود کہ خود عبادت خود میکنم یعنی در مرتبہ اطلاق محبوب و در مرتبہ تعقید عابد مثل
طہران کہ ہمہ حق میگویند و از شرع منحرف پس بہتر بہین است کہ بر شرع مستعد باشد و بر عبادت
حریص و از محیست خلاف شرع محترز باشد و توحید و قسم است یکر حالی و یکے قالی - حالی است
کہ در تمام عالم یک وجود بیند و ہمہ صفات افعال نسبت بحق کند یعنی ہر موجودے را غیر حق
نہ پندارد ہر فعلے و صفتے کہ از عالم صادر شود بحق نسبت کند و نشانش آنست کہ اگر کہے باوے
بدی کند از وے آرزوہ نشود و دانند کہ حق کردہ است **منوراند کے شرک پوشیدہ است**
کہ زیدم بیازر و و عمرم نجست - و اگر کہے باوے سلوک نماید و اند کہ از حق است بہ بندہ نسبت بہ
اگر چنین فہم و حال ندازد توحید کاذب است کہ **التَّوْحِيدُ اسْقَاطُ الْأَصْنَافَاتِ** این سنی
لے علم نقطہ است کہ افزونی کردہ اند و سے مردان جامل ۱۲ توحید را تکرار و نسبت ہا را میگویند

لے علم نقطہ است کہ افزونی کردہ اند و سے مردان جامل ۱۲ توحید را تکرار و نسبت ہا را میگویند

است حضرت والد ما قدس سرہ میفرمودند کہ علم و فہمید توحید پس شکل است مدتے باید کہ صحبت
استاد کامل و محقق گذراند غرض در سلوک بے پیر و استاد گذارہ نیست **صحبت مردان**
اگر یک ساعت است بہتر از صد خلوت و صد طاعت است پیر را بگزین کہ بے پیر این
است بس بر آفت و خوف و خطر پیر باید راہ را شناسد و از سر عمیان درین صحرا مروی
پیر مالا بد براہ آمد ترا بہ در ہمہ کارے پناہ آید ترا بہ درین زمانہ نہ پیران اند و نہ مریدان شخصے
از بزرگے درخواست مریدی کرد گفت اگر پیر خواہی بفرسیم مرید ناپسداست ہر گاہ کہ در انوقت
مرید صادق نایاب بود پس درینوقت معلوم و چون درین زمانہ مرید ہی ہم کیاب است پس مرید
حقیقی کجا و بچنان حال پیران است در اوصاف پیران و مریدان کتابے نوشتہ ام سعی بشرائط
الوسائط شاید جزوے از ان نزد بر خورد اعلیٰ حسین باشد باید دید غرض درین باب چگونگی
بر کلہ خود نے زید من ہم از بدنام کنندہ نکونامے چند ام دیگر چگونگی و چہ نویسم خدا شمارا بدایت بہ
مرشد خود را یاد کند مید متوجہ بر و حانیت شویدا انشا اللہ تعالیٰ فیضیاب خواہید شد بالفعل
برائے نجات کافیت کہ از عبادت مالی کہ ذکوۃ و صدقہ است قاصر نہا شد و از عبادت بدنی
کہ صوم و صلوة فرائض و نوافل است قاصر نشود و ہمیشہ خود را عاصی و گنہگار پنداشتہ باشد و
بر وقت فرصت بزرگ و فکر گذرانید متن طلب و جد و جد خدا اگر شمارا طلب صحیح دادہ است
رہ بجایے خواہید برو و محروم ازین دولت نخواہید ماند بسا سخن است کہ تعلق از مشافہ دارو
مقلد م نہ محقق انچه از والد خود دید و شنیدہ ام بجز ان عامل نیست مگر بدولت صحبت آنحضرت انقدر
علم دارم کہ در نیک بداعتیاز نمیتوانم کرد زیادہ ازین چہ نویسم حق تعالیٰ ما را و شما و جمیع برادران و مسلمانی
را بدایت دہد و عاقبت بخیر کند - انچه استفسار از تاریخ وفات جد بزرگوار خود حضرت محمد
صلی اللہ علیہ وسلم طلب کند و کوشش کند بسیار ۱۲

صلی اللہ علیہ وسلم طلب کند و کوشش کند بسیار ۱۲

نظام الدین بهیکه و شیخ عبدالکریم قدس سرهما کرده اند و براسه عرس و فاتحه این حضرات میخوانند که
 که پنجاه روپیه سالانه مقرر کرده اجزای آن از دست فقیر و فقیرزادگان سازند صورتش اینست که
 فقیر متحمل این بار نمیتواند شد که امانت داری شکل از همین جهت هر دو دیگر را که وقت غریبان
 کرده نزد فقیر فرستاده بودند آنرا حواله آدم ایشان غلام محمد خان کردم و بجای خود نداشتم که خالی
 از تکلیف نیست مادری باب بخاطر شما انکار نمیتوانم کرد که امر سهل است بر روز عرس فاتحه بر شیرینی
 خواه بر طعام هر چه مناسب وقت خواهد بود کرده تقسیم کرده خواهد شد که بیغنی موجب نام آوری شما
 و یادگاری بزرگان خواهد بود چگونگی این امر نیک پهلوتی کرده شود پس تاریخ وفات حضرت مخدوم
 شیخ بهیکه قدس سره هشتم ذیقعده و تاریخ وفات حضرت شیخ عبدالکریم سوم ربیع الاول است
 بالفعل در دفتر کتب حلال حضرت مخدوم ام از شما همین فرمایش دارم که کتاب زاد الاخرت مصنفه
 مولانا عبدالرشید ملتانى و تذکره حمیدی مصنفه آقا حمید الدین بدخشانی و تالیف عظمی مصنفه محمد علی
 مخاطب به کوکلتاش خان را تلاش باید کرد و کتاب طهارت و شرح عوامل جنیدی را که از امیر ابراهیم
 شاست نیز باقی خیریت است و السلام فقط

مکتوب ششم در تعلیم شغل پاسبانان و تاکید بر اعمال خیر و فرمایش تلاش
 چند کتب متضمن حالات حضرت مخدوم شیخ بهیکه تجرد خود

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر صاحب محب فقرا عزیز از جهان جامع محاسن انسان منشی عاشق علی بن
 سلامت - از فقیر بیسج و بیسج ترا بعلی بعد از سلام و دعا بای خیر و اشتیاق دلی مطالعه فرمایید
 محبت نامه ایشان بعد مدت دراز در جواب خط فقیر که عهد است بر خوردن علی حسین نوشته بودم
 رسیده موضح حالات گردید و بدریافت خیریت ایشان شکر کرده شد که تا بهیکه فرستاده بودند
 رسیده خوب نوشته اند جزا که الله خدا شما را علم تو این و فهمید نیک عطا کرده است قابل صدا و درین است

اینچه از تغییر مزاج خود بطرف درویشی و تصوف درین پیرانه سالی نوشته اند الحمد لله علی ذلک خدا
 شمارا دولت میناهم داده است و دولت مین هم نصیب کناد و این کار دولت است
 کنون تا کار او دهند - نیک نهادی و خوبی ایشان جلی بود که درین مقدر و با کس بدی نکردند
 با همه بسوگام پیش آمدند نخستین درین زمانه کیاب میباشد خدا در عمر شما برکت و بهر چه گویم دل
 مشتاق ملاقات میباشد باید دید که در زندگی باز مقدر است یا نه اگر ملاقات جسمانی شود
 اینچه از زبان پدر بزرگوار خود شنیده ام بگوش شما هم برسانم اگر چه ازین کلمات مرا شرم آید که
 خود نصیحت بدیگر آن نصیحت چه مناسب مگر نقل کلام بزرگان از مضائقه نمیدانم محلا نیست که امر
 کاره باید کرد که فردا بکار آید هر قدر از خود شود با حفظ شریعت در یا حقیقت باید گذرانید شغل
 سهل مینویسم پاسبانان را و در نشین باید پشت که در دم بیرونی لفظ خودم اندر و فی لفظ خودم بیاط
 باید داشت و باید دانست که حق اندرون و برون من است چنانچه حضرت شاه باسط علی
 قدس سره در مشنوی خود میفرمایند که کن بدین گونه تصور و بسبب من من نیم یار است از تیران
 اینقدر کافیت بظاهر بر نماز و روزه و ذکوة و دیگر کار نیک مضروف باید ماند که خدا شمارا معاف
 داده است نیکوئی معاد هم نصیب کند مثل شمارا برادری ماکه نام نصیبه و رحمت که بظاهر چنان
 فراغت داشته باشد و بیاطن چنین صفاتی دار و حال ماکه لباس فقر نصیب دارم بدتر از دنیا داران است
 که هنوز از بند محبت زن و فرزند رهایی نشده است و همیشه بفکر ایشان میگردد و شب چه
 عقد نماز بر بندم چه خورد با ما و فرزندم - در حق من هم دعا باید کرد که مثل شما صوفی شوم
 اقصا و وقت است که شرفا ذیل شوند از صفات رذیله خود و از ذال شریف شوند از
 صفات حمیده خود هر حال شکر است که مرا خدا با ایمان بردارد اینچه در باب تلاش کتب نوشته ام
 از آن غافل نباید شد خصوصاً کتاب راسیکه تذکره حمیدی را که از ملا حمید الدین بدخشانی است

درین کتاب حال اسلاف حضرت مخدوم مرقوم است و مولانا حمید الدین از شاگردان شریف
 قاری عبدالمجید جد حضرت مخدوم بوده است - دوام زاد الاخرت مصنفه مولانا عبد الرشید ملتانی
 که خلیفه رشید حضرت مخدوم بود و بموجب حکم پیر خود و پیرزاده خود تالیف کرده است در آن
 حال تمام مرقوم است فقط مقدمه آن بدست آمده است بتلاش شیخ فضل امام از دہلی اگر
 کسی آشنای شما آنجا باشد تلاش تمام کتاب نماید - سوم کتاب نتائج عظمی مصنفه عظیم خان
 ابن شمس الدین خان کاکادری در حال پیر خود و پیر پدر خود نوشته است و نیز مشنوی شمس الدین خان کاکادری
 و مکاتیب که بسیار آن طریقت خود نوشته است اگر بمرسد غنیمت که در آن اکثر حالات مرشد خود
 نوشته است شاید از تلاش ایشان بہرسد زیادہ خیریت است - و السلام فقط

مکتوب ہفتم در دعای خیر بحق ایشان و اشتیاق ملاقات و شکر
 رسید کتاب الماری و غیرہ و تعلیم غسل پائس انفاس

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برادر صاحب محب فقر مقبول حق اجل الاخوان امیر عاشق علیخان بہار
 سلامت از فقیر پیمان ترا علی بعد از سلام و اشتیاق تمام مطالعہ فرمایند مگر محبت نامہ
 درین عرصہ رسیدند خوشوقت ساختند حق تعالی آن برادر را باین محبت بخوبی نادیر گاہ است
 دارد شرح کتاب عطیۃ الاقنان بتوسط سبحان علیخان صاحب از دست قاضی محفوظ علیخان
 بطلالہ درآمد سبحان اللہ کلام الملوک ملوک الکلام خدا اولاد آنحضرت را اگر شتمہ از آن کرامت فرماید
 بے تکلف تا محقق دم زندہ ہر چند شیخ غلط است مگر مضمون باقی نے ماند رسالہ دیگر کہ از
 شیخ شہاب الدین سہروردی است اگر نقل آن ارسال نمایند بہتر است کہ بسیار شاکم بدوست
 آن برادر این کتابا دیدہ میشوند و تحفہ لبادہ وغیرہ رسید خانہ آباد خدا شہا خلعتھا فاخرہ
 انجمن و آنجمن نصیب سازد موافق جوصلہ ولیاقت خود تحفہ فرستاد فقیر را کجا لیاقت این

کہ گزی پوش ام برمن نے زید فرادر حال خود لباس بایہ خصوصاً لباس پشمینہ زیادہ تکلف میدہد کہ
 گرم بخورد چنانچہ ہنوز کہ ایام برشکال بنود گرم خورد این را احتیاط بسیار باید چونکہ از محبت اخلاص
 خود فرستادند شکر آن تا کجا نویسم از دست گداسے بینو اناید بیج ہر جز آنکہ بصدق دل عا
 بکنند ہر خدا و عمر شاکرتی دہد درین وقت بسیار غنیمت انداز وقتیکہ مزاج حق پرستی ایشان شنیدہ ام
 کمال اشتیاق پیدا شدہ است انفسوس نہ من آنجا میتوانم رسیدنہ شما اینجا کاش درین عرصہ اگر
 اتفاق کانپور ہفت تخصیص براسے ملاقات آن برادر آنجا آمدہ مخطوط شویم و دلہا خالی کنیم از صحبتیان
 حضرت صاحب کم کنون ما و شما باقی ایم ملاقات یکدیگر غنیمت است نقل مقدمہ کتاب زاد الاخرت
 مصنفہ مولانا عبد الرشید و چہار مکتوب شمس الدین خان کاکادری و در امیر حسن خان فرستادہ
 کہ پیش آن برادر روانہ سازد شمار ہم تقید باید کرد تا زود بہرسد از مطالعہ آن حال جد خود خواہند
 کہ بچہ مرتبہ بودند در عہدشان کسے از مشائخ روزگار چنین بنود بہر حال تلاش چند کتب ضرورست
 کیے شرح طہات مصنفہ سید عبد الرزاق کہ جد حضرت مخدوم نوشته اند دیگر شرح عوام جنیدی کہ امیر
 ابراہیم نے نوشته اند دیگر منہج تصنیف حضرت مخدوم دیگر معارف تصنیف حضرت مخدوم قدس سرہ
 باقی دیگر آنچه در فرست سابق نوشته بودم یاد باشد و تلاش ماند غالب کہ بہرسد برادر من آنچه مخطوط
 خاطر خواہ نوشته بودند کہ بخورد و امیر حسن خان را پیش خودے طلبم اگر بیاید ہمہ کار خود با و سپردہ فایغ شوم
 و در کانپور آج ہشتم بہتر است خدا و را این فہم دہد کہ تا بعد از شما شو کہ براسے او درین دو دنیا رہنما
 شما مفید است غالب کہ در ایام سرما قصد انظراف کند کہ یکجا بفقیر نوشته بود کہ بعد برشکال ارادہ دانا
 دارم خدا راست آرد و ما را اشتیاق ملاقات شما بسیار است چکنم آنجا رسیدن منیتوانم اگر اتفاق
 شما کانپور شود و زندہ باشم ضرور براسے دیدن ایشان بیایم کہ محبت شما بقرار میدارد و مخطوط شما
 نگاہ میدارم و گاہ گاہ سے بینم کہ مکتوب نصف الملاقات درین وقت شما یا و سے آید خدا شما

عمر از بخشد الماری تخته رسید و از کاپور معرفت شیخ امید علی در ایام تعطیل بجا کوری رسید هشت
 رویه صرف کهاری بار برداری آن شد - برادر امید علی هرگز نگرفتند از نزد خود او ندید دولت آن
 برادر این تخته دستیاب فقیر شد و الا که میسر آمد بخورد و از صفا من علی گفته بود که در چهره الماری بهایکازند
 من نهاده اند معرفت مامول صاحب می توانند رسیدند از آن برادر نوشته بودم چون آن برادر
 خود تیار کرده فرستادند خدا ایشان را جزای خیر و بد فقیران و کان را براسی نگه داشت کتب شوق
 بود و الا چنین چیز گر آن قیمت را از کسی فرمائش نمیکردم الحمد لله که مطلب برآمد و کتاب کشف المتواری
 براسی ایشان بنویسند انشاء الله تعالی تمام میشود بعد بدست معتبره خواهد بود یعنی وحید الدین خان
 روانه آنجا خواهم کرد اینخانه خود را در دو و کلمه تعلیم باید کرد و پاس انفاست باید آموخت که در هر دو مباحث
 کرده باشد خصوصاً براسی آخر وقت زیاد مفید است که آخر خانه بهمین انفاست وقتیکه
 گوید بدل اندیش که در ظاهر من الله است وقتیکه هو گوید بدانند که در باطن من بهمانست پس هو لظا
 هو الباطن دانسته باشد و شجره پیران اگر یاد نباشد اجمالاً فاتحه بنام پیران قادر به خوانده باشد
 خدا عاقبت و سبب بخیر گرداند تا وقتیکه زنده باشد بخوشی گذارد و تا بعداری شما کرده باشد زیاد
 تا کجا نویسم و السلام فقط

مکتوب بنام شتی امیر حسن خان بهادر خلف رشید منشی عاشق علیخان بهادر
 در رسید لباده و اشیا سدیگر مع و عاها سدیگر بحق ایشان و در یافت حال
 محمد حافظ طالب علم که بعد از بیعت کردن از حال خود خبری بایشان ندانند

بسم الله الرحمن الرحيم محب فقر از خور دار از هر دو جهان راحت دل و جان امیر حسن خان بهادر سلامت
 از فقیر تراب علی بعد دعاها سدیگر و جهانی و حصول ملاقات جسمانی مطالعه نمایند الحمد لله که تا تحریک
 خیریت دارم و خیریت ایشان را طلبکارم لباده مخفی بوته دار و یک چاقو و مقراض از تحائف

مرسد آن بر خور دار رسید خوش گردانید جزا ك الله خیدا و اعطاك الله لبا سافا خا في
 الدنيا و الآخرة محبت نیاز شمار زیاد از پدر مرحوم ایشان می نماید اللهم زد فرزند محشر
 که هرگز پوست پلنگ است رنگی عجیب و غریب یافته همچو دلق خوش رنگ را فقیر کدڑی پوش
 و کلیم بر دوشش در بر کرده شکر که چشید و جهد میسر آمد باره بخاطر آن عزیز دین سن پیری جسم ناتوان
 خود را که شایان جامه گرم و نرم باشد تحمل این بار گر آن چون جو فروان ساختم خدا کند که درین پیر
 سری این بز دل ضعیف البدن را چنان شود و دلیری پیدا شود که بے تکلف بذر و شغل شیری که مخصوصه
 خاندان قلندریه است پرورخته باشد و بدل همیشه کیفیت لیس فی جیبی سوا الله ساخته ماند لب
 همه فقر را نشاید که درین صورت بیشتر حال خود نمائی از ایشان بوجود آید مگر درین وقت جدتم
 علی اسد العالی مدد فرماید که ظاهر و باطن من یکسان نماید و الا ظاهر شکل انسان گرد
 سیرت انسان دیگر است پشیر قالمین ذکر و شیر نیستان دیگر است - بهر حال از حضرت سار العالی
 امید دارم که پیوه من فاش نکند و الا این شعر مناسب حال خود است ساغر می دگر نه تاز شتر
 بر کشم این لقا ارزق فام را بغرض محبت آن نور چشم ناخن بدل میزند و آرزو مند دیدار میدار و کاش چله
 میسر آید بارب این آرزو من چه خوش است پشیر دین آرزو ما برسان - زیاد زیاد
 بغیر معلوم دعاها سدیگر شکایت آمیز رسانند عجب است که گاهی بسلامی و پیای بیادم نمی آید
 باید گفت که اگر فقیر از خاطر فراموشش باشد بخدا را فراموشش نسا زد و در دنیا کاره کند
 که در آخرت بکار آید بس دیگر اینکه محمد حافظ نام طالب علمی بکافه در کاکوری جاگیر میکردند
 آخر در مدرسه را چه مکیث را س می بودند وقت رفتن از آنجا بخانه خود از فقیر رسم بیعت کرده بودند
 این را عرصه ده پانزده سال میگذرد از آنوقت تا این دم گاهی بفقیر رفته نوشته اند و نه پیغمبر
 لب برای خیر و برتر انداخته اعلی کند تر الباس قلعه در دنیا آخرت ۱۳ نیست جبه من سو خدا این ثواب حضرت جید نهدا

فرستادند غالب که ازان برخوردار هم ملاقات باشد که در کلمتہ نوکرانند مولوی سید الدین
 میدانند اگر ملاقات شود باید گفت که از محبت و ارادت شما بعید است که گاهی
 از حال خود نوشتند فقیر از عقب باوستان هم رقعہ خواهد نوشت
 باقی و اسلام برادران خود سلام خوانند مولوی
 معین الدین اگر آنجا رسیده باشد
 سلام و دعا خوانند
 فقط

محمد

قطعات تواریخ مالیت و طبع کتاب

قطعه تواریخ مالیت از سرآمد مخموران نامی قافلہ سالار و قیقہ سخنان گرامی
 جناب منشی نورالدین احمد صاحب کاکوروی المتخلص بہ تحقیقی

کے جو جمع مکاتیب حضرت کاظم	جیبشہ و ولایت مآب کی کیفیت
کہا یہ ہا قف غیبی نے وقت تنفساً	نگار نامہ کاظم - ہے نام تاریخی

قطعه تواریخ طبع از غنمہ سرائی بلبل ساخسار شیوا زبانی طوطی شکرستان
 شیرین بیانی جناب منشی عالم علی صاحب سندیلوی المتخلص بہ شوخی

چون مکاتیب شہ کاظم درین خرم ہا	طبع کردید بفضل کردگار دو جہا
از پنے تواریخ طبعش - منظر اسرار قدر	فی البدیہہ از زبان کلک شوخی شاعران

دیگر

مکاتیب پر فیض قلب جہان	شہ کاظم آن سرور انس و جان
درین روزگار ان جو گردید طبع	بحسن مساعی غوث جہان
تعیانہ اوصاف و کاظم خصال	جیب کہ دارد بہ حیث در نشان
چو شد فکر تواریخ طبعش مرا	بفرمان آن تدوہ عارفان
فرو خواند شوخی بگو شہ سرور	مہین مصدر فیض - تواریخ دان

دیگر فقرات تاریخی

رشحات الطاف حمان	بحر فیض مصطفی	تفسیر حقیقی متر آن
۱۳۲۹ھ	۱۳۲۹ھ	۱۳۲۹ھ

مطلب شکر قطب الارشاد فتح باب معرفت آبی الهامی صاحب الزمان ۱۳۲۹ هـ ۱۳۲۹ هـ ۱۳۲۹ هـ	
قطعه تاریخ طبع ازین طراز بهارستان سخنوری آبیاری بوستان معنی پروری شاعر فصیح اللسان ناظم طبع البیان جناب مولوی شریف الدین کاکوروی المتخلص به شریف	
از شکر کاظم خجسته جناب بھار شاہ و طالبان خدا خلوت طبع ناکشیدہ بہ بر دست پاک حبیب حیدر شاہ جمع و تالیف کردہ شاہ ما تو بگوئی کہ سپر میخانہ نشہ یک شراب میگوید نشہ دیگرے بہ ہوش آرد محو سازد کیے بہ ہستی حق بولعب ساقی است و طرفہ کمال یعنی یکجا نمود جملہ خطوط قامت آراستہ بہ کسوت طبع چون نہ مطبوع خاص و عام شود شد سواد حروف تا ہانش	وز ولایت آب شاہ تراب بود چندان صحیفہ نایاب روکشیدہ بصد غمول و حجاب بختاد از رخ نگارفتاب آن مکاتیب را بشکل کتاب داد در ساغرے دو بادہ نایاب ہستی تست جملہ نقش بر آب کہ بچو نقش خویش بر رخ آب صحو آرد گر کہ خود را یاب کہ خوراند بساغرے دو شراب از شکر کاظم و جناب تراب تا زیارت کنند شیخ و شاہ کہ کلیدے است بھر فتح الباب سرمہ دین اولوالالباب

لفظ لفظش ز نور عالم جان از بیان حقیقت آگاہان بھر تاریخ طبع و الایش چشم بنیاب را و یکجا بین	
گشت روشن چو صحرای عالم دور باشد ز دل غلام حجاب ہا تفسیر کرد از شریف خطاب جلوع نوز بو تراب و تراب ۱۳۲۹ هـ ۱۳۲۹ هـ	
قطعه تاریخ طبع ریختہ خانہ سحر آہنگ علی بند شاہ بدوش فرنگ جناب مولوی رضی علی صاحب کاکوروی المتخلص بہ شکر	
آنکہ از بو تراب و ہم تراب شرعیان از فیوض شاہ حبیب گفت تاریخ طبع مکتوبات دید روی حبیب و نام کتاب بار دیگر چو روی حیدر دید	فتلی بود رعسات سخت ہمہ اسرار آنکہ بود نہفت یا کہ جنگ در وجو ہر سفت از زبان ثمرہ تصوف گفت سال تاریخ - ذکر عرفان گفت ۱۳۲۹ هـ ۱۳۲۹ هـ
قطعه تاریخ تالیف از نتیجہ طبع بلند و فکر آسمان پیوند جناب مولوی محمد عاصم صاحب کاکوروی المتخلص بہ قیس	
نو شاہ کاظم آنکہ فیض پاک اوست قبلہ جان حضرت شاہ تراب نامہ ہاے آن شہان فرمود جمع	رحمت حق جان تن را محسوس خاک را ہش کل طور موسوی ملک دل را تا جہدار خسروی
م از جمع کردن اعداد حروف اول ہر مصرعہ سمت ۱۹۶۶ بکری از جمع کردن حروف اول آخر مصرعہ جات اول و حروف آخر مصرعہ جات ثانیہ ۱۳۱۹ آبی پیدا میشود و از کل آخر ۱۳۲۸ ہر سے آید ۱۲ منہ	

تازہ بشارت

فتح الکنوز - مصنفہ مولانا شاہ تواب علی قلندر قدس سرہ الغریزہ تصوف کا ایک نایاب
خلاصہ ہے حضرت شیخ محی الدین ابن عربی اور ایسے ہی اکثر بزرگوں کے کلام سے انتخاب ہے۔
سالک اور طالب الی اللہ کی ہدایت کے لئے لاجواب ہے۔ ریاست رامپور میں طبع ہوا ہے
خط و کاغذ عن قیمت علاوہ محصول ڈاک ۶

تحریر الانور فی تفسیر القلندر - مصنفہ صاحب انصراح - اس رسالہ میں نہایت
خوب بیان کیا ہے کہ قلندر کے کیا معنی ہیں اور قلندر کسکو کہتے ہیں اور اسکے ضمن میں ان
حضرات کے حالات بھی ہیں جو اس مرتبہ جلیلہ پر فائز ہوئے ہیں۔ یہ بھی مطبع ریاست
رامپور کا مطبوعہ رسالہ ہے۔ قیمت علاوہ محصول ڈاک ۴

انصراح عن ذکر اہل الصلاح - مصنفہ حضرت مولانا حافظ شاہ علی انور قلندر قدس
سرہ الغریزہ مطبوعہ آسی پریس لکھنؤ جو حالات پیران سلاسل و چہار پیر و چہار خانوادہ و بیوت
بیعت صغیر و کبیر و فضائل ذکر و شجرہ قبرین و کتب و اقسام خلافت مشائخ و غیرہ میں نہایت
جامع رسالہ ہے۔ قیمت علاوہ محصول ڈاک ۴

سر ایسے غم - یعنی مولانا شاہ تقی علی قلندر و مولانا شاہ علی اکبر قلندر قدس سرہما اظہر
کی وفات کی تاریخیں جس میں بڑے بڑے مشاہیر شعرا کے نامی و مخنوران گرامی نے اپنے جہر
طبیعت دکھائی ہیں مطبوعہ مطبع ریاست رامپور قیمت فی جلد ۴

ہر چہا کتب سومتہ بالا اس پہ نئی سکتی ہیں محمد سمی علی علوی - لکھنؤ - بازار جہا اول مکان
شہادت نامہ (مردودہ شہادت نامہ کلان) مصنفہ صاحب انصراح - یہ شہادت نامہ طبع اولیٰ ایسا مقبول ہو کہ دنیا
میں ہوتا تھا بلکہ اسکی ایک ایک جلد چار چار پانچ پانچ روپیہ کی فروخت ہوئی۔ اب شایعین کو اصرار ہے اسکی پریس لکھنؤ میں
دوبارہ چھپائی ہے۔ اسکی تعریف صرف اتنے لکھنا کافی ہے کہ یہ نہایت جامع ہے اور ہمہ وجہ ہے مثل ہی خط
و کاغذ عمدہ قیمت علاوہ محصول ڈاک ۴

